

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره‌توشه راهیان نور

رمضان ۱۳۸۹

طراوت زندگی

(مروری بر دعای مکارم‌الاخلاق)

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

اداره چاپ و نشر

ره‌توشهٔ راهیان نور رمضان ۱۳۸۹ ش - ۱۳۳۱ ق : طراوت زندگی (مروری بر دعای مکارم الاخلاق) / تهیه و تدوین اداره چاپ و نشر معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم . - قم: پاد اندیشه، ۱۳۸۹. ۱۴۴ ص . - (متون علمی - آموزشی ویژهٔ مبلغان؛ ۹۳)

ISBN ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۴۶۷ - ۱۳ - ۰: ۳۵۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه به صورت زیر نویس .

۱. دعای مکارم الاخلاق - نقد و تفسیر . ۲. دعاها . الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم.

معاونت فرهنگی و تبلیغی. اداره چاپ و نشر . ب. عنوان: مروری بر دعای مکارم الاخلاق.

۲۹۷/۷۷۴

BP ۲۷۰/م۷۰۲۶

۱۳۸۹

ره‌توشهٔ راهیان نور

رمضان ۱۳۸۹

تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

اداره چاپ و نشر

ناشر: پاد اندیشه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ‌خانه دفتر تبلیغات

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۸۰۰۰

بها: ۳۵۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۱۱۶۰ / ۰۲۵۱ - ۷۷۴۳۱۷۶ / ۰۲۵۱

درگاه وبسایت‌های معاونت فرهنگی و تبلیغی: www.balagh.ir

پست الکترونیک: info@balagh.ir

تمامی حقوق © محفوظ است.

Printed in the Islamic Republic of Iran

حضرت امام خمینی (قدس سره):

اگر بخواهید عزیز و سربلند باشید، باید از سرمایه‌های عمر و استعدادهای جوانی استفاده کنید.

شما جوانان مسلمان لازم است که در تحقیق و بررسی حقایق اسلام، در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره اصالت‌ها را در نظر گرفته و امتیازاتی که اسلام را از همه مکاتب دیگر جدا می‌سازد فراموش نکنید.

مقام معظم رهبری (مد ظله العالی):

باید جوانان ما همتشان این باشد که با گذشت یکی دو دهه‌ی دیگر، کشورشان را یک مرجع علمی برای دانشمندان جهان قرار بدهند. پس این شد همت مضاعف و کار مضاعف در عرصه‌ی علم و تحقیق.

یکی از مسائل مهم که همت مضاعف و کار مضاعف می‌طلبد، مسئله‌ی تولید فکر است؛ کتابخوانی، افزایش معلومات عمومی در زمینه‌های گوناگون. این کرسی‌های آزاداندیشی که ما عرض کردیم، پیشنهاد کردیم در دانشگاه‌ها و در حوزه‌ها به راه بیفتد، می‌تواند یک جریان سیال فکری بسیار بارزشی را در جامعه به راه بیندازد.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۲
مقدمه	۱۴
گفتار اول	۱۶
۱. صلوات بر رسول اکرم و اهل بیت ایشان(اللهم صل علی محمد و آله)	۱۶
۲. ایمان کامل	۱۸
۳. یقین برتر	۲۰
۴. بهترین نیت	۲۱
۵. بهترین عمل	۲۲
گفتار دوم	۲۴
۱. وفور نیت	۲۴
۲. تصحیح یقین	۲۵
۳. اصلاح فساد	۲۶
گفتار سوم	۲۸
۱. تقاضای رفع حوائج طبیعی	۲۸
۲. اشتغال به تکالیف	۲۹
۳. فراغت برای عبادت	۲۹
۴. وسعت رزق بدون آفت	۳۱
نکات:	۳۱
۵. عزت بدون تکبر	۳۲
۶. عبادت بدون عجب	۳۳
۷. نیکی بدون منت	۳۴
۸. اخلاق عالی بدون فخر فروشی	۳۴
گفتار چهارم	۳۶
۱. رفعت اجتماعی و تواضع درونی	۳۶
۲. رضایت خدا مقدم بر رضایت مردم	۳۷
۳. عزت ظاهری همراه با ذلت نفس	۳۸

۴. رابطه حقیقت و اکثریت ۳۹
- گفتار پنجم** ۴۱
- ۱- هدایت صالح ۴۱
- ۲- طریق و راه حق ۴۲
- ۳- نیت رشد ۴۳
- ۴- طول عمر برای اطاعت ۴۳
- گفتار ششم** ۴۵
- ۱- اصلاح رذایل و تکمیل فضایل ۴۵
- ۲- راههای شناخت عیبهای درون ۴۵
- ۳- مجازات مجرم آری، ملامت هرگز! ۴۷
- ۴- تکمیل صفات پسندیده ۴۷
- گفتار هفتم** ۴۹
- تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها ۴۹
- ۱- تبدیل بغض‌ها به دوستی ۴۹
- ۲- تبدیل حسادت به مودت ۵۰
- ۳- تبدیل بدگمانی به اعتماد ۵۱
- ۴- اصلاح روابط فامیلی و ۵۲
- گفتار هشتم** ۵۵
- ۱- نه ظالم باش و نه ظالم پذیر ۵۵
- ۲- عفو در مقابل ظلم، آری یا نه ۵۷
- ۳- مکر پسندیده ۵۸
- ۴- تکذیب در مقابل تهمتها ۵۹
- ۵- توفیق اطاعت از راهنمایان ۵۹
- گفتار نهم** ۶۱
- ۱- مفهوم غش و نصیح ۶۱
- ۲- گذشت فقط در خیانت‌های شخصی است! ۶۲
- ۳- پیوند با مسلمانان ۶۳
- ۴- انسان دوستی و مؤمن دوستی ۶۳
- گفتار دهم** ۶۷

۶۷ ۱- الگوی آرمانی انسان اجتماعی
۷۴ گفتار یازدهم
۷۴ ۱- روزی فراوان در وقت پیری و فرسودگی
۷۵ ۲- کسالت در بندگی
۷۶ ۳- دوام بصیرت
۷۶ ۴- اعمال خلاف محبت خدا
۷۷ ۵- همراهی و جدایی مذموم
۷۸ گفتار دوازدهم
۷۸ ۱- توحید در متن زندگی
۷۹ ۲- شرک در زندگی، عامل محرومیت
۷۹ ۳- حفظ عزت
۸۱ گفتار سیزدهم
۸۱ ۱- سه وسوسه شیطان
۸۲ ۲- جهت‌دهی و تبدیل راه مقابله به شیطان
۸۲ ۳- ذکر خدا بجای تمنیات غیر واقعی
۸۳ ۴- ذکر خدا، پایان بخش دلهره‌ها
۸۳ ۵- جایگزینی تفکر به جای تظنی
۸۴ ۶- ضربه به دشمن به جای حسادت به دوست
۸۴ ۷- مدیریت زبان
۸۵ گفتار چهاردهم
۸۵ ۱- ظلم در قالب عدالت خواهی
۸۶ ۲- هدایت خدا عامل نجات از ضلالت
۸۷ ۳- رفع فقر
۸۸ گفتار پانزدهم
۸۸ ۱- خدایا! فقط تو می‌دانی
۸۸ ۲- ببخش تا ببخشد
۸۹ ۳- اعتماد به فضل الهی
۸۹ ۴- دستهای من خالی است
۹۱ گفتار شانزدهم

- ۹۱ ۱- فرهنگ بهره از زبان
- ۹۳ ۲- الهام تقوی
- ۹۳ ۳- کاری که خدا راضی‌تر است
- ۹۵ **گفتار هفدهم**
- ۹۵ ۱- مسیر برتر
- ۹۶ ۲- معیار سعادت و خوشبختی
- ۹۷ ۳- دنیا، فرصت و تهدید!
- ۹۸ **گفتار هیجدهم**
- ۹۸ ۱- اعتدال
- ۹۹ ۲- اعتدال در معیشت و عبادت
- ۱۰۰ ۳- سه الگوی انسان آرمانی
- ۱۰۲ **گفتار نوزدهم**
- ۱۰۲ ۱- نفس، دشمن‌ترین دشمن
- ۱۰۳ ۲- استعانت به خدا، مؤثرترین راه غلبه به نفس
- ۱۰۴ ۳- عقل، ابزار اصلاح
- ۱۰۵ **گفتار بیستم**
- ۱۰۵ ۱- راز روحیه بالای ائمه در دشوارترین لحظات
- ۱۰۶ ۲- خداوندی که کمبودها را جبران می‌کند
- ۱۰۷ ۳- توفیق ارشاد مردم
- ۱۰۹ **گفتار بیست و یکم**
- ۱۰۹ ۱- دفع شر و جلب خیر
- ۱۱۰ ۲- اصلاح امور فاسد شده
- ۱۱۳ **گفتار بیست و دوم**
- ۱۱۳ ۱- تاج کفایت
- ۱۱۴ ۲- شاخص‌های حاکم مطلوب
- ۱۱۷ **گفتار بیست و سوم**
- ۱۱۷ چهار درخواست درباره اموال
- ۱۱۷ ۱- دوری از اسراف

۱۱۸.....	۲- حفظ مال از تلف.....
۱۲۱.....	گفتار بیست و چهارم
۱۲۱.....	سه درخواست درباره کسب درآمد.....
۱۲۲.....	۱- روزی بدون گرفتاری.....
۱۲۲.....	۲- رزق غیر منتظره.....
۱۲۳.....	۳- خلاصی از تبعات معامله.....
۱۲۴.....	گفتار بیست و پنجم
۱۲۴.....	۱- راه دستیابی به آرزوها.....
۱۲۵.....	۲- درخواست امنیت از خدا.....
۱۲۷.....	گفتار بیست و ششم
۱۲۷.....	۱- حفظ آبرو با رزق مختصر از خدا.....
۱۲۸.....	۲- ترسیمی از جامعه بی تقوا در زمان امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۱۳۰.....	گفتار بیست و هفتم
۱۳۰.....	۱- صحت در عبادت، فراغت در زهدات.....
۱۳۱.....	۲- معنی زهدات در فراغت.....
۱۳۳.....	۳- علم برای عمل.....
۱۳۴.....	گفتار بیست و هشتم
۱۳۴.....	۱- پایانی خوش.....
۱۳۴.....	۲- امید به رحمت الهی.....
۱۳۶.....	۳- به سوی رضایت خدا.....
۱۳۸.....	گفتار بیست و نهم
۱۳۸.....	۱- غافلان در قرآن.....
۱۳۹.....	۲- راه خلاصی از غفلت.....
۱۴۰.....	۳- محبت خدا، نهایت خیر دنیا و آخرت.....
۱۴۲.....	گفتار سی‌ام
۱۴۲.....	۱- معنای صلوات خدا و ملائکه و مردم.....
۱۴۴.....	۲- درخواست حسنه دنیا و آخرت.....

پیشگفتار

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»

پگاه ماه مبارک رمضان بشارتگر بارش رحمت ویژه الهی و آغاز بخشایش خاص ربانی است. منادی حق دل‌های مشتاق و ضمایر آگاه را به میهمانی خدا می‌خواند و بر سر خوان بی منت‌های رحمت وی می‌نشانند.

خانه‌های خدا رونقی دوچندان می‌یابند و کتاب خدا فروغ بصیرت و حکمت خویش را بر دل تلاوت‌کنندگان می‌بارد و بندگان خدا دروازه گوش و هوش و دل و جان خویش برای نیوشیدن پیام خدا و اولیای او می‌گشایند.

در گرماگرم این رحمت دهی و حکمت‌رسانی از یک سو و پند نیوشی و آمرزش‌خواهی از دگر سو داعیان الی‌الله و مبلغان رسالت الهی واسطه فیض و حلقه اتصال این دو می‌باشد. این امانتداران امین گوهرهای حکمت و بصیرت را به شایسته‌ترین وجه از منابع آسمانی آن «کتاب و سنت» دریافت می‌کنند و بایسته‌ترین گونه آن را در دل و جان مخاطبان می‌نشانند. مبلغان گرامی در کنار این خوان حکمت‌گستری و بصیرت‌افزایی و بساط تزکیه و تربیت نسبت به تعمیق باورها، اصلاح هنجارها و ترویج ارزش‌های والای اسلامی، هشدار می‌دهند و همگان را به رعایت آن دعوت می‌کنند.

در کنار آن دو مسئولیت بزرگ آگاهی‌افزایی اجتماعی نسبت به پدیده‌های ملی و مسائل امت اسلامی و گستره جهان بشری دیگر مسئولیت‌ستری است که باید حق آن گذارده شود، زیرا تنها آگاهان نسبت به زمانه‌اند که از خطر تهاجم فتنه‌ها و بیم امواج هراسناک گمراهی‌ها در امانند که «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس».

امروز انقلاب اسلامی ایران پرچمدار دعوتی جهانی و پدیدارگر افق نوین فراروی بشریت معاصر است. شناخت هر چه ژرف‌تر این پدیده بی‌نظیر تاریخ اسلام و آشنایی بیشتر با مبانی نظری و تهدیدها و فرصت‌های آن ضرورت دیگری است که مبلغان گرامی بدان می‌پردازند.

امید همه افشار جامعه آن است که در فرصت بی‌بدیل ماه مبارک رمضان ملت ما به ویژه نسل جوان که امید آینده تاریخ این امت‌اند در یک فرایند تعلیم و تربیت و رشد و تزکیه تا رمضان آینده از همه آسیب‌های اندیشه و عمل بیمه شوند.

این هنر بزرگ مبلغ توانمند و پاک نفس و دانشمند است که معارف والای اسلامی را به زبان روز مردم روزگار ابلاغ کند که «لو عرف الناس محاسن کلامنا لاتبعونا».

و این ثمره عملی همه تلاش‌های آموزشی در طول سال بلکه طول سال‌ها تعلیم و تربیت در حوزه است.

در کنار تلاش گسترده علمی مبلغان و کسب آمادگی‌های علمی و عملی آنان در طول سال مجموعه کتاب‌های ره توشه گامی در جهت آگاهی‌افزایی مبلغان گرامی است.

در راستای این هدف مقدس و با توجه به نام‌گذاری سال ۱۳۸۹ به سال همت مضاعف و کار مضاعف از سوی مقام معظم رهبری، امسال ره توشه در قالب پنج جلد کتاب با موضوعات متنوع و هر کدام در حجمی متناسب با روزهای ماه مبارک رمضان عرضه می‌شود و امید است که مقبول طبع مردم صاحب هنر قرار گیرد.

طبیعی است کمال یافتن این مجموعه و رسیدن به جایگاه شایسته آن نیازمند ارائه پیشنهادها و انتقادهای و بیان نقاط قوت و ضعف آن است تا این مجموعه در یک سیر کمالی مناسب قرار گیرد.

اینجانب از همه دست‌اندرکاران مجموعه به ویژه برادر ارجمند جناب آقای نورالهی مدیر اداره چاپ و نشر و دیگر همکاران گرامی‌شان که مسئولیت رایزنی با مؤلفان و تهیه مقالات را به عهده داشته‌اند و از جناب آقای عطاالله علیزاده که مسئولیت پی‌گیری و چاپ مجموعه را نیز پذیرفته‌اند و جناب حجت الاسلام و المسلمین حمید رضا اسلامی که کار نظارت محتوایی ره توشه را به عهده داشتند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم.

خداوندا! به اندیشه و قلم و بیان ما رواج سخن حق عنایت فرما و ما را دعوت کنندگان علمی و عملی به دینت قرار ده.

احمد زاده‌هوش

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

۱۳۸۹

مقدمه

آن وقت که خالق انسان او را با خاک نیاز به خویش سرشت و سخن انتم الفقراء إلى الله را محقق نمود، نیایش با خویش را راز بی‌نیازی، مقرر فرمود و دعا و خاک بوسی آستان ربوبی را کلید رحمت و چراغ جایگاههای ظلمت و راه رهایی از هلاکت و مغز عبودیت، قرار داد. از این میان آن کس که بیشتر سر در گریبان خود برد و فقر خویش را بهتر حس نمود و سرود بندگی را زیباتر سرود، محبوبترین انسانها در نزد خدای متعال و غنی‌ترین آنها در میان مردم شد.

چون پروردگار عالم خواست بر بندگانش امیر و راهبری قرار دهد، از میان بنده‌ترین بندگان برگزید و چون نیک‌نگریست، از احمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند از ذریهٔ حسین علیه السلام، بهتر نیافت، پس به آنها علم و حکمت آموخت و امور هر ساله عالم را در بهترین شب بر آنها نازل نمود و افتخار امامت بر خلق، نصیب ایشان نمود و همگان را به پیروی ایشان فرا خواند و پذیرش ولایت این انسانهای نورانی را شرط قبولی اعمال و عبادات و ورود به بهشت قرار داد.

از این پس هر یک از این بزرگواران چون سکوت میکردند، با سکوت خود، درس می‌دادند و چون صحبت می‌نمودند، آموزگار علم و حکمت بودند. پس ایشان امام و مقتدای خلق، در علم و عمل و معیار ارزش هر انسان قرار گرفتند؛ بدان سان که میزان کمال هر کس با این انسانهای کامل، ارزیابی می‌گردد. سیدالسادین و زین‌العابدین، فرزند حسین بن علی و یکی از چهارده نور مقدس و انسان برتر است که در مدت سکونت خویش در دنیا بخاطر اقتضای دوران و جور ظالمان، قسمت اعظمی از سخنان خویش را در مناجات و دعاهای خویش بیان نموده و با

نیایش‌های پرمغزی که حس و معرفت را به هم آمیخت، چشمه‌های حکمتی جاری ساخت که مؤمنان و ارادتمندان به اهل بیت را در مسیر پرفراز و نشیب زندگی، چاره‌سازی کرده و خواهد کرد.

دعای مکارم الأخلاق او تنها یکی از این چشمه‌های زلال معرفت و حکمت است که زندگی بشریت بحران زده را با قوانین و راهکارهای حکیمانه خویش، با طراوت خواهد نمود و شیوه زندگی الهی را خواهد آموخت و صد البته که هر کس به اندازه عطشی که از معرفت به خویش و منزلت ایشان دارد، سیراب خواهد گشت.

در تقسیم و گفتار بندی این نوشتار، با توجه به تعداد روزهای ماه مبارک رمضان، دعای شریف «مکارم الاخلاق» به سی قسمت جداگانه تقسیم گردید، به طوری که هر فراز از دعا که با عبادت «اللَّهُمَّ» آغاز گردیده، مبنای تقسیم بندی قرار گرفت.

با توجه به اینکه سعی شده، نکات قابل توجه در هر یک از فرازهای سه گانه مطرح و مورد بررسی و تحلیل بر پایه آیات و روایات قرار گیرد، مبلغ محترم می‌تواند، هر یک از گفتارها را با توجه به خلاصه بودن در جلسات کوتاه پانزده دقیقه‌ای به مخاطبین ارائه نماید. همچنین ظرفیت موجود در مستندات نکات هر گفتار، می‌تواند به عنوان خمیر مایه‌ای در اختیار مبلغ باشد در صورت لزوم پایه موضوع یک سخنرانی را سامان بخشد.

گفتار اول

«اللهم صل على محمد وآله و بلغ بايماني اكمل ايمان و اجعل يقيني افضل اليقين و انته
بنيتي إلى أحسن النيات و بعملی إلى أحسن الأعمال»

امام سجاده عليه السلام در ابتدای دعای شریف مکارم الاخلاق، تقاضاهای فوق را با خداوند عزوجل
در میان می گذارد که در ذیل، موارد پنج گانه دعاهای ایشان، تبیین خواهد شد:

۱. صلوات بر رسول اکرم و اهل بیت ایشان (اللهم صل على محمد و آله)

شروع دعا با صلوات بر پیامبر عظیم الشان اسلام و آل ایشان از طرف امام معصوم که جز کردار
و گفتار حکیمانه از وی سر نمی زند، لاجرم حاوی حکمتی است. این حکمت را امامان بزرگوار
وجه آن را بیان فرموده اند؛ برخی از این حکمتها عبارتند از:

۱. رفع حجاب از دعای بنده، زیرا امام صادق عليه السلام فرمود: «لا يزال الدعاء محجوباً حتى يصلّي

الله على محمد وآل محمد»^۱

۲. سبب اجابت دعا، از امام صادق عليه السلام روایت شده که: «إذا دعا احدكم فليبدء بالصلوة على

النبي، فإن الصلوة على النبي مقبولة و لم يكن الله ليقبل بعض الدعاء و يردّ بعضاً»؛ وقتی

یکی از شما دعا می کند با صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (و اهل بیت عليهم السلام) شروع نماید، زیرا صلوات

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۹۱.

بر پیامبر مورد قبول درگاه الهی است و خدای متعال هرگز بخشی از دعا را مورد قبول و بخشی دیگر را رد نمی‌کند.^۱

برخی از حکمت‌های تأثیر فوق‌العاده صلوات بر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت ایشان را می‌توان چنین توضیح داد:

اولاً: یادگسانی که خودشان صاحب مکارم اخلاق هستند، وسیله قرار دادن ایشان به درگاه خداوند متعال و فرمان‌برداری از فرمان خداست که «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۲. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الائمة من ولد الحسين... هم الوسيلة إلى الله تعالى»^۳

ثانیاً: اقرار به فرزندی این بزرگواران و سرمشق قرار دادن ایشان است، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «أَنْ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۴

ثالثاً: ابراز محبت به بهترین انسان‌ها در سراسر تاریخ است که سفارش به اظهار محبت و مودت به ایشان شده است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «أحبوني لحب الله عز وجل و أحبوا اهل بيتي لحيي»^۵.

رابعاً: قدر دانی از زحمت طاقت فرسای رسالت ایشان است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به تأسی از خداوند می‌فرماید: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۶ و شکر نعمت، باعث فزونی نعمت خواهد شد.

درخواست بهترین‌ها:

بعد از صلوات بر رسول و اهل بیت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام، حاجاتی را از خدا طلب می‌کند که نقطه مشترک همه آن‌ها درخواست بهترین‌هاست. چنین درخواست‌هایی از حضرت زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام، بیانگر چند نکته است :

۱. امالی طوسی، ص ۱۷۲.

۲. مائده، آیه ۳۵.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۷۹.

۴. احزاب، آیه ۲۱.

۵. اعمال صدوق، ص ۳۶۴.

۶. شوری، آیه ۲۳.

۱. از خداوندی که بهترین و کامل‌ترین است، باید همیشه بهترین را خواست و به کم‌راضی نشد.
۲. درخواست بهترین‌ها از خدایی که کمال مطلق و صاحب همه چیز است، از معرفت والای امام سجاد علیه السلام نسبت به خدای عزوجل حکایت دارد.
۳. درخواست بهترین‌ها، نشانه همت والای خود امام سجاد علیه السلام است زیرا به فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «قدر الرجل علی قدر همته؛ قیمت و منزلت انسان به اندازه همت و آرمان اوست»^۱.
۴. والایی مقام امام سجاد علیه السلام و علم و عصمت الهی او، لزوم الگو گرفتن از مفاد دعای او و در نتیجه تجدید نظر در آرزوها و آرمانها و تبدیل آن‌ها به بالاترین آرمانها را در انسان، به دنبال خواهد داشت.
۵. امام سجاد علیه السلام با آن همه علم و عصمت و فضیلت، خویش را از دعا و تضرع و طلب بهترین‌ها به درگاه الهی بی‌نیاز نمی‌داند و همیشه سرود بندگی خویش را با دعا به درگاه خداوند، ابراز می‌کند و به شیفتگان اهل بیت می‌آموزد که خداوند قادر، تنها مؤثر در عالم هستی و سرنوشت انسانهاست و غیر او، حتی خود اهل بیت علیهم السلام تنها شفیع و وسیله و واسطه درگاه ربوبی هستند و از خود، اراده مستقل ندارند، امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود: «یا جابر بلغ شیعتی عنی السلام و أعلمهم أنه لا قرابة بیننا و بین الله عزوجل و لا یتقرب الیه الا بالطاعة له یا جابر من اطاع الله و أحبنا فهو ولینا و من عصی الله لم ینفعه حبنا»^۲.

۲. ایمان کامل

اولین درخواست امام زین العابدین علیه السلام پس از صلوات، تکمیل ایمان است.

۱. غررالحکم، ص ۹۳.

۲. امالی طوسی، ص ۲۹۶.

ایمان از ماده امن و به معنای طمأنینه و آرامش و از بین رفتن ترس می‌باشد^۱ و مراد از آن آرامش معنوی و اطمینانی است که بواسطه خداوند متعال برای انسان حاصل می‌شود^۲ و چون این امر جز از راه تسلیم در برابر خدا حاصل نمی‌شود از این رو برخی آن را به «أَسْلَمْتُ لَهُ؛ تسلیم او شدم» معنی نموده‌اند.^۳

مطلبی که همواره مورد بحث بوده این است که آیا ایمان تنها به باور قلبی اطلاق می‌شود و یا اینکه اقرار زبانی و عمل را نیز شامل می‌شود؟

حقیقت آن است که ایمان، حاصل معرفت و تصدیق قلبی است؛ همان‌گونه که خداوند متعال به اعرابی‌های بادیه نشین که گفتند ما ایمان آوردیم، فرمود: «لَمَّا تَوَمَّنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»^۴ و اقرار زبانی و عمل، از لوازم و علائم وجود ایمان در انسان است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الایمان ما وقر فی القلوب و صدقته الأعمال؛ ایمان همان است که دلها آن را با تعظیم و تکریم فرامی‌گیرد و اعمال به وجود آن، گواهی می‌دهد».^۵

کسی که قلباً تسلیم خداست، او مؤمن است و البته آن را در مقام عمل نشان می‌دهد، لکن خود عمل جزء ایمان نبوده و ارزش عمل در صورتی است که ریشه در ایمان داشته باشد، زیرا منافقین هم، همان اعمال مؤمنان را انجام می‌دهند، لکن در دل به خدا باور ندارند. اما چون ممکن است کسانی به بهانه قلبی بودن ایمان، از انجام دستورات الهی در مقام عمل، کوتاهی ورزند - چنان که در زمان معصومین عليهم السلام و غیر ایشان عده‌ای زیادی چنین بوده‌اند - روایات زیادی از این بزرگواران نقل شده است که عمل را جزء ایمان محسوب نموده‌اند. به عنوان نمونه اباصت می‌گوید از حضرت رضا عليه السلام دربارهٔ ایمان پرسیدم، پس ایشان فرمود: «الایمان عقد

۱. المفردات راغب اصفهانی - ذیل ماده امن.

۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ذیل ماده امن.

۳. فیومی، المصباح المنیر، ذیل ماده امن.

۴. حجرات، آیه ۱۴.

۵. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۸.

بِالْقَلْبِ وَ لَفْظِ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٍ بِالْجَوَارِحِ»^۱ در قرآن کریم نیز غالباً هر جا که نامی از ایمان برده شده، در کنار او عمل صالح نیز ذکر شده است.

به هر حال، باید گفت علت آن که امام سجاده علیه السلام از خداوند متعال، ایمان کامل را طلب می‌کند بدان جهت است که تنها عامل فلاح و رستگاری انسان، ایمان به خداست که: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^۲ و هر قدر که ایمان انسان کامل‌تر باشد، درجات آخروی او والاتر خواهد بود، لذا به همین جهت، انسان بلند همتی چون حضرت سجاده علیه السلام، برای رسیدن به نهایت قرب الهی، ایمان کامل را از خداوند قادر متعال مسئلت می‌نماید.

اما درباره اعمالی که موجب ایمان کامل می‌شوند، موارد زیادی در روایت ائمه اطهار علیهم السلام به چشم می‌خورد. در این جا به یک حدیث نورانی از امام باقر علیه السلام اشاره می‌شود: «لا يستكمل عبد حقيقة الايمان حتى تكون فيه حضال ثلاث: الفقه في الدين و حسن التقدير في المعيشة والصبر على الرأيا»^۳

۳. یقین برتر

دومین درخواست امام چهارم علیه السلام درخواست یقین برتر است که جایگاه آن در اسلام، روشن‌تر از آن است که نیازمند توضیح باشد، امام علی علیه السلام فرمود: «إذا اراد الله بعبد خيراً فقَّهه في الدين و ألهمه اليقين؛ وقتی خداوند متعال اراده نیکی نسبت به بنده اش نماید، فهم عمیق و شناخت دین و یقین را به او عنایت و الهام می‌فرماید»^۴.

۱. عیون الاخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. مؤمنون، آیه ۱.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۵.

۴. غررالحکم، ص ۴۹.

در قرآن کریم آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام از پروردگار متعال درخواست نمود، تا کیفیت زنده شدن مردگان را به او بنمایاند، خداوند عزوجل به او فرمود که آیا ایمان نداری؟ و حضرت ابراهیم علیه السلام در پاسخ عرضه نمود: بله ولکن برای اینکه قلبم مطمئن شود.^۱ معلوم می‌شود که یقین بالاتر از ایمان است.

دعا برای کسب یقین، به جهت برکات و آثار بی نظیری است که انسان صاحب یقین از آن بهره‌مند می‌شود. همه ما مسلمان‌ها دوست داریم مطیع و تسلیم خدا بوده و فرمان‌های او را که راه بهشت است، انجام دهیم اما در این کار دچار سستی می‌شویم. آنچه که جلوی این سستی را می‌گیرد یقین است. یقین، عامل صبر و بردباری، زهد و پارسایی، اخلاص، توکل و بسیاری دیگری از فضایل است که هر کدام از آن‌ها به بندگی و سعادت ابدی تأثیر تمامی دارد.

۴. بهترین نیت

امام سجاد علیه السلام در فراز دیگری از دعا، درخواست نیکوترین نیت‌ها در انجام عمل را از خدا در خواست می‌نماید. باید دانست که در فرهنگ اسلام، ارزش اعمال ما به نیت‌های ما بستگی دارد و طبق فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله: «اعمال مردم تابع نیت‌های ایشان است و هرکسی طبق نیت و قصد خویش بهره می‌برد».^۲ از عبارات امام سجاد علیه السلام همچنین روشن می‌شود که نیت‌ها متفاوت است، گاهی نیت بد است و گاهی خوب و نیت خوب هم گاهی به صورت حداقلی است و گاهی هم به صورت حداکثری و نیکوترین صورت؛ به عنوان مثال وقتی کسی به فقیری کمک می‌کند، نیت او ممکن است چند گونه باشد، گاهی برای ریا و فخر فروشی باشد (نیت بد) و گاهی برای رسیدن به ثواب بهشت (نیت خوب)، اما گاهی ممکن است مثل حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فقط برای جلب رضایت خداوند عالم باشد، چنان‌که در قرآن کریم علو

۱. بقره، آیه ۲۶۰.

۲. التهذیب، ج ۱، ص ۸۳.

نیت این بزرگواران و قصد ایشان از دادن غذا به یتیم و فقیر و اسیر این‌گونه ترسیم شده است:

﴿إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لِرُوحِهِ اللَّهِ لَأَنْ نُرِيدَ مِنْكُمْ جَزَاءً وَكُلًّا شُكُورًا﴾^۱

۵. بهترین عمل

در فراز دیگر حضرت زین العابدین علیه السلام توفیق انجام بهترین عمل‌ها را می‌خواهد. اصولاً باید دانست که امید ورود به بهشت آن هم بدون عمل، آرزو و خیالی بیش نیست، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «از کسانی مباش که بدون عمل، به آخرت امید بسته‌اند»^۲ و امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «دعا الله الناس في الدنيا بأبائهم ليتعارفوا في الآخرة بأعمالهم ايجازوا؛ خدا مردم را در دنیا با پدرانشان خواند تا شناخته شوند ولی در آخرت با اعمالشان تا جزا داده شوند»^۳.

اینکه انسان مؤمن در انجام عمل، نیت خوب داشته باشد گرچه لازم است اما کافی نیست و معیارهای دیگری نیز باید لحاظ شود، یکی از آنها مطابقت عمل با دستورهای اسلام است، چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند سخن و عمل و نیتی را جز در صورت مطابقت با سنت و [روش معصومین علیهم السلام؛ که همان دستورهای خدا است] نمی‌پذیرد»^۴. متأسفانه گرچه بسیاری از ما در اعمال خود قصد خیر داریم، اما در مطابقت آن با دستورهای الهی، دقت نمی‌ورزیم، در این صورت دلسوزی ما همانند مثل معروف دوستی خاله خرسه می‌ماند که جز ضرر چیزی به بار نمی‌آورد.

نکته دیگری که برای نیکوتر شدن عمل باید رعایت شود، توجه به اهمیت‌ها است. اسلام به ما دستور داده تا حتی در هنگام تراحم دو کار واجب، عملی را که مهمتر است انجام دهیم، اما بسیار مشاهده شده که کسانی کار مستحب را حتی بر کار واجب مقدم می‌کنند، مثل اینکه با پولی که باید زمینه ازدواج فرزند خود را - که ازدواج بر او واجب شده - فراهم کند، به سفر کربلا می‌رود. آیا روش امام حسین علیه السلام این چنین بوده است؟

۱. انسان، ایه ۹.

۲. غررالحکم، ص ۱۹۴.

۳. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۰۷.

۴. کافی، ج ۱، ص ۷۰.

ارتباط ایمان، یقین، نیت و عمل

آنچه تا کنون تبیین شد باتوجه به چهار موضوعی بود که در دعاهای چهار گانه امام سجاد علیه السلام مطرح شده که هر کدام به صورت جداگانه بررسی شد؛ اما به نظر می‌آید که در ترتیب این موضوعها نیز حکمتی مورد نظر بوده است. از آن جهت که زمینه حرکت به سوی خدا با ایمان و باور قلبی محقق می‌شود، ابتدا موضوع ایمان مطرح گردیده و از آن جهت که عمل به تمامی لوازم ایمان و ثبات بر آن، نیازمند یقین و در سطحی محقق آن است، در قدم دوم از یقین به میان آمده است. در مرحله سوم از آنجا که ایمان و یقین، انگیزه اطاعت خدا را آماده می‌کند، نیت مطرح گردیده و در آخر که انگیزه و قصد، موجب زایش عمل می‌شود، از عمل سخن به میان آمده است. همچنین چون بهره کامل از هر کدام منوط به احراز بالاترین سطح از هریک از موضوعات چهار گانه است، در هر موضوع، ایمان کامل و یقین برتر و نیت و عمل نیکوتر، از خداوند رثوف درخواست شده است و بدین ترتیب، عملاً سیر و سلوکی به سوی کمال و عبودیت جامع پروردگار متعال صورت گرفته است و با ترکیب ایمان و محبت، یقین و معرفت و اطاعت (نیت و عمل) و با تبدیل احسن صفات انسانی، عبودیت پروردگار متعال رادر انسان محقق و این گونه او را تربیت نموده است.^۱

۱. رجوع کنید به نظام اخلاقی اسلام (مروری به دعای مکارم الاخلاق)، علی صفای حابری، ص ۶۳ و ۶۴.

گفتار دوم

اللهم وفرّ بلطفك نيتي و صحّح بما عندك يقيني و استصلح بقدرتك ما فسد مني

۱. وفور نیت

امام سجاده علیه السلام در این قسمت از دعا از خداوند متعال، و فور نیت را درخواست می‌کند که شایسته است مفهوم آن به صورت اجمال روشن گردد.

در بعض کتب لغت گفته شده که وفور از (وفر) گرفته شده و آن کلمه‌ای است که بر کثرت و تمامیت دلالت دارد.^۱ اما در اینکه مراد از وفور نیت چیست، یکی از شارحان بزرگوار صحیفه سجادیه برای آن دو وجه را در نظر گفته است، یکی آنکه مقصود امام سجاده علیه السلام این است که خدایا نیتم را تمام و کمال و بدون هیچ نقصی قرار بده به گونه‌ای که خالصاً برای تو باشد. وجه دیگر آن است مراد از آن، حفظ و صیانت نیت از معیوب شدن بواسطه ریا و امثالش است.^۲

ممکن است علاوه بر این جهت کیفی، وفور نیت را از جهت کمی نیز در نظر گرفته و در همه اعمال خود قصد تقرب به خدا را مدنظر قرار دهیم، به گونه‌ای که هیچ عملی از ما صادر نشود مگر آنکه با نیت الهی به آن عمل تقدس بخشیده و از ثواب الهی انجام آن بهره مند گردیم، چنانکه امام سجاده علیه السلام در پایان دعای نهم صحیفه سجادیه به خوبی این نکته را بیان می‌فرماید که: «واجعل همسات قلوبنا و حرکات اعضائنا و لمحات لهجات السنننا فی

۱. مقایس اللغه، ذیل کلمه وفر.

۲. سید علی خان کبیر، ریاض السالکین، ج ۳، ص ۲۸۹.

موجبات ثوابک حتی لا تفوتنا حسنة نستحق بها جزاءک و لا تبقي لنا سيئة نستوجب بها عقابک؛ خداوندا آنچه‌ان کن که خطوره‌های دل و حرکات اعضای بدن و چشم بر هم زدن‌ها و گفته‌های زبان ما در اموری به جریان افتد که مایه جلب ثواب تو باشد، آن طور که هیچ کار خوبی که مایه استحقاق اجر توست از ما فوت نگردد و هیچ گناهی که باعث عقاب توست، برای ما باقی نماند».

به هر حال در مورد کمال نیت باید گفت اگر مسلمانی به قصد قرب نماز بخواند، اما انگیزه او دست‌یابی به بهشت یا خلاصی از جهنم باشد، چنین نیت و عبادتی گرچه در پیشگاه الهی پذیرفته است، اما نیت کاملی ندارد. و زمانی نیت انسان کامل است که انسان اسیر مسایل معنوی ثواب و عقاب نشود و خدا را به خاطر شکر گذاری و ادای وظیفه بندگی، عبادت کند و راز کمال بندگی ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز رعایت همین نکته بوده است.

در ضمن باید دانست که توفیق کامل خدا در صورت کمال نیت عبد، خواهد بود، زیرا امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مقدار یاری خدای متعال از بندگان، به مقدار نیت آن‌هاست، پس هر کسی نیتش صحیح و کامل باشد نصرت خداوند هم برای او کامل است و هر کسی که نیتش قاصر و کم باشد، یاری الهی هم به اندازه کوتاهی او خواهد بود»^۱

۲. تصحیح یقین

عملکرد همه انسان‌ها براساس باور و یقینی است که نسبت به امری دارند و در موضع‌گیری‌ها و تعارض‌ها بر طبق یقین خود، تصمیم گرفته و انتخاب می‌نمایند. با این حساب اگر یقین را منشأ رفتار انسانی به شمار آوریم، کامیابی و ناکامی هر کس بسته به درستی باورها و یقین وی است. هر کس در زندگی، ممکن است شکست‌هایی را در مسیر زندگی خویش تجربه کند که وقتی به عامل اصلی آن توجه می‌کند، اطمینان به درستی امری که در واقع تخیلی بیش نبوده، موجب تصمیم‌گیری و در نهایت ناکامی بوده است. بنابراین بایسته است که در رفع نقایص علوم یقینی خود جدیت نماید.

۱. امالی مفید، ص ۶۵

با توجه به توضیح بیان شده، امام زین العابدین علیه السلام از پروردگار عالمیان، در خواست می‌کند که با قدرت و رحمت و لطف خویش، یقینش را تصحیح فرماید، به گونه‌ای که همواره ثابت بوده و شک و تردید در صحت آن، دامن‌گیرش نشود. البته باید دانست که تصحیح باورها و پی بردن به نقایصی که در یقینیات ما است، همیشه با عطف و مدارا نیست بلکه گاهی خدای متعال با بلا انسان را در اعتمادهایش به بن بست رسانده و معرفت حقیقی را به او می‌نمایاند. چنانکه در قرآن بارها به این روش الهی، تصریح شده است.

مطلب قابل توجه دیگر درباره این فراز از دعا آن است که ممکن است ما عبارت «بما عندک» را برخلاف توضیحات قبل - که متعلق به صحیح گرفتیم - به کلمه «یقینی» برگردانیم که در این صورت معنا چنین می‌شود که خداوند یقین من به اینکه آنچه از نفع و ضرر است از نزد توست را تصحیح و ثابت کن، به گونه‌ای که به غیر از تو به هیچ شخص و شیء دیگری امید و اطمینان نداشته باشیم؛ این معنا شبیه روایتی از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «من صحه یقین المرء المسلم ان لا یرضی الناس بسخط الله و لا یلومهم علی ما لم یؤته الله؛ از علامت صحت یقین مسلمان این است که بواسطه خشم خدا، مردم را راضی نکند و بخاطر آنچه که خداوند به او نداده، ایشان را سرزنش ننماید»^۱ بدین ترتیب انسان، همه اسباب را به دست خداوند متعال دانسته و یقین می‌کند که تنها فاعل مطلق در جهان، پروردگار عزوجل است و در این صورت تمام امورش را تسلیم خدا خواهد نمود.

۳. اصلاح فساد

در فراز بعد، حضرت زین العابدین علیه السلام از خدا درخواست می‌کند تا تمامی آنچه از احوالات درونی و اوضاع جسمانی وی به فساد انجامیده رابه وضعیت صحیح و قابل بهره‌برداری برساند و البته زمانی این دعا حقیقی خواهد بود که انسان همواره خویش را در معرض خطر و خروج از حد اعتدال دیده و دچار غرور نشده باشد.

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۷.

باید دانست که تنها کسی که صلاح و فساد انسان را به نحو اتم می‌شناسد و قادر به ترمیم آن است، ذات اقدس ربوبی است و انسان بخاطر هواهای نفسانی و با جهالت، مخصوصاً در امراض روحی قادر به اصلاح خویش نیست؛ از این رو این امام همام با قید «بقدرتک» با اظهار عجز خویش تأکید می‌کند که تنها خداوند قادر، بر اصلاح عیوب تواناست، پس باید خاضعانه از او طلب اصلاح نمود و چه نیکوست این بیان امیر المومنین علی علیه السلام که: «اگر مردم در موقعی که نعمت و بلا بر آنها فرود آمده و نعمت از دستشان می‌رود؛ رو به خدا آورده و با صدق نیت و صمیم قلب او را بخوانند، خدای متعال نعمت‌های از دست رفته را به آن برگردانیده و همه فسادها را اصلاح خواهد نمود»^۱.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

گفتار سوم

اللهم صل على محمد و آله و اکفنی ما یشغلنی الاهتمام به و استعملنی بما تسألنی غذا عنه و استفرغ ایامی فیما خلفتني له و اغنی و اوسع علی فی رزقک ولا تفتنی بالنظر و اعزنی ولا تبتلینی بالكبر و عبّدي لک و لا تُفسد عبادتی بالعجب و أجر الناس علی یدی الخیر ولا تمحقه بالمنّ و هب لی معالی الأخلاق و اعصمنی من الفخر

۱. تقاضای رفع حوائج طبیعی

امام سجاد علیه السلام در این قسمت از نیایش خویش می‌فرماید: خدایا، کفایت کن مرا در اموری که اگر خودم به انجامش همّت نمایم، مرا مشغول می‌نماید.

«کفایة» در مورد جایی است که شخصی قیام به امری، برای انجام آن می‌کند و زمانی که کسی بجای دیگری برای انجام کار او اقدام نماید، این واژه بکار می‌رود.^۱ به گفته بعضی اندیشمندان «این جمله از دعای امام علیه السلام ناظر به کارهای است که هدف از آنها فقط انجام عمل است و شخصی معین در تصدّی آنها مورد نظر نیست»^۲ به عنوان مثال اگر دانش آموزی خود را برای امتحان درسی آماده می‌کند و فرصت چندانی ندارد، اما مادرش به او زنگ می‌زند که باید برای خرید برخی نیازهای خانه به بازار برود؛ معلوم است که رفتن و خرید و برگشت وقت

۱. لسان العرب، ذیل ماده کفی.

۲. محمد تقی فلسفی، شرح دعای مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴-۱.

زیادی از او می‌برد، اما اگر همین کار را خواهر و برادرش از روی مهربانی بر عهده بگیرند، او از وقت خویش برای موفقیت در امتحان مدرسه استفاده بهینه می‌کند.

اگر انسان از عمر خود برای امور مهم استفاده کند، به قله موفقیت خواهد رسید؛ اما ممکن است کارهای جزئی که دیگران نیز می‌توانند انجام دهند، سر راه او قرار بگیرد و او را از سطح کمال محروم کند، بدین خاطر امام سجاد علیه السلام برطرف شدن چنین موانعی را از خدا طلب می‌کند.

۲. اشتغال به تکالیف

در جمله قبل توضیح داده شد که در خواست رفع حوائج طبیعی از جانب خداوند، برای این بوده که زمینه برای انجام کارهای مهمی که انسان را به مقصد کمال می‌رساند، مهیا شود. در این قسمت حضرت زین العابدین علیه السلام به نوعی عمل مهم که انسان باید به آن بپردازد را بیان نموده و می‌فرماید: مرا به آنچه که فردای قیامت از من خواهی پرسید، مشغول بدار.

اسلام وظایف زیادی را که انجام آن راه کامیابی انسان است، برای بشر مقرر فرموده و او را موظف به رعایت حقوق دیگران نموده است؛ شناخت این وظایف و سپس انجام آن، همان کار مهمی است که هر انسانی باید با صرف وقت و هزینه در مورد آن، خود را به کمال برساند.

۳. فراغت برای عبادت

امام سجاد علیه السلام از خدای متعال مسألت می‌نماید که مرا در طول زندگی فراغتی ده تا به آنچه که مرا برایش خلق نمودی بپردازم؛ اما اینکه هدف از خلقت و آفرینش انسان چیست، قرآن کریم پاسخ آن را بیان فرمود که «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ در این آیه و بسیاری از آیات و روایات عبادت خدا به عنوان غرض خلقت، معرفی شده است، اما اینکه عبادت چیست؟ خود پریشی مهم است که ما را در کیفیت پرداختن به آن یاری خواهد نمود.

۱. ذاریات، آیه ۵۶.

گرچه معنای لغوی عبادت عبارت است از انقیاد و خضوع در مقابل خدا،^۱ اما این واژه کاربرد وسیعی را در قرآن کریم و احادیث معصومین دارد و علاوه بر پرستش و انجام افعال رسمی دلالت بر بندگی، به معنای اطاعت و فرمان‌برداری نیز می‌کند. به عنوان نمونه در سوره یس می‌خوانیم: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۲ به روشنی از ظاهر آیات بدست می‌آید که مراد از نهی از عبادت شیطان، خضوع و خشوع و عبادت رسمی نیست، زیرا شیطان که مورد پرستش کسی واقع نمی‌شود؛ بلکه مراد نهی از اطاعت و فرمان‌برداری اوست، همچنان که در جمله بعد، عبادت، صراط مستقیم الهی به سوی کمال است و واضح است که پرستش و عبادت ظاهری برای رسیدن به کمال کافی نیست و در صورتی شخص به فلاح می‌رسد که مطیع دستورهای خداوند باشد، گرچه عبادت رسمی، خود گونه‌ای و بخشی از اطاعت خدا محسوب می‌شود.

در روایات نیز این معنا تبیین شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من اطاع رجلاً فی معصية فقد عبده؛ کسی که مردی را در معصیت خدا اطاعت نماید، او را عبادت نموده است»^۳ در این روایت شریف اطاعت خود نوعی عبادت به حساب آمده است.

با توجه به معنای وسیع عبادت که علاوه بر پرستش، اطاعت را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد، مقصود دعای امام علیه السلام روشن می‌شود که ایشان از خدای متعال، فراغت در زندگی را برای پرستش و اطاعت خدا که تنها راه قرب الهی و کمال انسان است، طلب می‌نماید.

آنچه در سه فراز اخیر از دعای امام سجاد علیه السلام مشهود است، تقاضای دفع موانعی است که انسان را از رسیدن به قله سعادت، محروم می‌نماید. این رویکرد در فرازهای بعدی دعا نیز به وضوح به چشم می‌آید.

۱. مصباح المنیر، ذیلا ماده عبد.

۲. یس، آیات ۶۱-۶۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۹۸.

۴. وسعت رزق بدون آفت

در این عبارت حضرت سجاد علیه السلام از خداوند متعال غنا و وسعت در روزی را مسئلت می‌نماید، اما بلافاصله می‌فرماید: «ولا تفتنی بالنظر؛ مرا با دقت نظر به فتنه مینداز».

در اینکه مراد از نظر چیست و متعلق آن چه می‌باشد، برخی از شارحان این دعا گفته‌اند: منظور امام سجاد علیه السلام آن است که خدایا روزی مرا افزایش بده، اما مرا خودبین و مغرور به داشته‌هایم، قرار مده،^۱ بعضی دیگر گفته‌اند که مراد آن است که مرا با نگاه و توجه به اموال اغنیاء آزمایش نکن و بیش از آنکه به مال آن‌ها چشم داشتی داشته باشم و در نتیجه بستر گناهان بعدی فراهم شود، مرا غنی نما.^۲

می‌توان معنای سومی هم تصور نمود که مراد این باشد که: خدایا توجه و نگاه دیگران را که باعث می‌شود من در چشم آن‌ها خوار و بی‌مقدار شوم، با وسیع نمودن روزی، برطرف کن. مؤید این سخن، استعمال واژه نظر در قرآن است که در برخی از آیات، مراد از نظر، احسان و افاضه نعمت می‌باشد مثل آیه «وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ و همچنین این عبارت امیرالمومنین علیه السلام «فانظر الی نظرة رحمة»^۴ چنانچه صاحب مفردات به این نکته تصریح دارد.^۵

به هر جهت هرکدام از این معانی را در نظر بگیریم ودر خواست وسعت رزق راجه برای جلوگیری از فتنه تنگی معشیت و چه برای درامان ماندن از آفات غنا و دارایی لحاظ کنیم، امام سجاد علیه السلام، مصونیت از آفات رزق را از خدا مسئلت می‌نمائیم

نکات:

۱. فقر و تنگدستی به خودی خود مطلوب نیست و سیره ائمه، دعا برای درخواست غنا بوده است. امام صادق علیه السلام فرمود «سلوا الله الغنی فی الدنيا و العافیة»^۶ و رسول اکرم صلی الله علیه و آله غنا را

۱. صفایی، نظام اخلاقی اسلام، ص ۸۳.

۲. فلسفی، شرح دعای مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. آل عمران، آیه ص ۷۷.

۴. البلد الامین، ص ۴۰۲.

۵. المفردات راغب؛ ذیل ماده نظر.

۶. کافی، ج ۵، ص ۷۱.

سببی مهم برای تقوای الهی، به شما آورده‌اند: «نعم العون علی تقوی اللّٰه الغنی»^۱ البته اینکه انسان بعد از دعا، راضی به خواست خدا برای خویش باشد، سخنی دیگر است و حاکی از آن است که خداوند متعال، رشد او را در عدم وسعت رزق می‌بیند، زیرا چه بسا دارایی زیاد، سبب غفلت و غرور او شود.

۲. غنا همیشه به داشت ثروت و دارایی نیست، بلکه به معنای غنای درونی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «غنا و بی‌نیازی از کثرت اموال این دنیا نیست، بلکه از جانب نفس و روح است»^۲ و بدین جهت امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «الغنی الأكبر، الیأس عمّا فی ایدی الناس»^۳

۳. رزقی که در روایات آمده، دو گونه است و برخلاف اذهان عمومی، فقط شامل رزق مادی نیست. امام سجاد علیه السلام در دعای دیگر که از ایشان نقل شده می‌فرماید: «اللهم ارزقنی عقلاً كاملاً وعزماً ثاقباً راجحاً و قلباً زکیّاً و علماً کثیراً و أدباً بارعاً؛ خدایا به من عقلی کامل و اراده‌ای نافذ و خردی برتر و دلی پاک و علمی فروان و ادبی نیکو، روزی فرما»^۴. بنابراین باید به این معانی و مصادیق بلند، توجه جدی نمود و همه این رزق‌ها را از خدا خواست.

۵. عزت بدون تکبر

امام سجاد علیه السلام در این قسمت از دعای خویش، عزت بدون نخوت و تکبر را از پروردگار متعال درخواست می‌نماید.

تکبر از آفات عزت است. عزت در لغت به حالت و روحیه‌ای در انسان گفته می‌شود که مانع از مغلوب شدن او می‌گردد؛^۵ حضرت صادق علیه السلام فرمود: «لا ینبغی للمومن ان یدل نفسه؛ مومن

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۱.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۲.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۲.

۴. مصباح کفعمی، ص ۶۳.

۵. المفردات، ذیل کلمه عز.

حق ندارد که خود را خوار نماید^۱ با این وجود، می‌بینیم که بسیاری از انسان‌ها در آنچه که باعث عزت آن‌ها می‌شود به اشتباه افتاده و به افراد و وسایلی تکیه می‌کنند که خود ضعیفند و توان عزیز نمودن افرادی که به آن‌ها اعتماد نموده‌اند را ندارند؛ تمام مخلوقات و آفریده‌های آن‌ها نظیر طلا و جواهر، پول و ثروت و مقام و شهرت از این دسته‌اند. انسان عاقل برای عزت باید به کسی روی آورد که خود عزیز و غیر قابل نفوذ باشد و او تنها پروردگار عزیز و بی‌نیاز است، از این رو در قرآن تأکید شده که «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۲.

نکته دیگری که در باب عزت باید به آن توجه شود، آن است که نباید روحیه نفوذناپذیری انسان به حدی برسد که خود را بزرگتر از دیگران ببیند و این همان لغزشی است که حضرت سجاد ابتلا نشدن به آن را از خدا می‌خواهد زیرا با کمی دقت انسان متکبر با تأثیرپذیری از نفس خود، در واقع عزت خود را از دست داده و به ذلت و خواری گرفتار شده است.

۶. عبادت بدون عجب

در این فراز امام سجاد، عبادت را بدون گرفتار شدن به آفت آن، یعنی عجب و بزرگ شمردن عمل در درون، درخواست می‌کند. گر چه عبادت، خود راه رسیدن به قرب الهی است، ولی وقتی ثمره آن عجب و خود پسندی درونی شده نه تنها باعث فاسد شدن عبادت می‌شود بلکه آدمی را هلاک خواهد نمود. اینکه پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «لیس عبد عجب بالحسنات إلا هلك». در سخنان ائمه معصومین عليهم السلام آن قدر که از عجب و فریفته شدن به اعمال خوب بر حذر نموده‌اند کمتر راجع به موضوعی این گونه هشدار داده‌اند. در حدیثی تأمل برانگیز از امام صادق عليه السلام نقل شده که: دو نفر وارد مسجد شدند که یکی از آن‌ها عابد و دیگری فاسق و گنهکار بود. پس از مدتی هردو از مسجد خارج شدند در حالی که مرد فاسق، مومنی راستگو ولی مرد عابد، فاسق شده بود. و این بدان علت بود که وقتی مرد عابد وارد مسجد شد به عجب در عبادت گرفتار بود و

۱. کافی، ج ۵، ص ۶۴.

۲. منافقون، آیه ۸.

آنچنان به عمل خود توجه داشت که فکر میکرد اهل نجات است، ولی در اندیشه مرد فاسق، پشیمانی از گناهِش بود و از خداوند برای گناهِانش طلب استغفار می‌نمود.^۱

۷. نیکی بدون منت

امام سجاد علیه السلام در این دعا درخواست می‌کند که به دست من خیر را برای مردم جاری فرما، اما بلافاصله همانند فرازهای اخیرشان به آفت آن، یعنی منت اشاره نموده و عدم نابودی نیکی‌هایش به خاطر منت نهادن بر مردم، طلب می‌کند.

اساساً یکی از تمایلات عالی انسانی، کمک به هم‌نوعان خود است و انسان دوستی همیشه از علایم انسانیت آدم‌ها به شمار می‌آید. امام علی علیه السلام در نامه حکیمانه خود به مالک اشتر دستوره‌های زیادی را می‌فرماید و در ضمن آن می‌فرماید: دلت را مهیا کن تا از روی رحمت و محبت و لطف با مردم برخورد نمایی و همچون درنده‌ای که خوردن شکار خود را مغتنم می‌شمارد، با آن‌ها رفتار نکن، زیرا آن‌ها دو گروهند، یا برادر دینی تو هستی یا در انسان بودن و خلقت همانند تو.^۲

اما این عمل با ارزش هنگامی که با منت قرین گردد، موجب بطلان آن می‌شود خدای متعال

در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾^۳

۸. اخلاق عالی بدون فخر فروشی

پروردگار عالمیان که خود در نهایت علو و کمال است، با ارسال رسولان، کسب قلعه‌های بلند اخلاقی را یکی از برنامه‌های تبلیغی مقرر فرمود. این خواسته خداوند مورد خواست حضرت سجاد قرار گرفته است. در روایات ائمه اطهار هم از مکارم اخلاق و هم از محاسن اخلاق سخن به میان آمده و به هر دو توجه شده است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. بقره، آیه ۲۶۴.

شاید در تعریف محاسن اخلاق بتوان گفت: آن قسم خلق و خوبی که در شرع مقدس ممدوح شناخته شده و با غرایز حیوانی و تمایلات نفسانی هماهنگ است یا لا اقل با آن‌ها تضادی ندارد، حسن خلق است و در تعریف مکارم اخلاق گفته شود: آن قسم خلقیات عالی و رفیعی است که اگر کسی بخواهد انجام دهد یا باید با هوای نفس خود و کشش غرایز حیوانی خویش بجنگد و در جهت مخالف آن‌ها قدم بردارد یا لا اقل باید ندای آن‌ها را نادیده انگارد نسبت به آن بی‌اعتنا باشد و از پی صفت انسانی و کمال معنوی خود برود.^۱

به هر حال کسب صفات عالی اخلاقی، موجب رفعت و بلندی انسان می‌شود که امام علی علیه السلام فرمود: «علیکم بمکارم الاخلاق فانها رفعة»^۲، اما باید دانست که درست همین ویژگی ممکن است شخصی را دچار یک رذیله اخلاقی به نام «فخر فروشی» به دیگران کند و به همین جهت امام سجاد علیه السلام به این نکته توجه فرموده و بلافاصله دعا می‌کند: «واعصمنی من الفخر» و انسانی که مبتلا به فخر فروشی شود، هم اخلاق عالی و هم زندگی و کمال انسانی خود را از دست داده و سقوط خواهد نمود آنچه در فرازهای اخیر امام سجاد مورد توجه است توجه به آفاتی است که ممکن است تمام دارائی‌های اخلاقی انسان را محو کند.

۱. شرح مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲. تحف العقول، ص ۲۱۵.

گفتار چهارم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةَ الْآحْطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَالا
تَحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا.

۱. رفعت اجتماعی و تواضع درونی

اسلام همواره مشوق انسان در نیل به منزلت و جایگاه برتر بوده و در نگاهی جامع ارجمندی دنیوی و اخروی او را خواسته است اما اصلی بودن آخرت و طفیلی بودن دنیا توجه به منزلت اخروی را در اولویت قرار داده است.

با این توضیح و با توجه به ترکیب خاص انسان که فطرتاً یا از روی نیاز و اجبار، ناگزیر از حضور در میان مردم است و غالب کمالات انسانی او در میدان اجتماع رشد می‌یابد، ممکن است در جامعه به خاطر اثبات شایستگی‌هایی که در اثر تلاش و کوشش حاصل شده است، جایگاهی موثر در اجتماع پیدا نموده و در چشم مردم، بلند مرتبه گردد.

امام سجاد علیه السلام در این فقره از دعای مکارم الاخلاق به این نکته عنایت نموده و در عین اینکه وضعیت اجتماعی را، امری مثبت ارزیابی می‌فرماید در عین حال آن را هدف و کمال اصلی انسان محسوب نمی‌کند، بلکه مقصد اصلی انسان را عبودیت و شکستگی همیشگی در مقابل خدا می‌داند، بدین خاطر از او می‌خواهد که به میزان منزلتی که در اجتماع دارد به او احساس پستی درونی و تواضع همیشگی در مقابل مردم عطا شود، تا جایگاه اجتماعی باعث کبر و غرور و در نتیجه سقوط وی نگردد.

اسلام در سیر تربیتی خود، اولاً خواستار بلند نمودن همت و کسب مدارج اجتماعی است، اما در همان حال، تواضع و فروتنی در مقابل زیر دستان و توده مردم را از انسان می‌خواهد. اساساً باید دانست که تواضع به عنوان یک کمال انسانی جز در بستر منزلت اجتماعی محقق نمی‌شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «افضل الناس من تواضع عن رفعة؛ برترین مردم کسی است که از موضع رفعت، فروتنی نماید.^۱ بنابراین در تلاش نمودن برای کسب مناصب اجتماعی و تاثیر بر مردم و جامعه، اشکالی نیست، اما انسان باید در این سعی، انگیزه الهی داشته باشد و هدف از او کسب رضای خداوند متعال، اجرای قوانین الهی و خدمت به مردم برای رشد آنها باشد، چنانچه حضرت سید الشهداء علیه السلام با چنین انگیزه‌ای به سوی کوفه و برای تشکیل حکومت حرکت نمود. آنچه اسلام با آن مخالف است، مقاصد ناپاک در کسب جایگاه اجتماعی و مغرور شدن به نگاه‌ها و تعظیم مردم است.

۲. رضایت خدا مقدم بر رضایت مردم

اگر انسانی متعهد به رضایت الهی باشد و در این مسیر حرکت نماید، نه از تشویق و تحسین مردم متاثر میشود و نه از بی‌اعتنایی آنها سرخورده. امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود: بدان که تو هرگز دوست ما نخواهی شد، مگر اینکه اگر همه مردم شهر بر ضد تو شوند و بگویند که تو انسان بدی هستی این امر موجب اندوه تو نشود و نیز اگر بگویند که تو انسان صالحی هستی نیز تو را مسرور نسازد. تو خودت را برای آنچه در کتاب خدا هست عرضه کن.^۲

سخن در این نیست که نباید رضایت و خشنودی مردم را به خود جلب نمود، زیرا همان‌گونه که بیان شد یکی از برنامه‌های اسلام، ایجاد صمیمیت و همدلی در میان مردم و رضایت آنها از هم و از مسئولان است و تاکید بر انجام وظایف و توجه به حقوق و حسن رفتار با دیگران به همین علت است، اما همت و انگیزه اصلی نباید تنها جلب نظر مردم باشد. تدبیر انسان مسلمان در اجتماع این‌گونه است که جسمش با آنهاست، ولی قلبش با خدا و اعمالش برای خدا و مطابق

۱. اعلام الدین، ص ۳۳۷.

۲. تحف العقول، ص ۲۸۴.

با دستورهای اوست؛ از این رو مومن حتی در زمانی که جامعه از صلاح دور است، از آن کناره‌گیری نمی‌کند لکن از فرهنگ غلط رایج در میان مردم هم پیروی نمی‌نماید، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «قوام دین به این چهار گروه است، انسان عالمی که علم خود را اظهار می‌کند شخص ثروتمند و توانگری که نسبت به مومنان بخل نمی‌ورزد و فقیری که آخرتش را به دنیا نمی‌فروشد و جاهلی که از آموختن و طلب علم دین، تکبر نمی‌ورزد پس زمانی که عالم علم خود را مخفی نمود و انسان غنی، نسبت به مالش بخل ورزید و فقیر آخرتش را به دنیا فروخت و انسان جاهل از فراگیری علم سر باز زد، دنیا واژگون خواهد شد. پس در این هنگام کثرت مساجد و انسان‌هایی که با هم اختلاف دارند، شما را نفریید. از ایشان سوال شد یا امیرالمؤمنین علیه السلام، شیوه زندگی در آن زمان چگونه است؟ حضرت پاسخ داد: با مردم در ظاهر در آمیزید ولی در باطن با آنها مخالف باشید، برای هر کسی آن چیزی است که کسب می‌کند و او با کسی است که دوست دارد و با وجود چنین احوالی منتظر فرج از طرف خداوند عزوجل باشید.»^۱

۳. عزت ظاهری همراه با ذلت نفس

در ادامه دعای امام سجاد علیه السلام، ایجاد ذلت باطنی به هنگام عزت اجتماعی درخواست شده است، چرا که اگر عزت ظاهری و مردمی باعث شود که انسان در درون، خود را بالاتر از دیگران ببیند این امر باعث محرومیت از نجات خواهد شد. آنچه برای ما ضروری است، کسب عزت واقعی است و ایجاد آن در درون و اعماق وجود ماست زیرا این عزت پایدار و در نزد خدای متعال ارزشمند است و البته باید دانست که این عزت تنها در دست خداست نه مردم و امام صادق علیه السلام فرمود: «العز فموجود فی خدمة الخالق فمن طلبه فی خدمة المخلوق لم یجده؛ عزت با خدمت و عبادت خدا حاصل می‌شود، پس هر کس که آن را در خدمت به مخلوق جستجو کند، آن را نخواهد یافت.»^۲

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. همان، ص ۱۹۸.

کسی که احترام به مردم باعث رضایت درونی و عزت خیالی او شود در واقع مغروری است که در پرتگاه هلاکت ایستاده است.

۴. رابطه حقیقت و اکثریت

یکی از مسائلی که همیشه فکر انسان را به خود مشغول ساخته و باعث تاثیر پذیری در اعتقادات و عملکردهای او میشود، طرفداری اکثریت از یک باور و یا یک روش است. بسیاری از انسان‌ها به صرف اینکه موضوعی از پشتیبانی اکثر افراد جامعه برخوردار است، آن را بر حق دانسته و به آن گرایش می‌یابند، در حالیکه در فرهنگ قرآن، به هیچ وجه نمی‌توان حقانیت یک آیین یا یک منش را بخاطر اینکه تعداد زیادی از مردم آن را پذیرفته‌اند، اثبات نمود. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَطَعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾؛^۱ و اگر تو از اکثریت کسانی که در روی زمین هستند پیروی کنی، تو را از راه خدا منحرف می‌سازد، ایشان فقط از ظن و گمان تبعیت می‌کنند و تنها حدس و تخمین می‌زنند.^۱ همان گونه که آیه تصریح می‌کند به خاطر اینکه منبع معرفتی بسیاری از مردم گمان و ظن هست نظر آن‌ها قابل اعتنا نیست زیرا بدیهی است که انسان مادامی می‌تواند به یک موضوع یا یک طریق اعتماد نماید که علم به حقانیت آن داشته و به فرمایش قرآن کریم ﴿إِنَّ

الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾؛^۲ ظن و گمان به هیچ وجه انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند.^۲

بنابراین حقانیت باورهای اکثریت یک جامعه، با شناخت حق به دست می‌آید و آنچه که انسان را به سر منزل مقصود می‌رساند، پابندی به حق است اگر چه طرفدارانش کم باشد. امیرالمومنین علیه السلام با بیان حکیمانه خویش این نکته سرنوشت ساز را به همگان گوشزد نموده و می‌فرماید: «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهل؛ در طریق هدایت به خاطر کمی اهل این مسیر به وحشت نیفتید».^۳

۱. انعام، آیه ۱۱۶.

۲. یونس، آیه ۳۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

در روایتی حکیمانه که از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده، به شدت این شعار: «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» تخطئه شده است و حضرت کسانی را که بدون هیچ ملاکی از گروهی پیروی می‌کنند، مورد سرزنش قرار داده و می‌فرمایند: خیر را ابلاغ کن و خیر را بگو و امعه نباش. پرسیدند امعه یعنی چه؟ فرمود نگویید من با مردم یکی هستم همانا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم همانا دو راه خیر و شر وجود دارد نباید راه شر از راه خیر، برایتان محبوب‌تر باشد.^۱

بسیاری از مشکلاتی که امروز جامعه و خانواده‌های ما گرفتار آن هستند، حاصل مد‌گراییها و فرهنگهای غلطی است که بدون توجه به خوب یا بد بودن آنها و صرفاً بخاطر اینکه مورد پذیرش عده زیادی از مردم جامعه است انتخاب شده و باعث بروز این نابسامانیها و اختلافها می‌شود، در حالیکه اگر انسان اهل تفکر و حق‌گرا باشد و در عین حضور در جامعه از عادات و رسوم آن تاثیر نپذیرد به‌الگویی همانند ابراهیم خلیل الله مبدل خواهد شد که با وجود فرهنگ جاهلانه اکثریت جامعه خویش استقلال فکری و حق‌طلبی خود را حفظ نموده و علاوه بر اینکه از عقاید باطل و خرافات جامعه خویش تاثیر نپذیرفته بلکه با بیان روشن و استدلال محکم و از روی نصیحت و خیر خواهی، برای هدایت ایشان از پرستش بتها و خدایان دروغین، زحمات فراوانی را متقبل شد.

گفتار پنجم

اللهم صل على محمد و آله و متعنى بهدى صالح لا استبدل به و طريقه حق لا أزيغ عنها
و نيه رشد لا اشك فيها و عمّرنى ما كان عمرى بذله فى طاعتك فاذا كان عمرى مرتعاً
لشيطان فاقبضنى اليك قبل أن يسبق مقتك الیّ او يستحکم غضبك علیّ

۱- هدایت صالح

همه مخلوقات الهی تحت هدایت تکوینی پروردگار هستند و هر یک به مقتضای هدف خلقت به
سوی کمال خویش در حرکتند، اما در میان آفریده‌ها انسان ویژگی خاصی دارد و خداوند با قرار
دادن قدرت اختیار، کمال آن‌ها را منوط به انتخاب صحیح نموده و تنها در این صورت است که با
الطاف خویش او را به کمال می‌رساند

لازمه انتخاب درست انسانها این است که از مسیر حقیقی و قوانین واقعی اطلاع داشته باشند
و اصولاً جز با این شناخت، و در نهایت رسیدن به مقصد نهایی میسر نخواهد بود، از این رو
خداوند با فرستادن انبیا قوانین شرعی الهی را به جامعه بشری رساند تا آن‌ها با پایبندی و عمل
به قوانین آسمانی به قله کمال خویش دست یابند زیرا هیچ یک از قوانین بشری و فرهنگهای
اجتماعی که با هزاران نقص توأم است، شایستگی رهنمودن به کمال را ندارند. امام سجاد از
خداوند مسئلت می‌نماید تا هدایتی صالح که از مقام ربوبی سرچشمه میگیرد و خطایی در آن راه
ندارد را به او بنمایاند. در حقیقت قرآن کریم و سفارشهای معصومین همان هدایت صالحی است

که چون خطا و اشتباهی در آن نیست، تبدیل و جایگزینی که در تعبیر امام آمده، در آن معنا ندارد.

۲- طریق و راه حق

این فراز از دعای امام چهارم علیه السلام در واقع بیان دیگری از درخواست صراط مستقیم است که واجب است هر مسلمانی در روز پنج مرتبه آن را از خدا بخواهد، اما در اینکه طریق مستقیم چیست، روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر «اهدنا الصراط المستقیم» نقل شده: «ارشدنا الی الصراط المستقیم، ارشدنا للزوم الطریق المؤدی الی محبتک و المبلغ الی دینک و المانع من ان نتبع أهواءنا فنعطب او نأخذ بآرائنا فنهلک» خدایا ما را به صراط مستقیم رهنمون فرما ما را همواره در راهی قرار بده که به محبت تو منتهی شود، و ما را به دین تو برساند و ما را باز دارد از اینکه از هوای نفس پیروی کرده و عذاب شویم، یا به رأی و نظر خود عمل نموده و هلاک گردیم.^۱

نکته دیگر در این قسمت از دعا آن است که امام از «زیغ» به خدا پناه می‌برد. زیغ در لغت یعنی منحرف شدن از حالت استقامت و درست. بنابراین امام علیه السلام از پروردگار می‌خواهد که نه تنها او را به طریق حق هدایت نماید، بلکه او را در این مسیر ثابت قدم و استوار نگه دارد زیرا هیچ حرکتی تا در مسیر خود استمرار نداشته باشد، انسان را به مطلوب نخواستند رساند. البته پر واضح است که استقامت در مسیر حق با سختی‌هایی همراه است و تحمل این سختی‌ها رمز رسیدن به مقصد است.

گویند در زمانهای قدیم شخصی شتری را کرایه کرده بود تا او را به شهری برساند لکن از زمانی که مسافر بر شتر نشست و شروع به حرکت نمود، ساربان شتر که افسار شتر را گرفته بود و در مسیر می‌برد حرفهای نا به جا به مسافر می‌زد با این حال مسافر هیچ حرفی نمی‌زد. در میانه مسیر غریبه‌ای با آن‌ها برخورد کرد و چون رفتار ساربان را دید به مسافر گفت چرا در مقابل

۱. معانی الاخبار، ص ۳۳.

یاوه گوییهای او چیزی نمی‌گویی؟ مسافر گفت: اگر راهی که در آن هستیم درست است و او نیز مرا به شهرم می‌رساند بقیه امور مهم و قابل اعتنا نیستند.

۳ - نیت رشد

«نیت» به قصد انجام کاری را گویند که بعد از علم در انسان محقق شده و موجب حرکت در انسان می‌شود. آنچه که امام در اینجا از پروردگار می‌خواهد نیت رشد است و یا قصد صحیحی است که موجب ترقی و پیشرفت انسان می‌شود.

در روایات معصومین به همان مقدار که به نیت بها داده اند، به لزوم نیت درست و عزم صحیح سفارش نموده اند و شناخت و بصیرت را عامل قصد و نیت صحیح برشمرده اند. امام علی علیه السلام در سفارشی به کمیل فرمود: یا کمیل! ما من حرکه الا و انت محتاج فیها الی معرفه.^۱ در این حدیث نورانی امام برای حرکت موفق، معرفت و شناخت که زاینده قصد و نیت و آن نیز عامل حرکت است را بسیار مهم و ضروری شمرده اند.

اما مطلب مهم دیگری را امام سجاد علیه السلام در این قسمت می‌خواهند، ایمنی از معیوب شدن نیت صحیح به واسطه شک است، زیرا همانقدر که نیت عامل حرکت است شک نیز باعث سکون و ایستایی است و هیچ موفقیتی با توقف حاصل نمی‌شود. گرچه طبق سخن معروفی که از شهید مطهری نقل شده که شک گذرگاه خوبی است اما توقفگاه خطرناکی است، شک ابتدایی که عامل تحقیق و یافتن حقیقت می‌باشد، پسندیده است اما اگر همین شک و وسواس علمی، نهادینه شده و انسان را از حرکت باز دارد، باعث نا کامی او خواهد شد. حاصل آنکه امام سجاد نیتی را که از بستر معرفت یقینی حاصل شده است را از خداوند متعال می‌خواهد، که دیگر شکی در آن راه ندارد.

۴ - طول عمر برای اطاعت

در این قسمت از دعای مکارم الاخلاق، در خواست طول عمر به شرطی که همراه با اطاعت و بندگی باشد از خداوند خواسته شده است و امام می‌فرماید: در صورتی که عمرم مرتع شیطان شده آن را به پایان برسان.

۱. تحف العقول، ص ۱۷۱.

«بذله» به معنای لباس خدمت می‌باشد^۱ که تشبیه جالبی است و در حقیقت امام عمری را که لباس خدمت و اطاعت می‌باشد را طلب می‌کند.

«مرتع» به معنای چراگاه است و آن محلی است که حیوانات در آن گیاه و علف می‌خورند: نکته جالبی که توجه به آن خالی از لطف نیست، آن است که گاهی غذای حیوانات را در کیسه‌ای گذاشته و به گردن او می‌آویزند و آن از همان غذای محدود می‌تواند استفاده کند، اما در چراگاه فضای وسیعی در اختیار بهائم است و از هر جا که بخواهند می‌توانند استفاده کنند. با این توضیح منظور از سخن امام این است که هرگاه زندگی من به گونه‌ای شود که شیطان آزادانه بتواند از تمام وجود من استفاده نموده و مرا به عصیان و گناه وا دارد در این صورت مرگ انسان از زندگی مملو از گناه او بهتر است.

هرگاه انسان عمر خود را که سرمایه سعادت اوست با طرد عقل و تسلط غضب و شهوت تبدیل به فرصتی برای شیطان نماید و در این صورت هر چه بر عمر او افزوده گردد، بر گناه او اضافه می‌شود و همین امر باعث نگون بختی او می‌گردد. پس در این صورت هر چه عمر کوتاه‌تر باشد گناه کمتر خواهد بود. حضرت رسول نسبت به امت اسلام از دو امر هراس داشتند: «ان اخوف ما اخاف علی امتی الهوی و طول الامل، اما الهوی فانه یصد عن الحق و اما طول الامل فینسی الاخرة؛ بیشترین چیزی که من برای امتم می‌ترسم دو چیز است هوای نفس و آرزوهای طولانی، اما هوای نفس به خاطر آنکه آن‌ها را از حق روی گردان میکند و اما طولانی بودن آرزو باعث فراموشی آخرت می‌شود».^۲

بنابراین بجاست که همه مسلمانان به این دو دشمن همواره توجه داشته باشند.

البته درب توبه و استغفار همیشه باز است و هیچ کس نباید از جلب رحمت و مغفرت الهی مایوس شود، چرا که این کلام امید آفرین خداست که: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾.^۳

۱. لسان العرب، ذیل کلمه بذل.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۵۱.

۳. زمر، آیه ۵۳.

گفتار ششم

اللهم لا تدع خصلة تعاب منى الا اصلحتها ولا عائبه اوئب بها الا حسنتها و لا اكرومه فى ناقصه الا اتممتها

۱- اصلاح رذایل و تکمیل فضایل

در این فقره از دعای امام سجاد علیه السلام، عنایت امام بر اصلاح و ترمیم نقصها و عیوبی که موجب عیب جویی و سرزنش مردم می‌شود و نیز تکمیل صفحات و ویژگی‌های نیک تمرکز یافته است. انسان به خاطر اینکه خود را دوست می‌دارد، کمتر به عیبهای خویش توجه می‌کند و به همین خاطر در صدد رفع آنها نیست، درست از همین جاست که ممکن است در نزد مردم این نقایص آشکار شود و مورد سرزنش مردم قرار گیرد و منزلت اجتماعی خویش را از دست دهد. نبی مکرم اسلام در ضمن حدیثی، شناسایی عیوب را از تفضلات الهی بر شمرده و می‌فرماید: «إذا اراد الله بعبد خيراً ففقهه فى الدين و زهده فى الدنيا و بصّره بعيوب نفسه»^۱

۲- راه‌های شناخت عیب‌های درون

برای شناسایی نقایصی که در درون ما هستند و اگر اصلاح و محو نگردند، موجب بی‌آبرویی در دنیا و سرافکندگی در آخرت می‌گردند امامان معصوم، راهکارهایی را معرفی نموده‌اند که عبارتند از:

۱. امالی طوسی، ص ۵۳۱.

الف. حسابرسی از خود

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من حاسب نفسه وقف علی عیوبه و احاط بذنوبه» کسی که از خود حساب بکشد از عیب‌هایش مطلع شده و بر گناهانش احاطه میابد.^۱ در این حدیث نورانی، توجه به خود و تطبیق صفات درون با فضایل انسانی و اسلامی از بهترین راههای شناخت عیب شمرده شده است.

ب. معاشرت با دوستان مورد اعتماد

یکی دیگر از راههای تشخیص عیوب نفسانی همنشینی با رفیقان دلسوز و مورد اعتماد است. اگر دوستان در دوستی خود صادق باشند، باید آبروی رفیق خود را با آگاهی دادن به نقصهایش حفظ نمایند. این مسئله آنقدر اهمیت دارد که امام کاظم علیه السلام صرف ساعتی از روز را برای این امر ضروری دانسته و فرموده: «و ساعة لمعاشرة الاخوان والبقات الذین یعرفونکم عیوبکم و یخلصون لکم فی الباطن»^۲ این امر بدان جهت است که مومن آینه مومن است و او را از نقایصی که دارد، بی منت و بدون آبروریزی مطلع می‌کند.

ج. عبرت از انسانهای دارای رذیله

یکی دیگر از راههای تشخیص نارسایی در روح توجه به عیوب است که در دیگران وجود داشته و به واسطه اعمال نا شایسته از آنها سر می‌زند زیرا اگر وجود صفت نا پسندی در یک شخص برای او عیب محسوب می‌شود، وجود آن در درون ما نیز نقص است. این همان شیوه‌ای است که لقمان حکیم از آن پرده برداشت و در سوالی که از او شد ادب را از که آموختی؟ جواب داد: از بی ادبان.

نکته مهمی را باید در این جا تذکر داد و آن اینکه، تجسس از عیوب دیگران برای کشف نقطه ضعف و بردن آبروی آنها حرام و گناه بزرگی است و به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام:

۱. غرر الحکم، ص ۲۳۶.

۲. تحف العقول، ص ۴۰۹.

«نزدیکترین حالات به کفر و بی‌ایمانی آن است که شخصی به نام برادری با دیگری طرح دوستی بریزد تا عیبهای او را شمرده و روزی مورد سرزنش قرار دهد»^۱. البته واضح است که در این مسیر تنها باید توفیق الهی شامل ما شود تا اولاً به شناخت نارسایی‌های روحی نایل گشته و بعد آن را در وجود خود ریشه کن نماییم.

۳- مجازات مجرم آری، ملامت هرگز!

یکی دیگر از مباحث مهم در اخلاق اسلامی آن است که هیچ کس حق سرزنش و ملامت مومنی را، اگرچه خطا کار باشد، ندارد. رسول اکرم فرمود: اگر یکی از خدمتکاران شما مرتکب عملی منافی با عفت شد او را مجازات نموده و حدود شرعی را درباره او اجرا کنید، ولی او را مورد ملامت قرار ندهید.^۲

هر آنچه که گفته شد در صورتی است که واقعا عیبی در انسان مومن باشد و الا اگر آنچه مورد ناپسند ماست، اما عیب محسوب نمی‌شود و ما به خاطر جهل به فرهنگ فضایل و ردایل در اسلام، صرفاً به خاطر سلیقه شخصی آن را نقص محسوب می‌کنیم، ملامت کردن بدتر خواهد بود. نظیر کسی در زمان امام صادق علیه السلام ایشان را در هنگام کار مشاهده نمود که عرق از پیشانی مبارک می‌ریخت و به قول خودش برای نصیحت نزد ایشان رفت و گفت: آیا شایسته است که این‌گونه در پی دنیا باشی و اگر در این حالت حیاتت پایان پذیرد، چه خواهی کرد؟ امام صادق فرمود: به خدا قسم اگر در این حالت بمیرم، در حال اطاعت خدا جان داده‌ام. من می‌خواهم با کار و کوشش خود و عیالم را از تو و دیگران بی‌نیاز سازم. زمانی باید بیم داشته باشم که در حال انجام گناهی از گناهان مرگم رسیده باشد.^۳

۴- تکمیل صفات پسندیده

در آخرین دعای این فقره امام از پروردگار درخواست میکند که علاوه بر آنچه قبلاً گفته شده بود خلق‌های پسندیده او را کامل نماید زیرا هر قدر کرامتهای اخلاقی در انسان افزون‌تر و کامل‌تر شود، به همان میزان از مقامات معنوی و قرب الهی برخوردار خواهد بود.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۷.

۳. کافی، ج ۵، ص ۷۳.

به عنوان نمونه ممکن است کسی درباره موضوعی عصبانی شود، اما غضب خود را کنترل و عکس‌العملی را از خود نشان ندهد. این خود‌نگه‌داری مرتبه‌ای از فضیلت است. اما اگر شخص دیگری علاوه بر اینکه خشم خود را فرو می‌برد و تلافی نمی‌کند کسی را که باعث غضب او شده عفو کند و ببخشد، پر واضح است که فضیلت و برتری این شخص از اولی بیشتر خواهد بود. نظیر آنکه در باره مالک اشتر نقل شده که روزی در بازار مردی برای خوشایند دوستانش در هنگامی که مالک از آنجا می‌گذشت، به سویش سبزی گندیده پرتاب کرد و به اتفاق دوستانش به او خندیدند، در حالیکه نمی‌دانستند او کیست. اما مالک اشتر چیزی نگفت و به راهش ادامه داد. در این زمان یکی از رهگذران به آن مرد جسور رو کرد و گفت: آیا می‌دانی که او که بود؟ مرد که با این سؤال کمی آثار اضطراب در چشمانش پیدا بود، اظهار بی‌اطلاعی نمود و مرد رهگذر گفت: وای بر تو! او فرمانده لشکر امیرالمومنین علیه السلام، مالک اشتر بود.

مرد از ترس شتابان به دنبال مالک اشتر دوید، اما متوجه شد که او به مسجد رفت. همین که خواست خود را به او برساند مالک مشغول نماز شد. پس از نماز مرد خطا کار خود را روی پای مالک انداخت و شروع به عذر خواهی کرد. مالک پاسخ داد: ای مرد من جز برای طلب استغفار برای گناه تو به مسجد نیامدم و این‌گونه روح والا و اخلاق عالی خود را به نمایش گذاشت و مرد را شرمنده خویش نمود.

گفتار هفتم

اللهم صل على محمد وآل محمد وابدلني من بعضة اهل الشنان المحبة و من حسد اهل
البعي المودة و من ظنة اهل الصلاح الثقة و من عداوة الأذنين الولاية و من عقوق ذوى
الأرحام المبررة و من خذلان الأقربين النصرة و من حبّ المدارين تصحيح المقمة و من ردّ
الملابسين كرم العشرة و من مرارة خوف الظالمين حلاوة الأمانة.

تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها

در فرازهای اخیر برخلاف ابتدای دعای مکارم الاخلاق تا اینجا که غالباً به جنبه‌های فردی نظر
داشت، امام سجاد علیه السلام توجه خود را به اصلاح روابط اجتماعی و تعامل‌های ناپسند دیگران با
انسان معطوف نموده و وجه مشترک این عبارت را که در واقع به نوعی تبدیل تهدیدها به
فرصت‌هاست، را از خداوند متعال مستلّت می‌نماید.

۱- تبدیل بغض‌ها به دوستی

اولین در خواست امام در این فقره از دعا، جایگزینی کینه دشمنان به دوستی است. اساساً دین
اسلام توجه خاصی به روابط اجتماعی بین مسلمانان داشته و همواره با ارائه دستورالعملهایی
کارآمد و بیان موجبات و موانع روابط صمیمانه، تلاش نموده است، قلوب امت اسلام را به هم

نزدیک کند، زیرا پیوند قلوب چه در زمینه فردی و چه در عرصه اجتماعی، برکات فراوانی را خواهد داشت.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که «من احب الله و أبغض الله واعطى الله فهو ممن كمل ايمانه»^۱ در این حدیث، ضمن ترغیب به دوستی، این نکته را گوشزد می‌کند که انگیزه دوستی تا حد امکان باید بخاطر خدا باشد، نه جلب منفعت دنیوی و امثال آن و هرگاه چنین شود، این دوستی نشانه کمال ایمان و اوج تقرب به خدا خواهد بود.

مطلب قابل توجه دیگر آنکه اگر شخصیت معصوم این امام همام در نظر گرفته شود، در حقیقت این دعا بیشتر به نفع کسانی است که نسبت به او کینه می‌ورزند، زیرا جایگاه امام علیه السلام و عصمت او به گونه‌ای است که کوتاهی در روابط اجتماعی از ناحیه ایشان قابل تصور نیست، بلکه این قصور از طرف مقابل است و ایجاد رابطه نیکو و محبت ورزیدن به امام، به سود خود این افراد خواهد بود. امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا اردت ان تعلم ان قبيك خيراً فانظر إلى قلبك فإن كان يحبّ اهل طاعة الله ويبغض اهل المعصية فبيك خيراً والله يحبّك؛ اگر خواستی بدانی که در تو خیری وجود دارد به قلب خود بنگر، پس اگر قلبت اهل طاعت خدا را دوست می‌دارد و نسبت به اهل معصیت، بغض دارد، در این صورت در تو خیر و خوبی وجود دارد و خداوند تو را دوست دارد»^۲.

۲- تبدیل حسادت به مودت

دومین دعای امام سجاد علیه السلام در این فقره، آن است که ایشان می‌فرماید: پروردگارا! حسادت اهل ستم را به مودت نسبت به من تبدیل فرما.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۲۶.

«حسادت» طبق تعریف راغب اصفهانی عبارت است از آرزوی زوال نعمت از کسی که مستحق آن است و چه بسا انسان حسود، علاوه بر تمنای قلبی، سعی و تلاش خود را برای زایل نمودن آن نعمت بکار برد.^۱

این واژه بسیار نزدیک با کلمه «غبطه» می‌باشد، در غبطه، انسان آرزو می‌کند که همانند نعمتی را که فالانی دارد، خود نیز داشته باشد، نه اینکه بخواهد آن نعمت از او زایل شود و جالب این است که از روایتی غبطه را از حالت مومن و حسادت را از اوصاف منافق شمرده اند.^۲

اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام همیشه بخاطر داشتن فضایل و مقام‌های معنوی مورد حسادت انسان‌های نا پاک و بی جنبه واقع می‌شدند و مصیبت‌های که برایشان وارد شده، به همین جهت بوده است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «نحن المحسدون الذین قال الله: ام یحسدون الناس علی ما آتاهم من فضله؛ همانا ما همان حسد واقع شدگانی هستیم که خدا فرمود: آیا مردم حسادت می‌ورزند بر آنچه که از خداوند از فضل خویش به آن‌ها داده است».^۳

امام سجاد علیه‌السلام با این دعا، در واقع هم از خدا استدعا می‌کند، کسانی که با ظلم به ایشان، حسادت خود را آشکار می‌کنند، از این گناه بزرگ که باعث شقاوت آن‌هاست دست بردارند و هم اینکه امام علیه‌السلام دچار زحمات و گرفتاری حاصل از اعمال ایشان نگردد.

۳- تبدیل بدگمانی به اعتماد

یکی دیگر از خواسته‌های امام چهارم علیه‌السلام در بهبود روابط اجتماعی، تبدیل سوء ظن اهل خیر و صلاح، به اطمینان و وثوق است. جالب اینجاست که برای امام سوء ظن افراد ناصالح هیچ اهمیتی ندارد، زیرا اگر این افراد که تأثیرگذار بر جامعه هستند به امام علیه‌السلام بدگمان شوند، مردم نیز به تبع از اطراف امام دور شده و خود را از معارف ناب اسلام محروم می‌کنند.

۱. المفردات قرآن، ذیل کلمه حسد.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳. همان، ص ۲۳۰.

مطالبی که در اینجا برای عموم مردم ضروری است و در رفع سوءتفاهم‌ها مؤثر است، آن است که همه باید از قرار گرفتن در موضوعی که باعث بدبینی و تهمت می‌شود، پرهیز کنند، زیرا طبیعی است که طبق فرمایش امیر المومنین علیه السلام: «کسی که در جایگاه نا پسند وارد شود، مورد بد گمانی و تهمت واقع می‌شود»^۱ در این صورت فقط باید خویش را در این امر مقصر بدانند، گرچه این نکته از ساحت ائمه معصومین علیهم السلام و امام سجاد علیه السلام به دور است.

۴- اصلاح روابط فامیلی

امام سجاد علیه السلام در سه جمله بعد، به مواردی اشاره می‌فرماید که در واقع بهبود دهنده روابط خانوادگی و خویشاوندی است. می‌فرماید: خدایا! دشمنی نزدیکان را به دوستی و نزدیکی، و جدایی بستگان را به نیکی و پیوستگی، و عدم یاری خویشاوندان، به حمایت و یاری، تبدیل فرما. در روایات معصومین علیهم السلام علاوه بر اینکه به عوامل تیره کننده روابط انسانی اشاره شده، راهکارهایی برای ترمیم روابط ارائه فرمودند، به عنوان نمونه از حضرت علی علیه السلام نقل شده که: «ثلاث یوجب المحبة، حسن الخلق، وحسن الرفق و التواضع»^۲ برآستی اگر اخلاق نیکو و مدارا با اطرافیان و تواضع و فروتنی در مقابل آن‌ها، بین افراد و خویشاوندان حکم فرما باشد، بسیاری از روابط سرد به گرمی و صمیمیت تبدیل خواهد شد.

اصولا صله رحم و ارتباط با ارحام و خویشان یکی از سفارش‌های مؤکد اسلام است و برکات فراوانی دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «صله رحم و نیکی نمودن، حساب را در قیامت آسان و آدمی را از گناه حفظ می‌نماید، پس صله ارحام کنید و به برادران خود نیکی نمایید، اگرچه به نیکو سلام کردن و جواب سلام دادن»^۳.

۱. تحف العقول، ص ۸۸.

۲. غررالحکم، ص ۲۵۵.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

مردی به حضور پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض نمود: من خویشانی دارم و با ایشان رابطه دارم، اما آن‌ها مرا اذیت می‌کنند، می‌خواهم آن‌ها را ترک گویم؛ حضرت فرمود: «در این صورت خداوند متعال همه شما را ترک گفته و به شما بی‌اعتنا خواهد بود»^۱.

۵- مدارا با مردم

یکی از موضوع‌های مهم اخلاقی در روابط اجتماعی که با وجود سفارش‌های مکرر ائمه معصومین، کمتر مورد توجه و عمل واقع شده، مدارا، ملایمت و برخورد به اندازه عقلانیت و ظرفیت افراد است.

در حدیثی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أمرنی ربی بمداراة الناس کما أمرنی بأداء الفرائض»^۲ و در روایت دیگری میزان عقلانیت شخص را ملایمت با عموم مردم بر شمردند: «اعقل الناس اشدّهم بمداراة للناس... واذلّ الناس من اهان الناس؛ عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشتر با مردم مدارا نماید و ذلیل‌ترین آن‌ها کسی است که به آن‌ها توهین کند»^۳.

سیره ائمه اطهار عليهم‌السلام مخصوصاً دوران امامت امام سجاد عليه‌السلام تا امام رضا عليه‌السلام مبنی بر مدارا با دشمنان اهل بیت بوده که به عنوان «تقیّه» از آن یاد می‌شود. این نوع روش در برخورد با معاندان در واقع تاکتیکی بوده که در مرحله اول شرّ دشمنان را از ائمه و پیروان ایشان دور می‌نموده و در مرحله بعد باعث جلب محبت و گرایش آن‌ها می‌شده است.

روزی امام صادق عليه‌السلام خطاب به یکی از یاران خویش به نام ابن مسکان که در محبت اهل بیت عليهم‌السلام خیلی داغ بود، فرمود: «فکر می‌کنم اگر در حضور تو، حضرت علی عليه‌السلام مورد اسائه ادب قرار گیرد، آن شخص بی‌ادب مورد حمله تو قرار خواهد گرفت» ابن مسکان عرض نمود: بله، آن‌گاه امام عليه‌السلام فرمود: «این‌گونه مباش، قسم به خدا اگر من می‌شنیدم که کسی به علی عليه‌السلام بد

۱. همان، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. امالی صدوق، ص ۲۰.

می‌گوید و بین من و او جز ستون مسجدی فاصله نبود، من خویش را پشت ستون پنهان می‌نمودم و وقتی نماز را تمام می‌کردم، از کنارش گذشته و به او سلام می‌دادم و با او مصافحه می‌نمودم.^۱ اما متأسفانه در زمان ما مشاهده می‌شود که برخی افراد جاهل در مجالس عزا و میلاد ائمه، به گونه‌ای سخن می‌گویند که باعث می‌شود، شیعیان در کشورهای دیگر مورد اذیت و حتی خطر قتل قرار گیرند. به راستی آیا امامان معصوم از این گونه سخنان و اشعار خرسند می‌شوند؟

۶- معاشرت کریمانه از....

در حکومت‌های مستبدی چون بنی امیه و بنی عباس، همیشه انسانهای پست و دنیا طلبی یافت می‌شدند که برای جلب توجه حکومت با ائمه معصومین و پیروانشان، برخوردهای اهانت آمیزی می‌نمودند. امام سجاد علیه السلام در این جمله از خدای متعال درخواست می‌کند که این گونه برخوردها را به معاشرتهای کریمانه تبدیل نماید.

۷- جایگزینی ترس به امنیت

در آخرین فراز از این فقره از دعا، امام علیه السلام درخواست می‌کند، تا تلخی ترس از ظالمان به شیرینی امنیت تبدیل شود. گرچه ممکن است که ظلم از هر کسی سر بزنند، ولی ظلمی که برای انسان ایجاد خوف و ترس می‌کند، ستمی است که از ناحیه حاکمان صادر شده و به خاطر شدت و استمرار آن، باعث هراس انسان می‌گردد. البته ائمه معصومین همواره فقط از خداوند متعال می‌ترسیدند، نه از مخلوقات، جز ظلم ظالمان برای آن‌ها که به هر حال انسان هستند، مشکلاتی همراه داشت.

عصر حضرت سجاد علیه السلام که بعد از حادثه دردناک عاشورا بود، عصر اختناق شدید بود و سیاستمداران اموی به شدت ایشان را زیر نظر داشته و تا می‌توانستند ایشان و پیروانش را مورد توهین و اذیت قرار می‌دادند. در این شرایط که پیروان حق در فشار بودند، امام با زبان دعا و در نهایت تقیه، تبدیل خوف ظالمان به امنیت را از خدا می‌خواهد و در حقیقت استدعا می‌کند که زمینه‌های از بین رفتن ظلم فراهم شده و با نابودی ستمگران، امنیت به جامعه اسلامی و پیروان حقیقت باز گردد.

۱. جامع الاخبار، ص ۹۵.

گفتار هشتم

اللهم صلّ على محمد و آله و اجعل لي يداً على من ظلمني و لساناً على من خاصمني و
ظفراً بمن عاندني و هب لي مكرّاً على من كابدني و قدرة على من اضطهدني و تكذيباً
لمن قصبني و سلامة ممن توعدني و وقفاً لطاعة من سدّني و متابعة من أرشدني

۱- نه ظالم باش و نه ظلم پذير

از جمله گناهان بزرگی که در متون اسلامی از آن به شدت نهی شده است، ظلم، خصومت، دشمنی و پایمال نمودن حقّ انسان‌ها است. خداوند در قرآن کریم به صراحت وعده نگون بختی به ستمگران داده: «أَنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛ ظالمان رستگار نخواهند شد»^۱ و در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده: خداوند عزوجل خطاب به مظلوم می‌فرماید: «به عزت و جلالم قسم که حتماً در دنیا و آخرت [از شخص ظالم] انتقام تو را خواهم گرفت».^۲

بنابراین بزرگی و زشتی این گناه بر کسی پوشیده نیست، اما امام سجّاد علیه السلام در این فقره از دعای شریف مکارم الأخلاق به مطالبی اشاره می‌فرماید که کمتر مورد توجه مسلمانان قرار گرفته است و آن برخورد متقابل با ستم‌پیشگان و دشمنان است.

۱. انعام، آیه ۲.

۲. امالی طوسی، ص ۱۵۰.

بسیاری از افراد به خاطر فهم نادرست از صبر و جایگاه بکارگیری آن، در مقام ظلم و دشمنی دیگران، سکوت اختیار نموده و در مقابل اعتراض دیگران، صبر و تحمل را دست‌مایه خویش قرار می‌دهند و با تذکر ثوابهای بی شماری که خداوند به صابرين عطا خواهد نمود، دیگران را نیز به تحمل ظالم و زورگو تشویق می‌نمایند، اما امام سجاد علیه السلام که خود آموزگار بزرگ صبر و مقاومت است، از خداوند طلب قدرت و زبان گویا و پیروزی در مقابل ستمکاران و دشمنان را از خداوند متعال مستلث می‌نماید.

این جملات بیان‌گر این نکته ارزشمند است که اگرچه انسان حق ظلم به دیگران را ندارد، اما اینگونه نیست که ظلم‌پذیری و سکوت روا باشد. یک مسلمان باید تا آنجا که در قدرت دارد در مقابل ظالم بایستد و به او اجازه تعدی ندهد، زیرا سکوت در مقابل کارهای ظالمانه، تشویق به انجام ظلم است که این خود، گناهی نابخشودنی.

تا کاخ ستم برپاست، بنیان ستم برجاست
 گر داد همی خواهی، بیداد مکش و نه
 بیوسته روا بر ماست، ناکامی و ناشادی
 بیداد کند ظالم، چون تن به ستم دادی

بنابراین بر هر انسان مسلمانی مبارزه با ظالم ضروری است، البته اگر نتوانست پیروز شود، در مقابل خدا دارای ثواب خواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمود: «مردی به محضر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مشرف شد و از آزار و اذیت همسایه‌اش به وی شکایت نمود؛ پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله به او فرمود: صبر کن، پس از مدتی آن مرد برای بار دوم، خدمت ایشان رسید و باز حضرت به او فرمود: صبر کن. سپس آن مرد برگشت و برای سومین دفعه به ایشان شکایت نمود؛ پس نبی اسلام صلی الله علیه و آله به مرد شاکی فرمود: وقتی که مردم برای خواندن نماز جمعه می‌روند، ائاثیه منزلت را از خانه بیرون بیاور و در مسیر، قرار بده تا مردمی که به نماز جمعه می‌روند، آن را ببینند. وقتی که از تو جریان را می‌پرسند، ایشان را از جریان خود آگاه کن. امام باقر علیه السلام فرمود: پس آن مرد همان کار را انجام داد. پس همسایه‌ای که

او را اذیت می‌نمود، به نزدش آمد و به او گفت: اثاثیه خود را به منزل ببر و من با خدا عهد می‌بندم که دیگر کارهای گذشته‌ام را تکرار نکنم.^۱

بسیاری از مصیبت‌هایی که بر امامان معصوم علیهم‌السلام و جامعه مسلمین وارد شد، نتیجه سکوت و صبری بی‌جایی بود که مسلمانان از خود نشان داده و از انجام وظیفه بزرگ خویش شانه خالی کردند. اگر مسلمانان در مقابل ظلم و ستمی که به خاندان وحی و اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شد، سکوت اختیار نمی‌کردند، اسلام شاهد وقایع دردناکی چون مظلومیت امیرالمؤمنین، شهادت فاطمه زهرا، امام حسن و حسین و غربت سایر ائمه علیهم‌السلام نمی‌شد، در حالی که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «العامل بالظلم و المعین له و الراضی به شرکاء ثلاثتهم؛ انسان ظالم و کمک کننده و کسی که راضی به ظلم او باشد، سه شریک (در ظلم) هستند».^۲

آیا راز غیبت سرور عالمیان و امام زمان (عج) را جز در سستی شیعیان و عدم نصرت ایشان در مقابل ستم ستمگران، باید جست. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «برای قائم آل محمد (عج) غیبتی قبل از قیام وی است» راوی می‌گوید: عرض کردم: برای چه؟ حضرت فرمود: «او می‌ترسد و با دست به شکم اشاره فرمود، یعنی ترس از کشته شدن»^۳ ملاحظه می‌کنید که عدم پشتیبانی شیعیان از امام زمان (عج) و ترس از کشته شدن عنوان علت غیبت و در نتیجه محرومیت انسانها از راهنمایی مستقیم و حکومت الهی ایشان قلمداد شده است.

۲- عفو در مقابل ظلم، آری یا نه

از جمله شبهات معرفتی که مانع از دفاع در مقابل ظلم و تعدی‌گری می‌شود، این شبهه است که در بسیاری از آیات و روایات، سفارش به عفو و گذشت در مقابل بی‌مه‌ری و ستم شده است و حال در این فرازها، امام علیه‌السلام به عکس العمل متقابل تأکید فرموده‌اند، وجه جمع آن چگونه است؟

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۶۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۳.

۳. همان، ص ۳۳۸.

جواب آن است که منافاتی بین این دو دستور و سفارش وجود ندارد و البته رعایت هر کدام، وابسته به شناخت جایگاه استفاد از هر یک است. یکی از شارحین صحیفه سجادیه در توضیح این مطلب می‌گوید: «بعضی از موارد ظلم است که عفو در مقابل آن نیکو و برخی دیگر از موارد ظلم دفاع در مقابلش، پسندیده است. اما مورد اول در جایی است که در تحمل آن انسان به ذلت و پستی نمی‌افتد و این همان موردی است که گذشت و بردباری درباره آن نیکو است، اما مورد دوم در جایی است که موجب ذلت و خواری می‌شود. پس در این مورد، جز دفاع و جلوگیری از ظلم، نیکو نیست»^۱.

۳- مکر پسندیده

مطلب قابل توجه دیگر در ادامه دعای امام سجاد علیه السلام، درخواست مکر و حيله در مقابل کسی است که به او حيله زده است. یکی از اعمال مذموم در نزد مردم، مکر و حيله است و به همین جهت چنین درخواستی از جانب حضرت سجاد علیه السلام، شبهاتی را در ذهن ایجاد می‌کند. برای رفع این شبهه باید گفت که «مکر آن است که شخص را با حيله‌ای از مقصودش منصرف کنی»^۲، این امر ممکن است به دو گونه باشد؛ یا به قصد ضرر به غیر باشد و یا به انگیزه صالح و خوب و به جهت مصلحتی، چنانچه قرآن می‌فرماید: «وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ»؛ و آن‌ها مکر نمودند و خدا مکر کرد و خدا بهترین مکرکنندگان است»^۳. آنچه امام سجاد علیه السلام از خدا می‌خواهد از نوع دوم است.

در جریان جنگ احزاب که تمام کفر خود را برای نابودی اسلام بسیج نموده بود، نمونه‌ای از مکر درست اتفاق افتاد. در جنگ بین امیرالمؤمنین علیه السلام و عمرو بن عبدود، حضرت به او گفت: «آیا برای تو کافی نبود که من به جنگ با تو آمدم و تو با این که بزرگ سوارکار عرب هستی از دیگران کمک طلبیده‌ای؟ عمرو برگشت تا پشت سرش را نگاه کند، پس در همین هنگام

۱. ریاض السالکین، ج ۳، ص ۳۳۰.

۲. مفردات، ذیل کلمه مکر.

۳. آل عمران، آیه ۵۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام به سرعت دو پایش را با شمشیر زد و هر دو را قطع نمود^۱ همین مکر درست باعث پیروزی مسلمانان و بقای دین مبین اسلام شد.

۴- تکذیب در مقابل تهمتها

در فراز دیگری از دعا، حضرت زین العابدین علیه السلام از خداوند متعال در خواست می‌کند که «پروردگارا! به من قدرت تکذیب در مقابل عیب‌جوئیها و سخنان ناروایی که به من می‌زنند، عطا فرما». این دعا نیز بخوبی بیان‌گر همان نکته‌ای است که در قبل بیان شد و آن دفاع از حیثیت و آبروی خود است. امام سجاد علیه السلام این وظیفه بزرگ را در مسجد شام ایفا نمود و در مقابل یاهو گوییهای یزیدیان که او و اهل بیت مکرم ایشان را خارجی می‌نامیدند، لب به سخن گشود و فرمود: «انا ابن من أُسرى به الى المسجد الأقصى، انا ابن من بُلغ به إلى سدرة المنتهی... انا ابن الحسين القتیل بکربلاء انا ابن علی المرتضی، انا بن محمد المصطفی، انا ابن فاطمة الزهراء»^۲ و اینگونه یزید و اطرافیان را رسوا نمود.

۵- توفیق اطاعت از راهنمایان

در دو فراز آخر از این قسمت دعا، حضرت سجاد علیه السلام توفیق اطاعت و تبعیت از کسانی که وی را به راه درست و رشد دعوت می‌کنند را از پروردگار درخواست می‌نماید. بدیهی است که مصداق کامل راهنمایان به راه درست و رشد، انبیاء گرامی، امامان معصوم و علمای ربّانی هستند که سخن ایشان، سخن خدا و اطاعت از آنها، اطاعت از پروردگار جهان است؛ اما نکته مهمی که امام سجاد علیه السلام در این دعا به آن تصریح می‌ورزد، توفیق اطاعت است، زیرا چه بسا انسان قدرت بر انجام کاری را داشته باشد، ولی موفق به انجام آن نشود. بنابراین

۱. بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

۲. همان، ج ۴۵، ص ۱۴۷.

طبق فرمایش امام علی علیه السلام «التوفیق عنایة؛ توفیق، عنایتی الهی است»^۱ که بدون آن انسان بر انجام اطاعت، موفق نخواهد شد. البته کسی نمی‌تواند به بهانه توفیق، از تلاش و کوشش سستی ورزد و آن را به حساب دین بگذارد، زیرا حضرت ثامن الائمه علیه السلام فرمود: «کسی که از خدا طلب توفیق نماید، اما کوشش نکند، خود را مسخره نموده است»^۲ و نیز به فرموده حضرت علی علیه السلام: «کسی که بدی‌ها را نیکو شمرد، و از گفته نصیحت کننده دوری نماید، توفیق نخواهد یافت»^۳. بنابراین اگر کسی قلباً به انجام گناه و معصیت تمایل دارد و به گفته‌های عقل و امامان معصوم علیهم السلام عمل نمی‌کند، چگونه توقع جلب توفیق الهی خواهد داشت. نتیجه کلی این فقره از دعا آن است که در مقابل ظالم نباید سرفروود آورد، اما در مقابل صالح، باید مطیع بود.

^۱ - غرر الحکم، ص ۲۰۳.

^۲ - مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۰.

^۳ - غرر الحکم، ص ۲۲۶.

گفتار نهم

اللهم صلّ على محمد و آله و سدّدنى لأن أعارض من عَشَنى بالنّصح و أجزى من هجرنى
بالّبّر و أثيب من حرمنى بالبذل و أكافى من قطعنى بالصّلّة و أخالف من اغتابنى إلى حُسن
الذّكر

۱- مفهوم غشّ و نُصح

اهل لغت، غشّ را به نقيض نُصح معنا نموده‌اند.^۱ بنابراین با بیان معنای نُصح، مفهوم غشّ نیز
واضح می‌شود. نُصح در لغت به معنای خالص کردن است و ناصح به خالص هر چیزی گویند.^۲
پس غشّ به معنی ناخالص نمودن است.

امام سجاد علیه السلام در این فراز به یکی از مهمترین خصلتهای بلند اخلاقی اشاره نموده و
درخواست می‌کند که با کسی که ناصحانه با وی رفتار نکرده و ناخالصی در برخورد وی وجود
دارد، از روی خلوص برخورد کند.

اصولاً در بیان معصومین علیهم السلام، به گناه غشّ در همه ابعادش توجه زیادی شده و از آن به
شدت نهی فرموده‌اند.

۱. العین و لسان العرب، ذیل ماده غشّ.

۲. لسان العرب، ذیل ماده نصح.

امام صادق علیه السلام فرمود: «يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة له في المشهد و المغيب؛ نصيحت و رفتار خالصانه با مؤمن در حضور و غیبتش بر هر مؤمنی لازم است». امامان بزرگوار، حتی به دستور کلی در این باره اکتفا ننموده‌اند و به صورت مصداقی راجع به برخورد ناخالصانه هشدار داده‌اند، به عنوان مثال درباره غش در معامله رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرموده‌اند: «کسی که با مسلمانی در خرید یا فروش تقلب و خیانت نماید، از ما نیست و در قیامت با یهود محشور می‌گردد، زیرا یهودیها نسبت به مسلمانان خائن‌ترین خلق هستند»^۱ یا مثلاً در باب مشورت از حضرت علی علیه السلام روایت شده که «کسی که با مشورت کننده خود خیانت ورزد، تدبیرش از وی سلب خواهد شد»^۲

۲- گذشت فقط در خیانت‌های شخصی است!

نکته مهم آن است که مقابله ناصحانه با انسان خائن در صورتی است که مربوط به مسائل شخصی باشد و در آن امید تحوّل و تأدیب شخص می‌رود، اما اگر گذشت شما باعث جرأت بیشتر وی در گناه شده و آن را از باب زیرکی خودش می‌پندارد و یا اینکه این خیانت مربوط به امور اجتماعی و جامعه اسلامی است، در این صورت گذشت از گناه شخص خطاکار جایز نیست. با توجه به حساسیت دین نسبت به این رذیله اخلاقی که فرد و جامعه را به فساد می‌کشانند، شایسته است با تأمل در خویش از نبود این خصلت زشت، مطمئن شویم و اگر خدای نکرده از این صفت در خود اثری یافتیم، به سرعت درصدد جبران و محو آن برآییم، زیرا علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «کسی که شب نماید در حالیکه در قلبش نسبت به برادر مؤمنش غش و خیانتی باشد، آن شب را در غضب خدای متعال صبح می‌نماید و او همچنان مورد سخط الهی است تا اینکه توبه کرده و از این رفتار زشت دست بردارد»^۳.

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. غرر الحکم، ص ۴۴۳.

۳. ثواب الأعمال، ص ۲۸۴.

۳- پیوند با مسلمانان

اساس دین اسلام بر پیوند بین مسلمین و نزدیکی قلوب آنهاست به گونه‌ای که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ضرورت این امر فرمود: «اگر مسلمانی در موردی از جدایی ناچار باشد، نباید بیش از سه روز از برادرش دوری گزیند، پس کسی که از برادرش بیش از سه روز جدا شود، آتش دوزخ برای او شایسته‌تر است»^۱.

همین برنامه ایجاد الفت میان مسلمانان باعث شد تا در زمانی کوتاه به عزت و سربلندی رسیدند و همه دشمنان در مقابل آنها زانو زدند، اما متأسفانه با گذشت زمان و با به فراموشی سپردن سفارشهای مکرر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هوای نفس و دنیاطلبی و عوامل دیگر، باعث شد تا قلوب مسلمین از هم دور و بین آنها تفرقه ایجاد شد و دشمنان از همین فرصت استفاده کرده و بر مقدرات آنها مسلط شوند.

اما پس از سالها، مردی از تبار صالحان، به پا خواست و با علم و عمل، همگان را به سوی وحدت خواند و با وحدت کلمه توانست انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی رساند و تمام دشمنان را در مقابل عزم ملت ایران با عنایات الهی، زمین گیر نماید. براستی که ایجاد وحدت معجزه بزرگ خمینی کبیر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بود و مبدا که ما دوباره به عصر جاهلیت و جدایی برگردیم؛ و در این جهت باید عوامل تفرقه و دل سردی قلوب را شناسایی و آنها را از میان خود طرد نمائیم.

۴- انسان دوستی و مؤمن دوستی

یکی از خصوصیات انسان که او را از حیوانات جدا می‌سازد، آن است که انسان‌ها علاوه بر اینکه خود را دوست دارند، به دوستی با هم‌نوعان خویش هم تمایل زیادی دارند و چه این امر بخاطر فطرت اجتماعی بودن انسان است که غالب نیازهای او در تعامل با دیگر انسانها، مرتفع می‌شود. اسلام به عنوان دینی که مطابق با فطرت آدمی است، دستورهای شگرفی در تقویت این بُعد از انسان دارد و به دیگر دوستی، تشویق نموده است، امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «ان اهل الارض

۱. امالی صدوق، ص ۴۶۲.

لمرحومون ما تحابوا و أدوا الأمانة و عملوا الحق؛ أهل زمین مادامی که به هم محبت ورزیده و امانت را بر گردانند و به حق عمل نمایند، مورد رحمت خداوند خواهند بود.^۱ در این روایت نورانی نزول و استمرار رحمت الهی محتاج زمینه‌هایی قلمداد شده که محبت انسانها به همدیگر یکی از مهمترین این بسترها است.

در سخن گرانقدری از حضرت علی علیه السلام، کارآمدترین ابزار دریافت لطف پروردگار، مهربانی و خیرخواهی نسبت به انسانها- و نه فقط مسلمانان- بیان شده است، ایشان فرمودند «ابلق ما تستدرّ به الرحمة أن تضمر لجميع الناس الرحمة».^۲ اساساً یکی از برنامه‌های تربیتی اسلام، پرورش روح انسان دوستی در میان انسانهاست و وفاق و همدلی و اجتماع قلوب به عنوان عامل مهم بقا و رشد و بازدهی جامعه انسانی، همواره مورد توجه امامان معصوم علیهم السلام بوده است.

در حقیقت می‌توان چنین گفت که اسلام در مرحله اول، فطرت انسانها را بیدار و جهت‌دهی می‌کند و در مرحله بعد با آموزه‌هایی کارآمد، سطح فضایل انسانی را رشد می‌دهد؛ به عنوان مثال، اگر در ابتدا به احسان و نیکی به هم نوعان تأکید می‌ورزد، در مرحله بعد به جای مقابله مثل با انسان‌های بد اخلاق، او را به عکس العمل نیکو تحریص می‌کند. فردی بنام ابواسماعیل می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، شیعیان در مجاور ما زیاد هستند. پس امام علیه السلام فرمود: «آیا غنی به فقیر عطوفت دارد و آیا نیکوکار از انسان زشت کردار گذشت می‌کند و بینشان مواسات و همکاری برقرار است؟» گفتم: نه، پس امام علیه السلام فرمود: آن‌ها شیعه نیستند؛ شیعه کسی است که این کارها را انجام می‌دهد.^۳

اساساً، نگاه اسلام به جامعه مؤمنان، نگاه اجزاء یک ساختمان است که برای حفظ بنا، همه آجرهای ساختمان، همدیگر را حفظ می‌کنند. این اخلاق عالی و حفظ یکپارچگی جزء اصول رفتاری تمام امامان معصوم علیهم السلام بوده است، بطوری که حتی در سخت‌ترین رخدادهای سیاسی

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲.

۲. غرر الحکم، ص ۴۵۰.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۷۳.

نیز، مادامی که مصلحتی مهمتر در بین نبوده، با مهربانی و گذشت، برای وحدت و همدلی بین مسلمانان، نهایت سعی خویش را می‌نمودند؛ داستان‌های حیرت‌انگیز برخورد کریمانه حضرات معصومین علیهم‌السلام که بارها به گوش ما خورده است، سندی کامل بر این مدعاست. در روایات تأکید بر این ارتباط صمیمی هم در حوزه انسانی و هم در حوزه اسلامی در ابعاد مختلفی همچون ارحام و خویشاوندان به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که امام سجاد علیه‌السلام قدم برداشتن برای ملاقات با خویشاوندی که از او قطع رحم نموده را هم سنگ با قدم برداشتن برای جهاد با دشمن و هر دو را از محبوبترین کارها نزد خدای متعال معرفی نموده‌اند.^۱

۵- غیبت و روش برخورد با غیبت کننده

همان‌گونه که گفته شد اسلام تأکید زیادی بر پیوند مردم با همدیگر دارد و از هرگونه عاملی که این یکپارچگی را از بین ببرد، بر حذر داشته است؛ یکی از این عوامل منفی، غیبت است که به شدت مورد نهی قرار گرفته است؛ قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»^۲ در این آیه شریفه، غیبت در پستی مساوی با خوردن گوشت برادر مرده شمرده شده که نزد هر انسانی زشت و ملال‌آور و نکوهیده است. نظر به ابتلای بسیاری از مردم به این صفت ناپسند، لازم است با معنی غیبت که از جانب پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تشریح شده است، آشنا شویم؛ ایشان روزی خطاب به اصحاب فرمودند: «آیا می‌دانید غیبت چیست؟ یارانشان عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند. حضرت فرمود: «یاد نمودن برادرت به چیزی که خوشش نمی‌آید [غیبت است]». شخصی عرض کرد: اگر چه در برادرم صفتی را که گفتم باشد؟ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «اگر آنچه که می‌گویی در او باشد، غیبت است و اگر در او نباشد، به او بهتان و تهمت زده‌ای»^۳. بدین ترتیب اگر انسان درباره‌ی نقایص و عیوب جسمی یا اخلاقی و یا هر چیز دیگری که در انسان مسلمان است، چه با زبان و چه با حرکات و اشاره، مطلبی را به دیگران برساند، او مرتکب گناه بزرگ غیبت شده است.

۱. تحف العقول، ص ۲۱۹.

۲. حجرات، آیه ۱۲.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۵۸.

اگر کسی بخواهد میزان جرم این عمل زشت را بفهمد، کافی است به این سخن نبی اسلام ﷺ دقت کند: «مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا قَتَلَ نَفْسًا مَتَعَمَدًا؛ هر کس غیبت مؤمنی کند، همانند آن است که شخصی را عمداً به قتل رسانده است»^۱ علت همانندی غیبت با قتل به خاطر اثر مهمی است که دارد، زیرا غیبت کننده با غیبت یک مؤمن، چنان جایگاه اجتماعی او را متزلزل نموده است که دیگر همانند مرده‌ای که دیگر منشأ اثری در جامعه نیست، از او حساب نمی‌برند و این امر با اساس تعالیم اسلام در تضاد است.

طبق روایات، نه تنها عبادت‌های غیبت کننده تا چهل روز مقبول درگاه الهی نیست، بلکه به تصریح رسول اعظم ﷺ «شنونده غیبت خود یکی از دو غیبت کننده است»^۲ بنابراین حتی مخاطب و شنونده غیبت نمی‌تواند درباره این گناه بی تفاوت باشد و باید به هر نحوی که شده اگرچه با خارج شدن از مجلس گناه، از آن دوری گزیند.

با وجود اثر تخریبی زیادی که بر این عمل مترتب است، لکن می‌بینید که امام زین العابدین علیه السلام که صاحب روح بلند و ملکوتی است، از خدا می‌خواهد که برخورد او با کسی که غیبتش را کرده، کریمانه و با نیکی یاد او همراه باشد و این نیست مگر بخاطر پیاده شدن روح تعالیم قرآن در وجود این امام همام، زیرا که قرآن کریم فرمود: «وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^۳

با این وجود، مسئولیت غیبت کننده همچنان باقی است و او در صورت عدم خوف بر بحرانی‌تر شدن اوضاع، حتماً باید از غیبت شونده، حلالیت بطلبد و او را از خود راضی نماید. آنچه این قسمت دعا به ما می‌آموزد، آن است که اخلاق مثل معامله نیست، بلکه چیزی فرای معامله و توجه به بعد فضایل عالی انسانی است و اسلام در صدد آن است که انسان آنقدر به وسعت روحی برسد که انفعالی با دیگران برخورد نکند.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۲۵.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳. نور، آیه ۲۲.

گفتار دهم

اللهم صل على محمد و آله و حلتى بحيلة الصالحين و ألبسنى زينة المتقين فى بسط العدل و كظم الغيظ و اطفاء النائرة و ضمّ أهل الفرقة و اصلاح ذات البين و افساء العارفة و ستر العائبة و لين العريكة و خفض الجناح و حُسن السيرة و سكون الريح و طيب المخالقه و السبق إلى الفضيلة و ايثار التفضل و ترك التعيير و الإفضال على غير المستحق و القول بالحقّ و ان عزّ و استقلال الخير و ان كثر من قولى و فعلى و استكثار الشرّ و ان قلّ من قولى و فعلى و أكمل بذلك لى بدوام الطاعة و لزوم الجماعة و رفض اهل البدع و مستعمل الرأى المخترع

۱- الگوی آرمانی انسان اجتماعی

انسان به خاطر فطرت و یا اجبار و رفع حوائج خویش، موجودی اجتماعی است. همین خصیصه اجتماعی بودن وی باعث شده که در عین توجه به جامعه، در صدد است تا توجه مردم را نیز به خود جلب کند. راهکاری که عموم انسان‌ها برای جلب نظر دیگران استفاده می‌کنند، آراستگی، خوش لباسی، توجه به ظاهر و به اصطلاح خوش تیپ بودن است و چه بسا به جای اینکه عنصر مؤثری بر اجتماع باشد، از اجتماع تأثیر می‌پذیرد.

در قسمتهای اخیر دعای بلند مکارم اخلاق، امام سجاد علیه السلام در پی ترسیم الگویی جامع و شایسته از حضور انسان در اجتماع است. امام سجاد علیه السلام، به جای توجه به ظواهر، حقیقت انسان و کرامت او را مورد توجه قرار داده و الگویی را برای حضور اجتماعی انسان تصویر می‌کند که علاوه بر فضایل شخصی، دغدغه اصلاح جامعه را دارد و حقیقت تقوا در صحنه جامعه را در نموده‌های ذیل متجلی می‌سازد:

اول: عدل گستری

نخستین ویژگی الگوی انسان اجتماعی از دیدگاه امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق، تلاش برای عدالت گستری او در جامعه است. از دیدگاه اسلام، عدالت بهترین زمینه رشد و رمز سعادت انسان‌هاست، از این رو نهادینه نمودن فرهنگ عدالت محوری در میان مردم و مسئولان جامعه، بهترین خدمت به مردم برای نیل آن‌ها به شکوفایی و رستگاری است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عدالت یک ساعت از عبادت هفتاد سال که شبهای آن به قیام و روزه‌های آن به روزه سپری شود، بهتر است»^۱.

به همین دلیل، اساس فعالیت اجتماعی یک مسلمان در جامعه، گسترش این فرهنگ می‌باشد. او دائماً خود و همه افراد جامعه را به این بیان نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام تذکر می‌دهد که «انّ فی العدل سعةً و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اُضیق؛ همانا در عدل، وسعت است و هر کس عدالت برایش تنگ است، پس تنگنایی جور و ستم بر او بیشتر خواهد بود»^۲.

دوم: کنترل خشم

در طول زندگی ممکن است موارد زیادی پیش آید که باعث غضب انسان شود، اما مدیریت بر نفس در هنگام عصبانی شدن، یکی دیگر از صفات انسان اجتماعی مطلوب است. برای آگاهان مسائل اجتماعی و آسیبها و ناهنجاری‌هایی که در جامعه وجود دارد، مسلم است که خشم یکی از علل اصلی وقوع شرور و نابسامانیهای اجتماعی و از بین برنده آرامش جمعی است. انسانی که

۱. جامعه الأخبار، ص ۱۱۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

قصد اصلاح جامعه دارد، باید این کار را با اندیشه انجام دهد و از راه صحیح پیروی نماید، در حالی که به فرمایش حضرت علی علیه السلام: «غضب، عقل را فاسد نموده و انسان را از صواب و درستی دور می‌سازد»^۱

البته لازمه موفقیت در کنترل خشم، آن است که انسان به معرفتی عمیق نایل آمده و منفعت و صلاح جامعه اسلامی را بر منفعت شخصی برتری دهد و وقتی اینگونه شد، دیگر بخاطر منافع شخصی به هیجان در غضب مبتلا نخواهد شد.

سوم: پیوند و حل اختلاف

یکی دیگر از خصوصیات انسان اجتماعی مطلوب، تلاش برای پیوند دادن پراکندگی‌ها و اصلاح روابط نامطلوب در بین مسلمانان است؛ این پیام رسای قرآن است که ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۲. انسان مؤمن، تفرقه و جدایی بین مسلمین را از مکاید شیطان می‌داند، بدین خاطر سعی می‌کند با تمام توان کید شیطان را خنثی و از آلوده شدن جامعه به افکار و اعمال باطل جلوگیری نماید، زیرا جامعه‌ای که حق در آن به خاطر اختلافات تضعیف شده باشد، باطل فرصت رشد یافته و در نتیجه، زمینه شکوفایی انسان‌ها تا حد زیادی از بین می‌رود. البته همان طور که از آیه فوق پیداست، محور وحدت باید خدا و رضای او باشد. امیرالمؤمنین از رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرمود: «اصلاح بین دو نفر از یک سال نماز و روزه برتر است»^۳

چهارم: انتشار خوبیها و استتار بدیهای مردم

از جمله اوصاف انسان اجتماعی در نزد معصومین و امام سجاد علیه السلام، بیان خوبیهای مردم و مخفی نمودن عیب‌های آن‌هاست. وجود چنین صفتی در انسان علاوه بر آنکه باعث می‌شود فضای ارزشی بر جامعه حاکم بوده و از بدبینی و کینه در جامعه جلوگیری می‌کند، به تصریح روایات موجب مستور شدن عیب‌های خود شخص در دنیا و آخرت می‌شود، چنانکه عکس آن نیز صادق

۱. غرر الحکم، ص ۶۵

۲. آل عمران، آیه ۱۰۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «کسی که در پی لغزشهای مسلمانان باشد، خداوند لغزشهای او را پی گیری می کند و هر کس که خدا پی گیر لغزشهایش باشد، رسوایش خواهد نمود»^۱.

پنجم: ملایمت و فروتنی

حضرت سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در ادامه بر شمردن اوصاف انسان اجتماعی نمونه، طبع نرم و فروتنی را از خدا مسئلت می نماید.

بدون تردید یکی از کارآمدترین راههای اصلاح اجتماعی، چه در میان مردم و چه در میان کارگزاران حکومتی، بیان نرم و برخورد ملاطفت آمیز است، همان گونه که وقتی خداوند عزوجل، حضرت موسی و هارون عَلَيْهِمَا السَّلَام را به رفتن به نزد فرعون مأمور نمود به ایشان فرمود: «أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»^۲. خدای متعال همچنین در قرآن کریم، رمز موفقیت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جلب مردم و ابلاغ رسالت را برخورد ملایم وی، ذکر نموده است^۳.

ششم: سیرت نیکو

روش شایسته و حسن برخورد با مردم، یکی دیگر از ویژگیهای انسان مطلوب اجتماعی است. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «حَسَنُ السَّيْرِ عُنْوَانُ حُسْنِ السَّرِيرَةِ؛ حُسْنُ سَيْرَتِكَ عِلْمٌ دَرُونَ نِيكُو اسْت»^۴.

بنابراین، یک انسان موفق در اجتماع، قبل از آن، در درون خود به ثبات ارزشها و حکومت نیکی‌ها رسیده است و بنابراین کسی که هنوز درون خویش را اصلاح نکرده، شایستگی و توان اصلاح جامعه را نخواهد داشت.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲. طه، آیه ۴۴.

۳. آل عمران، آیه ۱۵۳.

۴. غرر الحکم، ص ۲۵۵.

هفتم: فرو نشاندن قدرت

با آنکه خدای متعال خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۱ و عدم اختلاف را برای حفظ قدرت و صولت مسلمین می‌خواهد، ولی در این دعا، امام سجاد علیه السلام سکون قدرت و فرو نشاندن صولت در برابر مسلمانان را برخلاف حفظ قدرت در برابر دشمنان از خدای متعال خواستار شده است، چرا که این امر، باعث صفا و صمیمیت و یکپارچگی امت اسلامی می‌شود، لذا این صفت، با مصلحان اجتماعی، ملازم است.

هشتم: سبقت در کار خیر

یکی از خصوصیات حتمی انسان اجتماعی نمونه، سرعت در انجام کارهای نیک است؛ «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^۲. برآستی چه کار خیری بهتر از آماده نمودن فضای جامعه برای پرستش علنی خدا و جریان حکم پروردگار در متن زندگی همه. حقاً که ایشان سزاوار خطاب «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»^۳ قرآن هستند.

نهم: ایثار و ترجیح دیگران

اساساً تا انسان از منافع شخصی نگذرد و به فکر منفعت و مصلحت عموم مسلمانان نباشد، هرگز نخواهد توانست، منشأ اصلاح و تأثیر مثبت در جامعه شود؛ لذا ایثار خصوصیت بارزی از حضور مطلوب انسان در میان جامعه و مردم است.

دهم: ترک مذمت دیگران

انسان مصلح، همیشه دلسوز مردم و جامعه است و از صمیم دل خواستار رشد آن‌هاست. بدین خاطر هرگز زبان به مذمت گناهی که انسانی مرتکب شده، نمی‌گشاید و هرگاه در مواردی این

۱. انفال، آیه ۴۶.

۲. بقره، آیه ۱۴۸.

۳. واقعه، آیه ۱۰.

امر را صلاح بدانند، در مذمت خویش زیاده روی نمی‌کند. حضرت علی علیه السلام: «زیاده روی در ملامت، آتش لجاجت را مشتعل می‌سازد»^۱ و اگر لجاجت در فرد یا گروهی زبانه بگیرد، به کارهای زشت خود اصرار ورزیده و امید اصلاح، بسیار کم خواهد شد.

یازدهم: بخشش حکیمانه

کسی که دغدغه صلاح و نیکی جامعه را دارد، طبق فرمایش امام سجاد(ع)، در بخشش خود حکیمانه رفتار نموده و به غیر مستحقین عطا نخواهد نمود، زیرا این امر علاوه بر از دست دادن مال، بذر تکذبی و گدایی و تنبلی و سستی در وظایف اجتماعی را خواهد رویاند. حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که مال دارد از فساد پرهیز نماید، زیرا اعطای مال در غیر موردش، تبذیر و اسراف خواهد بود»^۲.

دوازدهم: حق گویی در هر حال

ویژگی برجسته انسان اجتماعی و مصلح نمونه، حق مداری است و برای روشن شدن حقیقت حتی در سخت‌ترین شرایط، از تلاش دست بر نمی‌دارد و بخاطر زخم زبان‌ها، سست نمی‌گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «افضل الجهاد کلمة حق عند سلطان جائر»^۳ نمونه بارز این خصیصه را می‌توان در زندگی جناب ابوذر رضی الله عنه به عیان مشاهده نمود.

سیزدهم: کم دیدن خیر و زیاد دیدن شرّ خود

یک مصلح اجتماعی هر قدر هم که برای صلاح و به خیر بودن جامعه تلاش کند، آن تلاش را زیاد نمی‌بیند تا زمینه‌ای برای غرور و منت به دیگران باشد. در مقابل، حتی از کوچکترین لغزش خود نمی‌گذرد.

۱. تحف العقول، ص ۸۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۲۲.

۳. عوالی اللالی، ج ۱، ص ۴۳۲.

چهاردهم: دوام اطاعت خدا

انسان اجتماعی نمونه، هر قدر هم که به فکر مردم بوده و برای مصلحت آن‌ها تلاش می‌کند، اما مطیع آن‌ها نیست و در گیرودار دغدغه‌های جامعه، همواره پیرو دستورات الهی است و از صراط مستقیم الهی، لحظه‌ای منحرف نمی‌شود.

پانزدهم: دوری از اهل بدعت

ممکن است برخی با ژست روشن فکری، برای اصلاح جامعه، قوانینی را وضع نموده و به خدا نسبت دهد و آن را در میان مردم تبلیغ و توصیه نماید. یک مصلح مؤمن، همواره مراقب آسیبهای اصلاح جامعه، همچون بدعت‌گذاری می‌باشد همواره از بدعت‌گذاران اجتناب می‌نماید. در این مسیر انسان مصلح، کسانی را هم که تئوریهای روشن مآبانه را جامعه عمل می‌پوشانند نخواهد پذیرفت.

گفتار یازدهم

اللهم صل على محمد و آله و اجعل أوسع رزقك عليّ اذا كبرتُ و اقوى قوتك فيّ اذا نصبتُ و لا تبليني بالكسل عن عبادتك و لا العمى عن سبيلك و لا بالتعرض لخلاف محبتك و لا مجامعة من تفرّق عنك و لا مفارقة من اجتمع اليك

۱- روزی فراوان در وقت پیری و فرسودگی

همه انسان‌ها در طول زندگی خود و در صورت طولانی شدن عمر، به مرحله‌ای از زندگی به نام پیری می‌رسند که قوای بدنی رو به نقصان می‌گذارد و به تعبیر قرآن ﴿وَمَنْ نُعْمِرْهُ نُؤَكِّدْهُ فِي الْأَخْلَقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾؛ و هر کس را که عمرش را طولانی می‌کنیم، آفرینش (و قوای مادی و معنوی) او را دگرگون (و رو به ضعف) می‌سازیم.^۱ بنابراین درست است که بشر در هر زمانی برای زندگی خود به رزق و قدرت و فراهم آوردن امکانات نیاز دارد، اما نیازمندی او در دوران پیری، افزون خواهد بود و همین نیاز ممکن است باعث ذلت و زبونی وی در نزد دیگران شود، بدین خاطر حضرت زین العابدین علیه السلام، عزتمندی خویش را بویژه در زمان پیری از خداوند درخواست می‌نماید.

۱. بس، آیه ۶۸.

البته این امر منافاتی با وظایف مسلمانان و حکومت اسلامی در قبال این قشر از جامعه اسلامی ندارد و جالب اینجاست که علاوه بر آنکه رسیدگی به سالمندان مسلمانان مورد تأکید معصومین علیهم‌السلام بوده است، توجه به پیرهای غیر مسلمان نیز برنامه حکومت اسلامی شمرده شده است. روزی حضرت علی علیه‌السلام از کنار پیرمرد نابینایی عبور نمودند که گدایی می‌کرد. پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «این چیست [و چه وضعیت رقت باری است؟]؛ گفتند: یا امیرالمؤمنین علیه‌السلام او مردی نصرانی است. پس حضرت امیر علیه‌السلام فرمود: «او را به کار گرفتید تا پیر و عاجز شد و [اکنون] رهایش می‌کنید؟ به او از بیت المال انفاق نمایید»^۱

۲- کسالت در بندگی

در فراز دیگری از دعا، امام سجاد علیه‌السلام، به یکی از موانع عبادت و بندگی یعنی کسالت و سستی توجه نموده و عدم ابتلاء به آن را از پروردگار خواستار است.

اصولاً در فرهنگ اسلام، کسالت در هر امری که نفع انسان در اوست، ولو امور دنیوی، مورد مذمت قرار گرفته، به گونه‌ای که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «همانا من مردی را که از امر دنیوی خویش کسالت می‌ورزد، مبعوض می‌دارم، زیرا او در امر آخرتش بیشتر کسالت خواهد ورزید»^۲

تلاش و کوشش سرمایه سعادت انسان و عامل نیل به کمال است و سستی و بی‌حالی بویژه اگر در امور عبادی و مسیر بندگی باشد، باعث بدبختی و حسرت او خواهد شد. البته معمولاً انسان‌ها در امور دنیوی خویش سرحال و پرتلاش ظاهر می‌شوند، و لی ممکن است به علل مختلفی در وظایف عبادی خود کوتاهی ورزند. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «ان ابغض الرجال الی الله تعالی لعبد و کله الله الی نفسه جائراً عن قصد السبیل سائراً بغير دلیل ان دُعی الی حرث الدنیا عمل و ان دُعی الی حرث الآخرة قصر»^۳ در این روایت نورانی حضرت امیر علیه‌السلام

۱. التهذیب، ج ۶، ص ۲۹۲.

۲. کافی، ج ۵، ص ۸۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

سه چیز را عامل مبعوض شدن در نزد خدای متعال بیان فرموده‌اند: اول، کسی که از راه میانه و صحیح منحرف شده است؛ دوم، کسی که در مسیری و انجام کاری بدون دلیل محکم، قدم می‌گذارد؛ سوم، کسی که اگر او را برای سود دنیوی بخوانند، عمل می‌کند، اما اگر همین شخص را برای منفعت و پاداش اخروی دعوت نمایند، کوتاهی می‌ورزد. چنین افرادی را خداوند به خود واگذار می‌کند و هرگاه چنین شود، در آخرت و تعیین بهشتیان از میان مردم، آن‌ها جز حسرت و نصیبی نخواهند برد.

۳- دوام بصیرت

خواسته دیگر امام علیه السلام آن است که مرا از راه خودت گمراه ننما. در این فراز حضرت سجاد علیه السلام، استمرار بینایی و بصیرت و تشخیص رضایت الهی در تمام امور زندگی را تا آخر عمر از خدا درخواست می‌نماید، زیرا نیک می‌داند در مسیر پرفراز و نشیبی که شیطان در کمین نشسته است، کوچکترین غفلت و اشتباهی چه بسا ممکن است انسان را به دره بدبختی پرت نماید. البته شرط اصلی داشتن بصیرت و تشخیص صحیح، آن است که انسان حقیقتاً طالب رضایت خدا و سعادت اخروی خود باشد و گرنه در قرآن کریم در مورد قوم ثمود آمده است که: «ما قوم ثمود را - با ارسال انبیاء - هدایت نمودیم ولی آن‌ها کوری و جهالت را بر هدایت پسندیدند»^۱. اگر کسی بخاطر دل بستگی به دنیا، به دنبال فرمان‌های الهی نرفت و یا اینکه پس از فهمیدن دستورهای پروردگار به آن‌ها عمل ننمود، خود را به ورطه هلاکت انداخته و برای بدبخت شدن، نباید جز خود را ملامت نماید.

۴- اعمال خلاف محبت خدا

از جمله درخواست‌های امام علیه السلام آن است که به آنچه که خلاف محبت و رضایت الهی است، اقدام ننماید، زیرا آثار سوء این اقدام دیر یا زود، دامن گیر انسان خواهد شد. قرآن کریم در موارد

۱. فصلت، آیه ۱۷.

متعددی می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ»، مثلاً از جمله کارهای ناپسند، فساد است و قرآن می‌فرماید:

«وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ»^۱ «فساد به خروج هر چیزی از حد اعتدال است»^۲.

به عنوان نمونه در صحنه اجتماع ممکن است کارهای مختلفی همچون رشوه، بی‌حجابی، ظلم، اسراف، بی‌احترامی به قوانین اجتماعی اسلام و امثال آن صورت گیرد که جامعه را از اعتدال خارج کرده و دین و دنیای مردم را مورد خطر قرار دهد. ارتکاب این‌ها خلاف محبت خداست.

۵- همراهی و جدایی مذموم

در دو فراز بعد از این فقره، امام سجاد علیه السلام به نکته بسیار مهمی دربارهٔ رابطهٔ خود با دیگران اشاره می‌کند و با توجه به اینکه انسان ناگزیر، از ارتباط با جامعه است، از خداوند می‌خواهد که در تعاملات اجتماعی خدا محوری اساس ارتباطها و احیاناً جدائیها باشد، نه منافع شخصی و نه جلب نظر مردم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تَحِبَّ أَعْدَاءَ اللَّهِ أَوْ تُصَفِيَ وَدَك لِعِزِّ اللَّهِ فَإِنَّ

مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ؛ بپرهیز از اینکه دشمنان خدا را دوست بداری یا محبتت را برای غیر

اولیاء الله، خالص نمایی؛ پس همانا کسی که قومی را دوست بدارد با آن‌ها محشور می‌شود»^۳
در دیدگاه اسلام، صحنه‌های اجتماعی بستری برای رشد و کمال و یا سقوط و انحطاط است، تنها در صورتی انسان می‌تواند با استفاده از این زمینه به کمال واقعی خود و شکوفایی استعدادهای خویش دست یابد که در همه حال و در حب‌ها و بغض‌ها، خدای متعال را معیار و محور موضع‌گیریهای خویش قرار دهد.

۱. بقره، آیه ۲۰۵.

۲. مفردات، ذیل ماده فسد.

۳. غرر الحکم، ص ۲۰۴.

گفتار دوازدهم

اللهم اجعلني أُصول بك عند الضرورة و أسألک عند الحاجة و اتضرع اليک عند المسکنة
و لا تفتني بالإستعانة بغيرک إذا اضطرتُّ و لا بالخضوع لسؤال غيرک إذا افتقرتُّ و لا
بالتضرع إلى من دونک إذا رهبتُ فأستحقّ بذلک خذلانک و منعک و إعراضک يا أرحم
الرحمين

۱- توحید در متن زندگی

همهٔ مسلمانان به خدا باور داشته و معتقد هستند که او خالق هستی و موجودات و قدرت مطلق
بر انجام تمام امور را دارد و اساساً حرکتی در جهان بی اراده او انجام نخواهد پذیرفت، به قول
شاعر:

اگر تیغ عالم بجنبد ز جا نبرد رگی تا نخواهد خدا

با این وجود، بخاطر اینکه پروردگار عالم، نظام هستی را به پایه علت و معلول قرار داده است،
این امر برخی از انسان‌ها را به اشتباه انداخته و به جای اینکه به خداوند متعال که مسبب
الاسباب است، اعتماد و تکیه کنند و در انجام کارها و رفع مشکلات از او مدد بجویند، به واسطه
کوته بینی و جهالت رو به اسباب مادی آورده و آن‌ها را علت اصلی حوادث عالم قلمداد می‌کنند.
درست است که خود خدای متعال برای رفع نیازها دستور رجوع به اسباب مادی داده، اما این
امر نباید انسان را به اشتباه انداخته و مثلاً پزشک را سبب اصلی شفای مریض تصور نماید، بلکه

در هر حال باید توجه تامّ او به خداوند تبارک و تعالی باشد و این ارتباط را تا آخر عمر و در همه احوال حفظ نماید؛ این همان نکته‌ای است که حضرت سجاد علیه السلام در این فقره از دعا به آن توجه فرموده و از خدا می‌خواهد که در هنگام ضرورتها و حاجات و مسکنت و بیچارگی به او روی آورد.

۲- شرک در زندگی، عامل محرومیت

نکته دیگری که در این فقره از دعای مکارم الاخلاق وجود دارد، اشاره امام سجاد علیه السلام به سه عامل محرومیت و ناامیدی از عنایت الهی است و آن سه عبارتند از استعانت تام به مخلوقات در وقت اضطرار، گدایی خاضعانه از مخلوقها در هنگام فقر و نداری و در آخر تضرع به سوی غیر خدا در زمان ترس.

در گذشته گفته شد که چون سنت الهی در نظام هستی بر اساس سبب و مسبب است، ما مأمور به رجوع به اسباب هستیم، ولی همیشه باید توجه داشته باشیم که اساس تعلق قلبی و وابستگی ما باید به خدا باشد و غیر از او هیچ سببی را در تأثیر، مستقل از اراده خدا ندانیم. ممکن است در مواقع اضطرار و فشارهای زیاد مالی و روحی، این نکته اساسی مورد غفلت واقع شود و انسان، خدا را فراموش کرده و دست به دامن اسباب مادی و مخلوقات خدا شده و خاضعانه و با تضرع حل مشکل خویش را از آن‌ها بخواهد و این اسباب مادی را علت اصلی بر طرف کننده حوائج خویش به حساب آورد. این امر مورد اعتراض شدید امام سجاد علیه السلام واقع شده است و ایشان در یک تحلیل دقیق، عامل محرومیت و برآورده نشدن نیازها را درست به علت همین کفران و شریک قرار دادن برای خدا در عالم، دانسته و به همین جهت از خدا تقاضا می‌نماید که او را به عوامل محرومیت از درگاه الهی مبتلا نسازد.

۳- حفظ عزّت

مطلب دیگری که شاید از این فقره از دعا استنباط نمود آن است که مؤمن موظف است که عزّت خویش را همواره حفظ نموده و خود را ذلیل ننماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که گرفتاری خودش را برای مردم ظاهر نماید، خودش را رسوا نموده است»^۱. کسی که به یاری و

کمک مردم و مخصوصاً انسان‌های از خودراضی چشم دوخته است، درواقع حیثیت و آبروی خویش را بر باد داده است.

دست طمع که پیش کسان می‌کنی دراز پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش سفارش ائمه معصوم علیهم‌السلام همواره بر حفظ شخصیت با قناعت و صبر بوده است و این دو خصوصیت را بسان گنجی شمرده‌اند که پایان ناپذیرند و انسان را به پیروزی و سرافرازی می‌رسانند و اگر در موقعی نیاز انسان باعث شد که نزد کسی برود، باید درخواست خویش را با عزت و از انسان جوانمرد تقاضا نماید.

مردی از انصار به نزد امام حسین علیه‌السلام آمده و خواست حاجت خویش را با امام علیه‌السلام در میان بگذارد، پس امام علیه‌السلام فرمود: «ای برادر انصار؛ آبروی خود را از بیان درخواست حفظ کن و حاجتت را در برگه‌ای بنویس، اگر خدا بخواهد موجبات سرورت را فراهم می‌آورم». سپس او نوشت: یا ابا عبدالله! من به فلانی پانصد دینار قرض دارم و او اصرار می‌کند که فوراً بپردازم. شما با او سخن بگویید تا زمان تمکن مالی، به من مهلت دهد. پس هنگامی که امام حسین علیه‌السلام نامه را خواند، به منزلش رفت و کیسه‌ای را که در آن هزار دینار بود، آورد و به او فرمود: «اما با پانصد درهم، قرضت را ادا و ذمه‌ات را بردار و اما با پانصد درهم دیگر برای گذران روزگار از آن استفاده کن. حاجتت را اظهار نکن، مگر برای یکی از سه نفر: متدین و با ایمان یا انسان با مروّت یا انسان دارای حسب و شرافت خانوادگی»^۱

سیره و روش نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام در طول زندگی با برکت خویش، با آنکه بارها مورد ظلم و ستم و تهدید دشمنان قرار می‌گرفتند، این چنین بوده که همیشه از خدای متعال رفع نیازها و مکر دشمنان را طلب می‌نمودند و اگر انسان به دعاهایی که از آن بزرگواران در مقاطع مختلف تاریخ زندگانی ایشان نقل شده، مروّری نماید، به خوبی شاهد بر مدعای ما خواهد یافت.

سزاوار است که ما نیز به تبعیت از رهبران معصوم خویش، همواره و در تمام امور به خدا توکل کنیم و از او قضای حاجتمان را بطلبیم، چرا که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ وَ مِنْ سَأَلَهُ اعْطَاهُ».

گفتار سیزدهم

اللهم اجعل ما يلقي الشيطان في روعي من التمني و التظني و الحسد ذكراً لعظمتك و تفكراً في قدرتك و تدبيراً على عدوك و ما أجرى على لساني من لفظة فحش او هجر او شتم عرضٍ أو شهادة باطل او اغتيا ب مؤمن غائب او سبٍ حاضرٍ و ما اشبه ذلك نطقاً بالحمد لك و اغراقاً في الثناء عليك و ذهاباً في تمجيدك و شكراً لنعمتك و اعترافاً باحسانك و احصاءً لمننك

۱- سه وسوسه شیطان

شیطان طبق تصریح قرآن کریم برای گمراه نمودن انسان‌ها و عدم سعادت آن‌ها قسم یاد نمود و برای رسیدن به مقصد شوم خود از وسوسه و القاء مطالب نادرست به قلب انسان استفاده می‌کند. در این فراز از دعاء، امام سجاد علیه السلام از سه گونه از وسوسه‌های شیطان، یعنی آرزوهای دروغ، بدگمانی و حسادت یاد می‌کند و محو آن‌ها را با سه عامل از خدا خواستار است. میراث روایی ما پر است از هشدار نسبت به این سه خصلت ناپسند و آثار شوم آن در زندگی انسان؛ چنانکه امیرالمؤمنین فرمود: «آرزوهای دراز و نشدنی، چشم دل را کور می‌کند»^۱ و نیز: «به حرفی که از برادرت صادر شده، گمان بد مبر، مادامی که می‌توانی آن را به خوبی حمل

کنی»^۱ و همچنین: «حسادت، روح آدمی را به حبس می‌کشاند»^۲ با توجه به خطرانی که از ناحیه این سه رذیله اخلاقی، دامن گیر انسان می‌شود و او را از خیر دنیا و آخرت محروم می‌کند، امام زین العابدین علیه السلام نابودی آن‌ها را با روش تبدیل و جایگزینی درخواست می‌کند.

۲- جهت‌دهی و تبدیل راه مقابله به شیطان

بکارگیری روش تبدیل از این رو قابل توجه است که اصل وجود تمایلات در انسان بجا و حکیمانه است، ولی ممکن است انسان در اثر جهل و نادانی به آن‌ها جهت بد بدهد؛ درست مثل میل جنسی که خداوند حکیم آن را به درستی در وجود آدمی قرار داده، اما برخی انسان‌ها با استفاده نابجا از آن و ایجاد روابط ناسالم با جنس مخالف، خود را هلاک می‌سازند. راهکار اسلام در چنین مواقعی نابودی اصل غریزه نیست، بلکه هنر دین جهت‌دهی درست به آن - نظیر ازدواج در مورد میل جنسی - است.

در بحث تربیت کودک نیز این نکته مورد اشاره کارشناسان علوم تربیتی است که اگر وسیله خطرناکی در دست کودک باشد، آن را به زور نباید گرفت، زیرا موجب حساسیت بیشتر کودک و لجبازی او خواهد شد، بلکه باید این میل کنجکاوی او را با جایگزینی یک وسیله بی‌خطر ارضا نمود. متأسفانه مشاهده می‌شود که والدین و مسئولان در برخورد با فرزندان و مخصوصاً جوانان با غفلت از این نکته، مثلاً بجای اینکه زمینه آسان ازدواج را فراهم سازند، تنها به توبیخ آن‌ها در مورد ارتباطهای ناصحیح جنسی تأکید می‌ورزند و حال آنکه این روش، چندان نمی‌تواند مؤثر واقع شود.

۳- ذکر خدا بجای تمنیات غیر واقعی

امام سجاد علیه السلام در دعای خویش، جایگزینی ذکر عظمت و بزرگی خدا را بجای تمنیات و آرزوهای بی‌اساس درخواست می‌کند. انسان به طور طبیعی بخاطر نقصها و نیازهایی که در وجود

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲. غررالحکم، ص ۲۹۹.

خود دارد، همواره به فکر راه چاره و دستیابی به وسیله‌ای است که پاسخگوی نیازهای درون باشد و چون نیازهای او بسیار گسترده است، ممکن است که با تصور وصول به آرزوهای خویش خود را سرگرم نماید و از مقصد واقعی غافل بیاید. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الأمل، سلطان الشیاطین علی قلوب الغافلین».^۱ حضرت سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق، ضمن توجه به این عامل آسیب‌زا با بهره‌گیری از زمینه اصلی آن که نیازی فطری است، این تهدید را به فرصتی تبدیل نموده و به جای ذکر و توجه به آرزوهای دروغین، ذکر خدا و عظمت او را که مقصد حقیقی و سبب واقعی کامیابی است، طلب می‌نماید.

۴- ذکر خدا، پایان بخش دلهره‌ها

توجه به آرزوهای طولانی و غیرواقعی و خیال‌پردازی‌هایی که انسان در این جهت دارد، تشویش و اضطراب درونی را به همراه دارد و به خاطر نامعلوم بودن دستیابی به آن و ماهیت غیر قابل سیراب گونه آرزوها، هیچگاه قلب انسان قرار نمی‌گیرد. انسان جاهل فکر می‌کند که با دستیابی به خوشی‌ها و امکانات دنیوی، به رضایت و آرامش خواهد رسید، در حالی که وسعت خواسته‌ها و جنس آرزوهای او از سنخ مادیات و محدودیت‌های آن است. به همین جهت پروردگار جهان و خالق انسان با اشراف کاملی که بر زوایای وجودی و خواسته‌های او دارد، تنها راه آرامش و طمأنینه انسان را ارتباط و توجه به خویش دانسته و می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲

۵- جایگزینی تفکر به جای سوء ظن و گمان بد

امام زین‌العابدین علیه السلام در جمله بعد به جای فکر بد و سوء ظن - که مانعی بزرگ بر سر راه سعادت انسان است - فکر خوب را از خدا می‌خواهد و مشخصاً آن را با عنوان تفکر در قدرت خدا بیان می‌فرماید. بیان این راه حل در برخورد با گمان سوء به انسان‌ها، آن است که، فکر بد در

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۷.

۲. رعد، آیه ۲۸.

مورد مؤمنان به تصریح روایات معصومین علیهم‌السلام عامل بزرگی در ناکامی محسوب می‌شود. از این جهت مکرراً از بدگمانی به برادر مؤمن برحذر داشته شده‌ایم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «فعل برادر دینیت را به بهترین وجه ممکن حمل کن تا جایی که قابل حمل بر صحت نباشد».^۱ در حالی که فکر در مورد عظمت خدا علاوه بر اینکه عاملی برای ذکر خدا است، انسان را در دشواریهای زندگی مقاوم و روحیه توکل را در او تقویت و بذر بسیاری از فضائل اخلاقی را بارور می‌نماید.

۶- ضربه به دشمن به جای حسادت به دوست

بهره‌گیری از تهدیدها و تبدیل آن به فرصتها، در فراز دیگری از دعای امام سجاد علیه‌السلام نمایان است. نیرویی را که ممکن است در جهت از بین بردن داشته‌های یک مؤمن به خاطر صفت مذموم حسادت به کار گرفته شود، می‌توان با تغییر جهت درست و حکیمانه برای ضربه زدن و آسیب رساندن به دشمنان دین خدا بکار برد و بدین گونه نه تنها به عذاب الهی دچار نشد، بلکه صاحب عنایات الهی گردید.

۷- مدیریت زبان

بحث درباره زبان بسیار است، اما امام سجاد علیه‌السلام در این قسمت از دعا، تبدیل آفات زبانی چون فحش، سخن قبیح، مذمت گویی، شهادت باطل، غیبت، دشنام و نظایر آن، به حمد و ثناء و تمجید و شکر و اعتراف نعمتها و شمارش لطف‌های خدا را برای نیل به صفات عالی انسانی، از حضرت حق طلب می‌فرماید.

گفتار چهاردهم

اللهم صل على محمد و آله و لاأظلمنَّ و أنت مطيق للدفع عني و لاأظلمنَّ و انت القادر على القبض مني و لا أضلنَّ و قد امكنتك هدايتي و لا أفتقرنَّ و من عندك وُسعي و لا أظعننَّ و من عندك و جدی

۱- ظلم در قالب عدالت خواهی

اولین خواسته امام چهارم علیه السلام در این فقره آن است که مورد ظلم دیگران واقع نشود. اصولاً اسلام به کرامت انسانی اهمیت ویژه‌ای داده و حفظ عزت را - چنانکه مقتضای فطرت اوست - خواستار است. به جرأت می‌توان گفت همه قوانینی که در حوزه اجتماع در ناحیه شرع مقدس تنظیم شده است، به گونه‌ای به رعایت حق انسان‌ها و عزت‌مندی آن‌ها بر می‌گردد.

ظلمی که بر انسان روا می‌شود، ممکن است به جهت ناآگاهی طرف مقابل و یا هواپرستی وی باشد و بدین گونه برخوردی به دور از شایستگی و استحقاق انسان صورت گیرد. در واقع امام سجاد علیه السلام از خدا می‌خواهد که با قدرت نامتناهی خویش، زمینه آگاهی و نیز تهذیب انسان‌ها فراهم گردد تا در نتیجه ریشه‌های ظلم خشکیده شده و انسان مورد ظلم واقع نشود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «ظالمترین مردم کسی است که ظلم و جور خویش را عدل محسوب می‌نماید.^۱ هم اکنون بسیاری از خانواده‌های تازه تشکیل شده به واسطه دخالت‌های بی

۱. غررالحکم، ص ۴۵۵.

مورد پدر و مادر عروس یا داماد و نیز بستگان و دوستان به اسم دلسوزی دچار تشنج و سردی است و این نیست مگر بخاطر ظلم اطرافیانی که نه تنها عمل خویش را ستم به عروس و داماد نمی‌دانند، بلکه آن را عین حقانیت و عدالت و صلاح محسوب می‌نمایند. قطعاً یکی از دلایل اصرار شدید اسلام به فراگیری معارف دینی و حقوق متقابل انسان‌ها برای از بین بردن ریشه این ناهنجاری‌هاست.

عامل دیگر اعمال ظلم پیروی از امیال و هواهای نفسانی است و ممکن است انسانی که به حقوق مردم آگاهی دارد، به آن‌ها ظلم روا دارد. در اینجا در مرحله اول باید ریشه ظلم را با تهذیب نفس از بین برد، اما در صورتی که این شیوه کارگر نیفتاد و ظالم تن به اصلاح خویش ندهد و در این امر سستی ورزد، راهکار دیگری لازم است و آن همان توجه به قدرت و تسلط خدا بر انسان تا انسان از خوف خدا هم که شده از ظلم دیگران دست بردارد و این همان نکته‌ای است که امام علیه السلام در این دعا به آن اشاره فرموده‌اند.

۲- هدایت خدا عامل نجات از ضلالت

نکته دیگر و درخواست دیگری که در این دعا مطرح شده است، دوری از گمراهی با عنایات و هدایت الهی است.

ضلالت در لغت به «عدول و انحراف از طریق مستقیم»^۱ است و واضح است که طریق مستقیم تنها سبب رسیدن به سعادت و رضایت الهی است و انحراف از آن، مساوی با شقاوت است، چنانچه هر مسلمانی در روز پنج مرتبه درخواست هدایت به صراط مستقیم را در نماز، با خواندن سوره فاتحه از خدا درخواست می‌نماید.

اینکه هدایت انسان، امری است که تنها در دست خدای یگانه است از ضروریات اسلام است و لکن آنچه که توجه به آن مهم می‌نمایند، این تذکر است که هدایت الهی نیازمند وجود بسترهای لازم در انسان است و به تعبیر قرآن کریم ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۲،

۱. المفردات، ذیل کلمه ضلّ.

۲. عنکبوت، آیه ۶۹.

کسی که با نیروی عقل و اندیشه با هوای نفس و وسوسه‌های شیطان به جهاد برمی‌خیزد و در این راه صبر و استقامت می‌ورزد، این انسان، لایق دریافت لطف و هدایت خداست.

۳- رفع فقر

نگاه اجمالی به دعاهای مأثور از ائمه و نیز سیره عملی آن‌ها به خوبی تصدیق‌کننده این ادعاست که این بزرگواران همواره از فقر مالی به خدا پناه برده و تأمین معیشت به اندازه کفایت را از پروردگار متعال درخواست می‌نمایند، این بدان جهت است که به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام «العسر یفسد الأخلاق»^۱ بنابراین تلاش برای رفع تنگ‌های معیشتی و دغدغه رفع فقر - البته از راه‌های مشروع - حتماً، مورد توجه اسلام و به مثابه جهاد در راه خدا محسوب می‌شود.

۴- طغیان در برابر خدای هستی بخش

زشت‌ترین ویژگی اخلاقی که در یک انسان در حال سقوط، یافت می‌شود، سرپیچی و طغیان در برابر کسی است که تمام دارائیهای انسان به خاطر لطف و کرم اوست و دوری از این خصلت ناپسند همان دغدغه‌ای است که حضرت زین العابدین در دل داشته و پاکی خود از این صفت غیرانسانی را با توجه دادن به ولی نعمت بودن خدا، خواستار است.

^۱ - غررالحکم، ص ۳۶۵

گفتار پانزدهم

اللهم الی مغفرتک وفدتُ و الی عفوک قصدتُ و الی تجاوزک اشتقتُ و بفضلک وثقتُ و لیس عندی ما یوجب لی مغفرتک و لا فی عملی ما استحق به عفوک و مالی بعد ان حکمتُ علی نفسی الا فضلک فصلُّ علی محمد و آله و تفضلَّ علیَّ.

۱- خدایا! فقط تو می دانی

یکی از عجیب‌ترین فرازهای دعای مکارم اخلاق که در آن اوج خضوع و پناهندگی امام سجاد علیه السلام را به عیان می‌توان مشاهده نمود همین فرازی است که در بالا آمده است. انسانی که در اعتقاد و عمل، معصوم و بنده مخلص خدا بوده و از هر پلیدی دور است، اینگونه سر به زیر و متواضع به آستان ربوبی وارد می‌شود و از ساحت قدس ربوبی، تقاضای مغفرت و عفو و گذشت و فضل می‌نماید. شاید در همین ترتیب که ابتدا با مغفرت و بخشش گناه و سپس عفو و محو آن و آنگاه گذشت و نادیده گرفتن خطای خطاکار و در آخر به برخورد کریمانه و فضل و عطاء بیان شده، سرّی باشد.

۲- بخش تا ببخشد

هر انسانی در مسیر سلوک خود به سوی خدای متعال ممکن است، دچار خطاهایی شده و از صراط الهی و فرمان‌های خداوند منحرف گردد؛ در این هنگام است که نیاز شدید به مغفرت و بخشش خدا دارد، تا ادامه پیمودن راه برای او میسر گردد. خداوند در قرآن کریم به همین جهت

و برای امیدواری بندگان بارها خود را به صفت غفور وصف نموده است، اما یک مسلمان باید بداند اگر بخواهد مغفرت خداوندی را به سوی خویش جلب کند، یکی از شرائط آن، گذشت و بخشش گناهان دیگران در حق وی است، قرآن کریم به صراحت از تأثیر چنین رویکردی در زندگی انسان پرده برداشته و می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟»^۱ و پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «تجاوزوا عن ذنوب الناس، يدفع الله عنك بذلك عذاب النار؛ از خطاهای مردم درگذرید که بخاطر آن خدا از شما عذاب آتش جهنم را دفع می‌نماید»^۲.

۳- اعتماد به فضل الهی

یکی از رموز انبیای الهی و امامان بزرگوار در مسیر مشکلاتی که در راه رسالت خویش داشتند، وثوق و اعتماد به فضل خدا بوده است، چنانچه امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در این قسمت از دعا بر آن اعتراف دارد. امام جواد در ضمن حدیثی فرمودند: «وثوق و اطمینان به خدای متعال نردبان رسیدن به هر هدف عالی است»^۳.

۴- دستهای من خالی است

ادب بندگی و عمق معرفت به فقر ذاتی انسان را در فرازهای اخیر این فقره می‌توان یافت. امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «پروردگارا! چیزیکه موجب مغفرت تو نسبت به من شود، در من نیست و در علمم نیز آنچه که مرا مستحق عفو تو نماید، یافت نمی‌شود و بعد از بررسی و حکم درباره خودم به جز فضل تو نصیبی ندارم». این جملات از امام معصومی صادر شده است که تمام عمر خود را با عبادت و عبودیت پروردگار عالم سپری نموده و آنقدر در این جهت پیش رفته که ملقب به زین العابدین گشته است، با این حال به خدا عرض می‌کند که من در میان داشته‌های خود چیزی که مرا لایق غفران و عفو تو کند، نمی‌یابم و این کلام جز بخاطر معرفت درست از خود و خدا و

۱. نور، آیه ۲۲.

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳. اعلام الدین، ص ۳۰۹.

اینکه تمام داشته‌های انسان، متعلق به خداست، نمی‌باشد. خاندان وحی، همگی عبد بودن و نیاز همیشگی به باری تعالی را در آخرین درجه آن، در خود محقق کرده و درست به خاطر همین اخلاص، بی‌نظیرترین بندگان شدند؛ رسول اکرم فرمود: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست، هیچ فردی از مردم به سبب عملش به بهشت وارد نمی‌شود. گفتند: حتی شما یا رسول الله! حضرت فرمود: حتی من، مگر اینکه خدا انسان را در رحمت و فضلش فرو برد». ^۱ این دلشکستگی تمام سرمایه انسان و عامل اجابت دعای اوست که در سرای قدس، جز دل شکسته و خاضع چیز دیگری نمی‌خرند. در این صورت انسانی که دستهایش خالی است به دنبال شفיעی و ابرومندی دربارگاه حق می‌گردد و لذا حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: «فصل علی محمد و آله و

تفضل علی»

گفتار شانزدهم

اللهم و انطقني بالهدى و الهمني التقوى و وفقني للتي هي ازكى و استعملني بما هو ارضى.

۱- فرهنگ بهره از زبان

از جمله نعمتهای ارزشمند خدا به انسان، زبان و قدرت تکلم است. به جرأت می‌توان گفت که اگر انسان از این نعمت محروم باشد، ارتباط او با دیگران تا حد زیادی ممکن نیست، به علاوه وی کمتر می‌تواند به طرح خواسته‌ها و نیازها و در نتیجه رفع آن بپردازد. در فرهنگ اسلام، بسیاری از ثوابهای الهی در نتیجه کارکرد صحیح زبان حاصل می‌شود، لکن با وجود مزایای تکلم، با مروری بر سخنان ائمه بزرگوار علیهم‌السلام متوجه می‌شویم که ایشان حساسیت فوق العاده‌ای نسبت به زبان و سخن داشته‌اند. امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدرگرامیشان امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «پدرم به مردی که زیاد سخن می‌گفت، فرمود: ای مرد! تو کلام را تحقیر کرده و آن را ناچیز و بی‌ارزش می‌شمی، بدان که همانا خداوند عزوجل رسولان را در هنگام بعثت با طلا و نقره مبعوث نفرمود و لکن آن‌ها را با کلام به سوی مردم برانگیخت و خدای عزوجل خودش را با کلام به مخلوقاتش و با دلایل و نشانه‌ها، معرفی فرمود»^۱.

این حدیث به خوبی نشانگر لزوم مدیریت و کنترل زبان در استفاده از آن است.

علت دیگری که بر لزوم نظارت بر سخن از ناحیه معصومان علیهم‌السلام بیان شده، آسیبهایی است که در صورت عدم کنترل زبان، متوجه انسان و جامعه می‌شود. امام باقر علیه‌السلام در روایتی فرمود: «ان هذا اللسان مفتاح کل خیر و شر فینبغی للمؤمن ان یختم علی لسانه کما یختم علی ذهبه و فضّته؛ این زبان، کلید هر خیر و شری است، پس سزاوار است بر مؤمن که همان گونه که بر طلا و نقره‌اش مهر و قفل می‌زند، بر زبانش نیز قفل زند»^۱.

در فرهنگ اخلاقی امامان معصوم علیهم‌السلام، زبان همانند حیوان وحشی و درنده‌ای است که اگر به حال خود رها شود، طبیعت آن گزنده و آسیب رساننده است و از همین روست که فرموده‌اند: «صلاح الإنسان فی حبس اللسان»^۲.

با این توضیحات آنچه که اسلام در صدد آن می‌باشد، تعلیم فرهنگ چگونه سخن گفتن به انسان است تا هم برای او و هم برای دیگران مفید باشد. اولین توصیه پیشوایان دین کنترل زبان و پرهیز از زیاده‌گویی است. از لقمان حکیم نقل شده: «کسی که زیاد حرف می‌زند خطایش زیاد می‌شود و کسی که خطایش زیاد شود، لغوگویی او بیشتر می‌شود و کسی که حرف لغو او زیاد شود، دروغگویی او افزایش می‌یابد و کسی که دروغگویی او زیاد شود، گناهانش افزون می‌گردد و کسی که گناهانش زیاد شود، آتش جهنم برای او شایسته‌تر است»^۳.

توصیه دیگر ائمه دوری از بیهوده‌گویی و به اصطلاح سخن بی‌فایده است و بسیار از آن پرهیز داده‌اند. آنچه که در این قسمت از دعا، امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید، در واقع برای بازدهی بیشتر از نعمت کلام است و برای این مطلوب، نطق و کلامی که بر طبق هدایت‌های الهی باشد را از خدای متعال درخواست می‌نماید. قطعاً سخنی که برخاسته از هدایت باشد، از دروغ و دشنام و خبرچینی و امثال این گناهان به دور خواهد بود و به جای گمراه نمودن دیگران، موجب هدایت آن‌ها خواهد شد.

۱. تحف العقول، ص ۲۹۸.

۲. جامع الأخبار، ص ۹۳.

۳. ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲- الهام تقوی

از جمله درخواستهای امام علیه السلام، آن است که خدای عزوجل، تقوی را به قلب وی الهام نماید. در این عبارت معنای دقیقی نهفته است. صاحب «النهاية» می‌گوید: الهام عبارتند از اینکه خدا در نفس انسان چیزی را القاء کند که او را بر فعل یا ترک کاری برانگیزد^۱ بنابراین انتخاب این واژه از سوی حضرت سجاد علیه السلام کاملاً حساب شده است. علاوه بر آن، متعلق الهام یعنی تقوی نیز بسیار مهم و در سعادت‌مندی انسان تأثیر تام دارد و اگر تنها یک سفارش را بخواهیم از قرآن استخراج کنیم، تقوا است.

عمل با برکت

در جمله دیگر دعا امام علیه السلام می‌فرماید: «خدایا! مرا به عملی که ازکی است موفق گردان» گرچه زکاة به معانی مختلفی چون طهارت، نمو، مدح به کار می‌رود، اما ظاهراً مقصود امام علیه السلام آن است که وی موفق به اعمالی شود که گرچه ممکن است در ظاهر کم، لکن در محتوی پرسود و با برکت‌تر باشد، نظیر آنچه در قرآن آمده: «ذَلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ»^۲. مؤلف مجمع البحرین در بیان این آیه می‌گوید: «یعنی آن برای شما نمو بیشتر و برکت عظیم‌تر در بر دارد»^۳. و این دعای امام سجاد علیه السلام خود درس بزرگی است برای ما، چه بسیار اعمال زیاد و بی برکت وجود دارد که فقط عمر انسان را تباه می‌کند، اما در مقابل می‌توان به توفیق الهی، اعمال کم اما با ماندگاری و برکت بیشتری را انجام داد.

۳- کاری که خدا راضی‌تر است

اصولاً مردان الهی که به حقیقت عالم و اعمال خویش واقف هستند، می‌دانند که هر آنچه که بخاطر رضایت نفس یا مردم انجام شود، از بین می‌رود و تنها عملی که مطابق با رضایت خواست

۱. النهایة، ذیل کلمه لَهْمَ.

۲. بقره، آیه ۲۳۳.

۳. مجمع البحرین، ذیل داد. زکو.

با برکت‌تر و باقی‌تر است. قرآن می‌فرماید: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾^۱ البته تشخیص عمل مورد رضایت خدا، مخصوصاً وقتی انسان بین دو یا چند کار خوب سرگردان می‌شود، منوط به آگاهی پیشین است و فراگیری اعمال بسیار مهم در فرهنگ دین انسان را به عملی که بیشتر مورد رضایت خدا است متوجه می‌سازد.

ابن عباس می‌گوید: من به همراه امام حسن مجتبی در مسجد الحرام بودیم. او معتکف بود و دور کعبه طواف می‌نمود. مردی از شیعیان و پیروان حضرت به حضورش رسید و گفت: یابن رسول الله! من به فلانی دینی دارم و بدهکارم، اگر می‌توانید آن را از طرف من پرداخت کنید. پس امام علیه السلام فرمود: به پروردگار این خانه (کعبه) الان چیزی نزد من نیست. پس آن مرد گفت: اگر می‌توانید از او برایم مهلت بگیرید، چون مرا تهدید به حبس و زندان نموده است. پس امام حسن علیه السلام طواف را نیمه تمام رها گذاشت و با او حرکت کرد. به او گفتم: یابن رسول الله! آیا فراموش کردی که معتکف هستی؟ پس امام علیه السلام فرمود: «نه، ولی از پدرم شنیدم که می‌فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: کسی که حاجت برادر مؤمنش را برآورده سازد، مثل کسی است که خدا را نه هزار سال عبادت کرده، در حالی که روزهای آن روزه و شبهای آن درقیام (برای عبادت) باشد»^۲.

اگر ما نیز قبل از انجام کارهای به ظاهر خوب و پسندیده مثل امام سجاد علیه السلام دقت بیشتری می‌کردیم و مثلاً بجای چندبار مکه و کربلا رفتن مستحبی، پول آن را صرف ازدواج فرزند خود یا فامیل یا دوستی که تشکیل خانواده بر او واجب شده است می‌نمودیم، امروز به مشکلات اجتماعی روز افزون گرفتار نمی‌شدیم.

۱. نحل، آیه ۹۶.

۲. اعلام الدین، ص ۴۴۲.

گفتار هفدهم

اللهم اسلك بي الطريقة المثلى و اجعلنى على ملتك أمت و أحيى

۱- مسیر برتر

در این فقره که شامل دو خواسته امام سجاد علیه السلام می‌شود، اولین درخواست ایشان سیر در راه برتر است. گویا حضرت، به عنوان یک انسان، ابزارهایی که برای شناخت طریق برتر در اختیار دارد، برای این جهت ناکافی می‌داند و نیز قدرت را برای پیمودن آن، ناچیز می‌شمارد، بدین خاطر از خدا هم طریق افضل و هم به نوعی واداشتن خویش به ملازمت در پیمودن آن را می‌خواهد.

چگونه چنین نباشد در حالی که بشر هم در بعد فکری و علمی و هم در بعد عملی ناتوان است. اگر به تاریخ انسان‌ها نگاهی اندازیم، آن‌ها را بنده معبودها و ملازم آداب و رسومی می‌بینیم که از منطق درست فرسنگها فاصله دارد و با این وجود شیوه زندگی خویش را بهترین شیوه قلمداد می‌کنند. این پیروان فرعون هستند که وقتی حضرت موسی و هارون مأمور شدند مردم مصر را از فرعونى که ادعای ربوبیت می‌کرد، نجات دهند، اینگونه مردم را مورد خطاب قرار داده و گفتند: «ان هذان لساحران يريدان ان يخرجكم من ارضكم بسحرهما و يذهبا بطريقتكم المثلى؛ این دو ساحرنده که می‌خواهند با سحر خود شما را از سرزمینتان بیرون برده و طریق و راه برتر شما را از بین ببرند». ملاحظه می‌کنید که فرعون پرستی و فرهنگ جاهلانیه‌ای که او در میان مردم نهادینه کرده بود، به عنوان «طریقه مثلی» و به اصطلاح امروز فرهنگ برتر معرفی شده است. بنابراین انسان درشناخت راهی که او را به خیر و کمال انسانی می‌رساند به خاطر

محدودیت در امکانات، عاجز است و لذا می‌طلبد که پروردگار عالم از سر لطف، منت خویش، بندگان را به صراط مستقیم رهنمون گرداند.

از همین رو می‌بینید که امام صادق علیه السلام به زیبایی در تفسیر آیه «اهدنا الصراط المستقیم»^۱ می‌فرماید: «ارشدنا إلى الصراط المستقیم، ارشدنا بلزوم الطریق المؤدی إلى محبتک و المبلّغ إلى دینک و المانع من ان نتبع اهواءنا فنعطب او نأخذ بآراءنا فنهلک؛ ما را به راه درست راهنمایی کن و ارشادمان نما که همیشه ملازم راهی که به محبت تو منتهی می‌شود، باشیم و به راهی که ما را به دینت می‌رساند و مانع از تبعیت هواهای نفسانی و آرای خویش می‌شود، هدایت کن چرا که تبعیت از هوای نفس و خودرأیی باعث تباهی و هلاکت می‌شود».^۲

۲- معیار سعادت و خوشبختی

مهمترین دغدغه هر انسانی سعادت خواهی اوست و تمام تلاشها و تحمل سختیهای او به امید آینده خوش و نیکبختی است. در فراز و نشیبهای زندگی، انسان‌ها به امکاناتی دست می‌یابند و عده‌ای دیگر امکاناتی را از دست می‌دهند، اما باید دانست که ملاک خوشبختی انسان، وضعیت فعلی او نیست، زیرا این وضعیت دائماً در تغییر بوده و به هیچ وجه نمی‌تواند قابل اعتماد باشد، آنچه که معیار بهروزی و سعادت یک انسان است، عاقبت او و ختم نیک زندگیش می‌باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ان حقیقة السعادة ان یختم بالمرء عمله بالسعادة و ان حقیقة الشقاء ان یختم بالمرء عمله بالشقاء؛ حقیقت سعادت آن است که پایان کار انسان به سعادت و خوبی ختم شود و حقیقت شقاوت آن است که آخر کار انسان به بدی و شقاوت منتهی گردد»^۳

۱. حمد، آیه ۶

۲. معانی الاخبار، ص ۳۳.

۳. الخصال، ج ۱، ص ۵.

آرزوی عاقبت بخیری همیشه مهمترین خواسته مردان الهی بوده است و زبان حال همه آن‌ها این چنین است: «توفنی مسلماً والحقنی بالصالحین»^۱ همانطور که از آیه شریفه استفاده می‌شود، انتقال از دنیا با ثبات بر دین خدا، همان عاقبت نیکی است که امام سجاد علیه السلام نیز در فقره جاری آن را خاضعانه از خداوند عزوجل درخواست می‌نماید.

۳- دنیا، فرصت و تهدید!

نکته بسیار مهمی که باعث شده انبیاء بزرگ و امامان بزرگوار با آن سابقه عصمت و بندگی، همچنان نگران آینده باشند و از صمیم دل، مرگی در حال تسلیم را تمنا نمایند، ویژگی متغیر بودن دنیاست. همانگونه که هیچ انسان گناهکاری تا زمانی که در دنیاست، نباید از عاقبت بخیری ناامید شود و به خاطر قانون تخییر، می‌تواند با تلاش مستمر سرنوشت خود را به نیکی رقم زند، در مقابل انسان‌های والا و نیکوکار نیز به هیچ وجه به موقعیت خویش اطمینان ندارند و همیشه این دعا را می‌خوانند که «ربنا لاترغ قلوبنا بعد از هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک أنت الوهاب»^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «چه بسا کسی که اهل گناه بوده، اما عاقبتش ختم به خیر شده است و چه بسیار کسی که به خوبی روی آورده بود، ولی در آخر عمرش فسادگر شده و سیرش به سوی جهنم گردیده است، از آن به خدا پناه می‌بریم.»^۳

۱. یوسف، آیه ۱۰۱.

۲. آل عمران، آیه ۸.

۳. تحف العقول، ص ۱۰۰.

گفتار هیجدهم

اللهم صل على محمد و آله و متّعی بالإقتصاد واجعلنی من اهل السّداد و من أدلة الرّشاد
و من صالح العباد و ارزقنی فوز المعاد و سلامة المرصاد

۱- اعتدال

اولین درخواست امام سجاد علیه السلام در این فقره اعتدال و میانه‌روی و به تعبیر خود امام علیه السلام، اقتصاد در امور است. اگرچه این واژه با وجود اینکه اصل آن از عربی گرفته شده است، فقط در امور مالی کاربرد دارد، اما کاربرد معنایی آن در لغت عرب بسیار گسترده است و میانه‌روی در تمام شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد؛ به عنوان مثال قرآن کریم از زبان لقمان می‌گوید: «واقصد فی مشیک؛ در راه رفتن خود، میانه رو باش»^۱

اقتصاد و میانه‌روی در امور از جمله سفارشهای امامان معصوم علیهم السلام برای بهره بردن از زندگی است و خروج از آن را باعث بروز مشکلات می‌دانند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «علیک بالقصد فی الأمور فمن عدل عن القصد جار و من أخذ به عدل؛ در تمام امور میانه رو باش زیرا کسی که از میانه روی منحرف شود، ستم نموده است و کسی که اعتدال را (در تمام امور)

۱. لقمان، آیه ۹.

اخذ نماید، عدالت ورزیده است»^۱ با این بیان حضرت امیر روشن می‌شود که مسأله اعتدال مسأله‌ای صرفاً اخلاقی که رعایت آن خوب باشد، نیست، زیرا وقتی عدم رعایت چیزی موجب جور و ستم می‌باشد رعایت آن ضروری خواهد بود.

۲- اعتدال در معیشت و عبادت

جامع‌نگری اسلام، سبب شده است تا هر دو جنبه دنیا و آخرت و ماده و معنی را با هم در نظر بگیرد و نسخه‌ای کامل و قانونی جامع را برای سعادت دنیوی و اخروی بشریت ارائه دهد. یکی از اصول مسلمی که در همه این قوانین الهی به چشم می‌خورد و حتی به تصریح بیان می‌شود، اقتصاد و اعتدال در مسائل مالی و معنوی است. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اقتصاد یا بنی فی معیشتک و اقتصاد فی عبادتک و علیک فیها بالأمر الدائم الذی تطیقه؛ پسر من! در معیشت و عبادت اعتدال داشته باش و در عبادت بر تو باد عملی که همیشه توان انجامش را داشته باشی».

یعنی یک مسلمان، نظارت دقیق بر هر دو جنبه زندگی خویش دارد و هر دو آن‌ها را با رعایت اعتدال به انجام می‌رساند و در کلاس اعتدال، آنقدر ورزیده خواهد شد که دیگر در برابر مشکلات زندگی دچار ضعف نمی‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در همین رابطه می‌فرماید: «آن کس که در غنی و فقر میانه رو باشد، برای سختیهای روزگار، آماده خواهد بود»^۲

با همین توضیح مختصری که درباره اهمیت و آثار اقتصاد و اعتدال در امور، بیان شد، بی‌شک همگان به این حقیقت که اعتدال، ارزشمند و خواستنی است، اعتراف خواهند نمود و به همین دلیل، مردان بزرگی چون امام سجاد علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام در دعا و نیایش به درگاه خدا همواره، اعتدال را یکی از دغدغه‌های خویش برشمرده‌اند. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إذا اراد الله بعبد خيراً ألهمه الاقتصاد و حسن التدبیر و جنبه سوء التدبیر و الإسراف؛ وقتی

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. غررالحکم، ص ۳۵۴.

خدا خیر بنده‌ای را بخواهد به او میانه‌روی و تدبیر نیکو در زندگی را الهام نموده و او را از سوء تدبیر و اسراف و زیاده‌روی در امور دور نگه می‌دارد».

۳- سه الگوی انسان آرمانی

در ادامه این قسمت ایشان از آرزوهای شخصیتی خویش، پرده برداشته و کمال شخصیتی خود را در سه عنوان: مستحکم، راهنما و صالح، در قالب دعا از خدای متعال طلب می‌نماید.

۱- انسان مستحکم

اولین قله شخصیتی امام سجاد علیه السلام، رسیدن به مقام «سداد» است، سداد از ماده سد به معنای اصلاح نمودن و بستن شکاف و سوراخ است^۱ و «سد» به هر مانعی گفته می‌شود که هیچ خللی در آن راه ندارد و بخاطر استحکام زیاد، از آن برای جدایی دو چیز استفاده می‌کنند؛^۲ نظیر سدهایی که بر رودخانه می‌بندند. آنگاه برای هر چیز محکم و پابرجایی نظیر کوه استفاده می‌شود. بنابراین، «در هر موردی که این لغت بکار می‌رود، دو امر لحاظ می‌شود، اتقان و استحکام به همراه مانعیت؛ پس سخن سدید، سخن متقن و حقی است که مانع از تشابه است و عمل سدید، عمل صحیح و حقی است که باطل بر آن عارض نمی‌گردد»^۳

حضرت زین العابدین علیه السلام از خدا درخواست می‌کند که او را در مسیر تبعیت از حق و اطاعت خدا مثل کوه مستحکم و پابرجا قرار دهد که کوچکترین باطلی در افکار و اعمال وی راه پیدا نکند و همواره بر صواب و حق باشد. قطعاً چنین انسانی است که می‌تواند از طوفان مشکلات و سختیها گذر کرده و نظیر امام سجاد علیه السلام و پدر بزرگوارشان حضرت سیدالشهداء علیه السلام، مأموریت خویش را با موفقیت به انجام برساند و چراغ راه گمراهان و در راه ماندگان باشد.

۲- راهنمای رشد

دومین ویژگی انسان برجسته از منظر امام سجاد علیه السلام کسی است که دلیل و هدایت‌گر مردم به سوی آنچه که باعث رشد و کمال و پیشرفت حقیقی آنهاست، باشد. البته واضح است که

۱. لسان العرب، ذیل ماده سدد.

۲. مقایس اللغه، ذیل ماده سدد.

۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ذیل ماده سدد.

راهنمای مردم به سوی خیر و رشد خود نیز باید اهل عمل باشد و در این صورت برترین مقامهای بهشتی از آن اوست. حضرت عیسی فرمود: «مردم نسبت به حکمت و علم دو گونه‌اند؛ مردی که حکمت را با سخن خویش، تحکیم و با عمل بد ضایع می‌کند و مردی که آن را با سخنش محکم و با عمل نیک، تصدیقش می‌کند و بین این دو فاصله بسیار است. پس خوشا به حال عالمان با عمل و وای بر علمای با زبان»^۱

۳- انسان صالح

سومین ویژگی انسان کامل در نزد امام آن است که «صالح» باشد. با توجه به اینکه صلاح ضد فساد است^۲ انسان صالح به کسی گفته می‌شود که در رأی و عمل به گونه‌ای موضع‌گیری دارد که دور از فساد و مطابق با حق و شریعت و عقل است و همیشه بیشترین مصلحت را در نظر می‌گیرد. معیارهای عمل صالح، از نکات قابل توجهی است که نیاز به بحث مستقل دارد، چون بسیاری از مفسدان نیز اعمال زشت خود را به نام اصلاح انجام می‌دهند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾^۳ باید هر شخص مؤمنی، حدود آن را به درستی شناسایی نماید.

۴- پیروزی حقیقی

قرآن کریم از زبان برخی اقوام می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾^۴ خلاصه مضمون این آیه آن است که بعضی از روی ظن و گمان، همه چیز را در دنیا می‌بینند و برای پس از دنیا زندگی قائل نیستند، اما مؤمنان به خدا و مردان الهی نظیر امام سجاد علیه السلام که دنیا را گذرگاه قیامت می‌دانند، نه به کامیابی‌های دنیوی دلخوش می‌کنند و نه از گردنه‌های قیامت، غفلت می‌ورزند، بلکه همچون امام خویش دعا می‌کنند که «وارزقنی فوز المعاد و سلامة المرصاد».

۱. تحف العقول، ص ۳۹۲.

۲. مفردات راغب، ذیل ماده صلح.

۳. بقره، آیه ۱۱.

۴. جائیه، آیه ۲۴.

گفتار نوزدهم

اللهم خذ لنفسك من نفسى ما يخلصها و أبق لنفسى من نفسى ما يصلحها فان نفسى هالكة
او تعصمها

۱- نفس، دشمن ترین دشمن

یکی از آموزه‌های بسیار مهم در قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، توجه به نفس و خطرناک بودن آن است. ابتداء باید گفت که مراد از نفس همان حقیقت انسان است، ولی وقتی حیثیت تعلق به دنیا و به عبارت دیگر بعد دنیاگرایی انسان لحاظ می‌شود، به آن «نفس» گفته می‌شود. هشدارهایی که معمولاً در این باب مطرح شده مربوط به این نفس و هواها و امیال دنیوی آن است.

در قرآن کریم از زبان حضرت یوسف علیه‌السلام نقل می‌شود که «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ مسلماً نفس انسان همواره به سوء و بدی فرمان می‌دهد مگر اینکه پروردگارش رحم نماید.^۱ همچنین در روایتی از امیرالمؤمنین نقل شده: «النفس الأمارة المسؤلة تملق تملق المنافق و تتصنع بشيمة الصديق الموافق حتى اذا خدعت و تمكنت، تسلطت تسلط العدو و تحكمت تحكمت العتو، فأوردت موارد السوء؛ نفس أمارة و فریبنده،

۱. یوسف، آیه ۵۳.

همچون منافق چاپلوسی می‌باشد و همانند دوست موافق رفتار و ظاهرسازی می‌کند تا اینکه وقتی نیرنگ زد و تمکن پیدا نمود، آنگاه مثل دشمن مسلط می‌شود و مثل انسان سرکش، زور می‌گوید، پس انسان را به جایگاه‌های سوء و ناپسند وارد می‌سازد.^۱ سؤال این است که با این دشمن خانگی چه باید کرد و چه تدبیری در پیش گرفت؟

۲- استعانت به خدا، مؤثرترین راه غلبه به نفس

با توجه به خطرناک بودن نفس که موجبات هلاکت انسان را فراهم می‌آورد، سفارشهایی را مبنی بر مهار نمودن و تربیت نفس از ناحیه معصومین علیهم‌السلام شاهد هستیم و به تعبیر حضرت علی علیه‌السلام «سیاست و تدبیر نفس، افضل سیاستها»^۲ شمرده شده است. همین سفارشها انگیزه زیادی را برای یافتن راهی برای تسلط بر نفس در انسان بوجود می‌آورد.

در پاسخ به سؤال فردی در همین مورد حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «الإستعانة بالحق علی النفس».^۳ این عبارت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اگر چه کوتاه است، ولی راهکاری مهم را در اختیار انسان قرار می‌دهد.

امام سجاد علیه‌السلام در این دعا، ضمن اعتراف به اینکه هلاکت نفس بدون یاری از ناحیه خدا قطعی است، دو درخواست از خدا دارد؛ یکی آنکه آنچه باعث خلاصی نفس از هلاکت و عذاب می‌شود را خداوند بگیرد، و دیگر آنکه آنچه که اصلاح او را در پی دارد برایش باقی نهد. این فراز از دعا، دارای پیچیدگی معنایی زیادی است و احتمالات زیادی از طرف شارحان محترم مطرح شده است، ولی به نظر می‌آید، مرحوم سید علی خان کبیر توضیح مناسبی را در این قسمت ارائه داده‌اند، ایشان می‌فرماید: «نفس انسان مکلف به انجام دو کار است، یکی از آن‌ها درباره و برای خدای متعال است که این کار سبب نجات و خلاصی بنده از غضب و عذاب خداست و دیگری مربوط به نفس و خود اوست و آن اموری است که برای معاش و زندگی باید آن‌ها را انجام دهد. امام سجاد علیه‌السلام از خدا می‌خواهد که پروردگار متعال نفس او را به انجام اوامر

۱. غررالحکم، ص ۲۳۴.

۲. غررالحکم، ص ۲۳۸.

۳. عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۴۶.

مربوط به خدا که سبب خلاصی از عذاب اوست، مشغول دارد، ولی چون این معنی موجب غرق شدن نفس در انجام اوامر الهی می‌شود و با وجود آن، اشتغال به غیر آن ممکن نیست، در حالی که نفس احتیاج به پرداختن به معاش و امور زندگی دارد، در مرحله دوم از خدا می‌خواهد که تنها آن اموری که از انجام آن‌ها ناگزیر است و صلاح او در آن است برای نفس باقی گذارد تا از قیام به آنچه که مربوط به خداست سستی و کاهلی نرزد^۱

۳- عقل، ابزار اصلاح

بارها گفته شد که واگذاری امور خود به خداوند متعال به هیچ وجه به معنای کنار گذاشتن وسایل و اسباب نیست، بلکه منظور، مستقل نپنداشتن این اسباب در تأثیر و نیز استفاده بجا و درست از آن است، زیرا در دنیایی که بر پایه نظام سبب و مسبب است، معیار حقیقی، رجوع به خدا در امور، اطاعت او در استفاده از وسایلی است که خود باری تعالی، امر به بهره‌گیری از آن را صادر کرده است. یکی از این ابزارها که در اصلاح انسان، بسیار مؤثر است، عقل و به کارگیری اندیشه است و بفرمایش حضرت علی علیه السلام: «بالعقل صلاح کل امر»^۲ روایتی عجیب از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که به خوبی نقش عقل را در تکمیل نفس انسانی نشان می‌دهد: ایشان می‌فرماید: «لا بعث نبياً و لا رسولاً حتی يستكمل العقل و یکون عقله افضل من جميع عقول أُمَّته». این سخن ارزشمند به خوبی گویای آن است که قدرت اصلاح‌گری عقل آنقدر زیاد است که انبیای گرامی به عنوان مصلحان اجتماعی از جانب خدا، در ابتدا خود به این نیرو مجهز شده و صالح گردیده‌اند و آنگاه از این وسیله برای اصلاح مردم بهره‌برداری نموده‌اند و این بدان جهت است که عقل به خاطر قدرت هدایت‌گری و نجاتی که خدای متعال در آن قرار داده است، انسان‌های پیرو آن را مطابق با معیارهای الهی تربیت کرده و ایشان را جزء صالحان قرار می‌دهد و این حقیقت در حدیث نورانی امام صادق علیه السلام: «العقل ما عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان؛ عقل وسیله‌ای است که خدا با آن پرستش شده و به وسیله آن بهشت نصیب انسان می‌گردد»^۳ به صورت کامل انعکاس یافته است.

۱. ریاض السالکین، ج ۳، ص ۳۹۳.

۲. غررالحکم، ص ۵۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۱.

گفتار بیستم

اللهم انت عدتني ان حزنتُ و انت مُنتجعي ان حرمت و بك استغاثتي ان كرمْتُ و عندك مما فات خَلْف و لما فسد صلاح و فيما انكرتَ تغيير فامن عليّ قبل البلاء بالعافية و قبل الطلب بالجدّة و قبل الضلال بالرشاد و اكفني مؤونة مَعرة العباد و هب لي امن يوم المعاد و امنحني حسن الارشاد.

۱- راز روحیه بالای ائمه در دشوارترین لحظات

زندگی، پراست از فراز و نشیبهای کوچک و بزرگی که موجبات ناراحتی و حزن انسان را فراهم می‌کنند. بسیاری از مردم در تقابل با نارسائیهای زندگی، روحیه خود را می‌بازند و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد و گاهی دست به کارهایی به دور از عقل و دین می‌زنند که خود این کارها گرفتاریها را افزون و باعث پشیمانی بیشتر می‌شود.

در این میان، مردان بزرگی که قلبشان سرشار از معرفت به خدا و هستی است، در رفتاری متفاوت با دیگر انسان‌ها ظاهر می‌شوند و با حفظ روحیه خویش، از طوفان مصیبت‌ها به خوبی گذر کرده و به مقصود، نایل می‌گردند. امامان بزرگوار شیعه از جمله همین انسان‌های موفق و بلکه کاملترین مصداق آن هستند که با توجه به اینکه همانند سایر مردم با مشکلات و سختیهای ریز و درشتی مواجه می‌شوند، ولی بخاطر ذخیره بالای معرفتی، بر خود مسلط بوده و با مدیریت روحیه خویش، خود را در بهترین وضعیت قرار می‌دهند.

حضرت زین‌العابدین علیه السلام در جملات نخستین این فقره دعا از راز موفقیت ائمه در بحران‌ها پرده بر می‌دارد و همگان را به پایبندی به این معارف فرا می‌خواند: «خداوند! اگر محزون شوم، پناه و ذخیره من تویی و اگر محروم گردم، اتکایم به توست و زمانی که به مشقت افتم، از تو فریادرسی می‌جویم».

این عبارتها به خوبی گویای آن است که اگر انسان معرفت صحیح و کامل به پروردگار عالم و قدرت و رحمت او پیدا کند، حتی در بحرانی‌ترین مراحل زندگی مأیوس نمی‌شود و با ارتباط با خدا و اتکاء به قدرت فراگیر او روحیه خود را نمی‌بازد، زیرا نیک می‌داند که خدای متعال نسبت به احوال بندگان آگاه و بینا و به دعا‌های ایشان، شنوا و در رفع گرفتاریهای آن‌ها تواناست.

شخصی به نام قتیبه می‌گوید، به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم تا از فرزند مریضشان عیادت کنم، پس ایشان را در حال اندوه و حزن و بر در خانه یافتم. عرض کردم: فدایت شوم، حال بچه چطور است؟ ایشان فرمود: به همان حال قبلی. سپس به داخل منزل رفتند و لحظاتی درنگ نمودند، آنگاه از منزل خارج شدند، در حالی که چهره ایشان باز شده بود و آثار ناراحتی و اندوه از ایشان برطرف شده بود. گمان بردم که حال بچه خوب شده است، پس گفتم: فدایت شوم، حال بچه چگونه است؟ پس امام فرمود: از دنیا رفته است. عرض نمودم: وقتی زنده بود، شما غمگین و محزون بودید، در صورتی که الان که مرده است، احوال شما غیر از حالت حزن قبلی‌تان است، این چگونه است؟ پس حضرت فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که قبل از رسیدن مصیبت بی‌تابی می‌کنیم، اما زمانی که امر خدا واقع شد، به رضای خدا راضی و تسلیم امر او هستیم»^۱

۲- خداوندی که کمبودها را جبران می‌کند

یکی دیگر از معارفی که اگر به قلب انسان راه یافته و در آن مستقر شود، اثرات زیادی را در زندگی مادی و روح انسان بجا می‌گذارد، آن است که انسان، ایمان به جبران کمبودها توسط خدا داشته باشد و حاکمیت عالم را منحصرأ در دست خدا ببیند. چنانچه امام سجاد علیه السلام در جملات

دیگر این دعا، این باور را به زبان می‌آورد و خداوند را جایگزین کننده آنچه که از دست رفته است، اصلاح کننده آنچه که فاسد شده و تبدیل کننده منکر به نیکی، معرفی می‌نماید.

آری تربیت یافته اسلام و فرهنگ قرآنی عمیقاً به این آیه قرآن باورمند است که «وَإِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ»؛ هیچ موجودی نیست مگر اینکه معادن و منابع آن نزد ماست.^۱ البته نباید از این نکته غفلت ورزید که گرچه خدا بر انجام امور ممکن تواناست، ولی قدرت خدا بر طبق حکمت خدا در هستی جریان پیدا می‌کند. به عنوان مثال خداوند رحیم، قادر است که همه انسان‌ها را حتی به اجبار، هدایت و به کمال انسانی برساند، اما حکمت خداوندی اقتضا دارد که چون سعادت انسان را به اختیار خود او منوط نموده است، به قدر لیاقت افراد از نعمت هدایت خویش بهره‌مند سازد و این است تفسیر و مقصود آیه شریفه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي

الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا»^۲

۳- توفیق ارشاد مردم

یکی از بزرگترین سعادت‌های انسان که موجب علو مقام اوست، راهنمایی و هدایت مردم به سوی خیر و بندگی خداست. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ چه کسی خوش‌گفتار است از کسی که بسوی خدا دعوت کند و عمل شایسته به جا آورد و بگوید همانا من از تسلیم شدگانم.^۳

اگر چه زبان در صورت استفاده درست می‌تواند بسیاری از نیازهای انسان را برطرف کند، اما اگر کسی از نطق و سخن برای بهره و هدایت دیگران استفاده نماید، کمال قدردانی از نعمت زبان را انجام داده است. از امام سجاد علیه السلام درباره افضلیت سخن یا سکوت سؤال شد؛ ایشان

۱. حجر، آیه ۲۱.

۲. یونس، آیه ۹۹.

۳. فصلت، آیه ۳۳.

فرمود: «هر کدام از آن دو آفاتی دارند، اما در صورتی که هر دو از آفت سالم باشند پس کلام و سخن از سکوت افضل است». گفته شد، یابن رسول الله چگونه آن طور است؟ امام فرمود: بخاطر اینکه خدای عزوجل انبیاء و اوصیاء را با سکوت مبعوث نفرمود بلکه ایشان را با کلام برانگیخت و بهشت با سکوت مستحق کسی نمی‌شود و ولایت الله با سکوت سزاوار کسی نمی‌گردد و آتش جهنم بخاطر سکوت از کسی محفوظ نمی‌ماند. همانا همه آن‌ها با کلام است، هرگز ماه را هم سنگ آفتاب نمی‌کنم. همانا تو فضیلت سکوت را بر سخن، وصف می‌نمایی و فضل سخن را بر سکوت نمی‌توانی وصف کنی»^۱.

^۱ - وسائل الشیعه ج ۱۲، ص ۱۸۸

گفتار بیست و یکم

اللهم صل على محمد و آله و اذراً عنى بلطفك و اغذنى بنعمتك و اصلحنى بكرمك و داوئى بصنعك و اظلنى فى ذراک و جللنى رضاك و وقفنى اذا اشتكلت على الامور لأهداها و اذا تشابهت الاعمال لأزكاها و اذا تناقضت الملل لأرضاها.

۱- دفع شر و جلب خیر

برای اینکه انسان در مسیر بندگی و صراط مستقیم الهی بتواند به سر منزل مقصود برسد، استمرار در حرکت و جهت صحیح داشتن، ضروری است، اما ممکن است در طول این مسیر عواملی باعث توقف و یا انحراف از مسیر درست شوند؛ این عوامل گاهی در قالب ظهور بلاها و موانع هستند و زمانی با از دست دادن توان و نیرو. یک انسان بصیر برای موفقیت خود در سیر و سلوک، باید همواره به دفع موانع و تهیه ابزار راه توجه داشته و در این راه از خداوند منان استمداد بطلبد، درست مانند حضرت سجاد علیه السلام که در این قسمت از دعا دفع تمامی شرور و موانع و نیز جلب نیرو و قوت برای پیمودن مسیر بندگی را از خدای متعال درخواست می نماید.

در فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم السلام موارد زیادی به نام بلا شمرده شده که برخی از آنها همچون سیل و زلزله و قحطی و امثال آن طبیعی هستند و برخی دیگر غیرطبیعی و مربوط به جامعه انسانی، به عنوان مثال درباره آیه **﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ**

أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسِكُمْ شَيْعاً وَيَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: «عذاب از بالای سر یعنی بلاء از طرف زمامداران ستمگر و از زیر پا یعنی از طرف افراد فرومایه و کسانی که خیری در آن‌ها نیست، گرفتار تفرقه شدن نیز به آن است که بعضی از شما به بعضی دیگر بخاطر دشمنی و تعصب نابجا، تجاوز می‌کنید، ابتلای برخی از شما به برخی دیگر همانا بخاطر همسایگی بد است»^۲

آنچه امام زین العابدین علیه السلام از خدا می‌طلبد، دفع تمامی بلاهایی است که ممکن است دامن‌گیر انسان شود، اما نکته جالب آن است که امام با کلمه «بلطفک»، خلاصی از بلاها را بواسطه لطف از خدا می‌خواهد و این سخن خود بیان‌گر آن است که دفع بلاها می‌تواند از راه خشونت نیز صورت گیرد، چنانچه با مطالعه در تاریخ امتهای در می‌یابیم که گاهی خدا برای دفع بلا، متوسل به خشونت و تندی شده است

۲- اصلاح امور فاسد شده

ممکن است بخاطر بی‌توجهی یا در نظر نگرفتن جوانب مختلف یک رخداد، آسیبی به جنبه‌های مادی و معنوی انسان برسد. در این صورت است که به سامان رسیدن امور و تنظیم آن برای بازدهی مناسب اعمال، ضروری به نظر می‌رسد. از این جهت اصلاح بزرگوارانه و کریمانه خداوند در اخلاق یا رفتار انسان تمنای انسان‌های با بصیرتی چون امام سجاد علیه السلام است. از همین روست که ایشان می‌فرماید: «اصلحنی بکرمک»، درست مثل کسی که استخوان بازویش آسیب رسیده و همین امر کارآیی دستش را تحت شعاع قرار داده و به همین جهت او با حضور در نزد پزشک متخصص از او اصلاح و ترمیم استخوان‌های بازو را از وی درخواست می‌کند.

۳- درمان تضمینی

در ادامه این فقره از دعا، حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: «و داوونی بصنعک؛ با صنع خود مرا مداوا کن».

۱. انعام، آیه ۶۵

۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۲۴

صنع در لغت به نیکو انجام دادن کار می‌گویند، پس هر صناعی فعل است ولی هر عملی، صنع نیست.^۱ امام علیه السلام از خداوند طیب، می‌خواهد که به بهترین وجه دردهای وی را درمان کند و بطوری که دیگر نیاز به هیچ طیب دیگری نداشته باشد، برخلاف انسان‌هایی که کار طبابت و درمان را انجام می‌دهند، ولی بواسطه علم محدود و امکانات مختصر، شاید نتوانند بخوبی از عهده درمان کامل یک مرض برآیند.

۴- پوشش رضایت الهی

بعد از اینکه امام سجاد علیه السلام از خدا می‌خواهد تا او را زیر سایه مستقیم رحمت خویش قرار دهد، می‌فرماید: «وجللنی رضاک؛ خدایا! مرا با جامه رضایت و خشنودیت بیوشان». اگر بخواهیم اهمیت و ارزش رضایت خدا از انسان را درک کنیم، تأمل و اندیشه بر این آیه شریفه کافی است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۲ در این آیه، پس از اینکه وعده بهشت و نعمتهایش به مؤمنان داده شد، با وجود آن، رضایت الهی را بزرگتر از آن می‌شمرد و این مطلب خود بهترین گواه بر برتری رضایت خدا بر نعمت بهشت از حیث ارزش است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «رضایت الهی، امان و رحمت است».^۳ با این حساب، پس درخواست کسب رضایت خدا و فراگیری آن در تمام شئون زندگی، درخواستی مهم و عاقلانه تلقی می‌شود. البته باید دانست که کسب رضایت الهی جز با در نظر گرفتن خواسته خدا در تصمیم‌گیریها و اطاعت او ممکن نیست، بلکه باید گفت که جلب رضایت خدا خود از برترین مصادیق اطاعت

۱. مفردات راغب، ذیل ماده صنع.

۲. توبه، آیه ۷۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

الهی است، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «رأس طاعة الله الصبر و الرضا عن الله فی ما احبّ العبد او کره»^۱

۵- بهترین انتخاب

در آخرین فرازهای این قسمت دغدغه حضرت سجاد علیه السلام برای انتخاب درست و عالی به خوبی نمایان است. حضرت از خدا درخواست می کند تا در هنگام مشکل شدن امور، نزدیکترین امر به هدایت و صواب، و در هنگام مشتبه شدن کارها، پاک‌ترین اعمال، و در هنگام برخوردها و تناقض آیین‌ها و فرهنگ‌های مختلف، آیین و ملتی را که بیشترین سهم از رضایت الهی را همراه دارد، انتخاب نماید.

برای موفقیت در امور مواقعی پیش می‌آید که حتما باید به دنبال بهترین انتخاب بود و از سطحی نگری و بی تفاوتی پرهیز کرد، به علاوه اینکه معیار انتخاب نباید منفعت‌های شخصی و هواهای نفسانی باشد، بلکه باید نزدیک‌ترین امر به هدایت و پاکی و رضایت الهی، انتخاب شود و البته چون چنین انتخاب دقیقی جز با عنایت و توفیق الهی ممکن نیست، باید خاضعانه از درگاه ربوبی موفقیت در این امر را طلب نمود.

^۱ - کافی، ج ۲، ص ۶۰

گفتار بیست و دوم

اللهم صل على محمد و آله و توجنى بالكفاية و سمنى حسن الولاية و هب لى صدق الهداية و لا تفتنى بالسعة و امنحنى حسن الدعة و لا تجعل عيشى كذا و لا ترد دعائى على رداً فانى لا اجعل لك ضدّاً و لا ادعو معك نداءً

۱- تاج کفایت

از قدیم رسم بوده که بزرگان و سلاطین به نشانه شرافت و برتری، از تاج استفاده می‌کردند، به طوری که صاحب تاج در میان مردم شاخص و برجسته بود. امام زین العابدین علیه السلام در رویکرد الهی خویش، به عنوان «تاج کفایت» تأکید می‌ورزد و بدین وسیله فرق دیدگاه پادشاهان با امام علیه السلام روشن می‌شود. «تاج سلاطین نشانه قدرت مادی و زندگی بشری است و تاج مورد درخواست امام سجاد علیه السلام ناظر به انسانیت و تعالی معنوی است. تاج سلاطین را از طلا و جواهر می‌ساختند و تاج مورد درخواست امام سجاد علیه السلام از اخلاق کریم و سجایای حمیده به دست می‌آید»^۱

اکنون باید دید معنای کفایت چیست؟

به گفته برخی: «کفایت، چیزی است که رسیدن به مراد و مقصود، در آن است»^۲. در حقیقت، مراد از کفایت، غنی و بی‌نیازی درونی است که بزرگترین سجایای انسانی و اسلامی بشمار

۱. شرح دعای مکارم الاخلاق، ج ۳، ص ۲۰۳.

۲. مفردات راغب اصفهانی، ذیل کلمه کفی.

می‌رود، چنانچه رسول اکرم ﷺ فرمود: «لِيسَ الْغِنَاءُ فِي كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَ انْمَا الْغِنَاءُ مِنَ النَّفْسِ». همچنین با توجه به معنی کفایت و استعمال آن در متون روایی، می‌توان مقصود از آن را، شایستگی و لیاقت بر انجام کار قلمداد نمود، مثل این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «مَنْ أَحْسَنَ الْكِفَايَةِ اسْتَحَقَّ الْوَلَايَةَ؛ كَسَى كَه لِيَاقَت نِيكُو دَارِد، سَزَاوَار حَاكِمِيَّت اسْت.»^۱

بنابراین می‌توان از دعای امام سجاد علیه السلام هر دو معنا یعنی استغناى نفس و كسب لياقت بر انجام امور را استفاده نمود، چنانچه در جمله بعد «و سمنى حسن الولاية» به معنای دوم تأکید بیشتری شده است.

۲- شاخص‌های حاکم مطلوب

حضرت رسول ﷺ در روایتی جذاب و دلنشین، ویژگی‌های یک والی و حاکم با لیاقت برای اداره جامعه را برشمرده و می‌فرماید: «مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ أُمَّتِي فَحَسَنْتَ سِرِيرَتَهُ لِيَهُمْ، رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْهَيْبَةَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ مَنْ بَسَطَ كَفَّهُ لِيَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ رِزْقَ الْمَحَبَّةِ مِنْهُمْ وَ مَنْ كَفَّ عَنِ أَمْوَالِهِمْ وَ فَرَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَالَهُ وَ مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَانْ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ مَصَاحِبًا وَ مَنْ كَثَرَ عَفْوَهُ مَدَّ فِي عَمْرِهِ وَ مَنْ عَمَّ عَدْلُهُ نُصِرَ عَلَيَّ عَدُوهُ»^۲

۳- امتحان با وسعت دارایی

حضور انسان در عالم دنیا برای امتحان وی بوده است و این خود مطلبی است که در قرآن کریم، همچون آیات ابتدایی سوره عنکبوت به آن تصریح شده است. از این میان، آزمایش انسان با دارائی‌ها یکی دیگر از تذکرات قرآن است: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»^۳

۱. غرر الحکم، ص ۳۴۱.

۲. اعلام الدین، ص ۳۱۵.

۳. تغابن، آیه ۱۵.

آنچه که امام سجاده علیه السلام از خدا طلب می کند، قطعاً عدم امتحان نیست، زیرا امتحان انسان‌ها با توضیح بالا یکی از سنت‌های حتمی الهی است و لکن مراد امام علیه السلام ترس از مردودی در امتحان با اموال و داراییها است و این ترس با عنایت به اینکه خود قرآن می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا كَافٍ﴾^۱ کاملاً بجاست.

شاید در طول زندگی و در میان اطرافیان، کسانی را مشاهده کرده ایم که زمانی در تنگنا و فقر مالی بسر می بردند و از خدا ثروت و تمکن مالی - بدون توجه به مفاسد احتمالی - طلب نموده و بر این امر اصرار می ورزیدند، اما هنگامی که زمانه به نفع آنها دگرگون شد، مستمندان را از یاد برده و بجای اینکه ثروت خود را در راه‌های مشروع مصرف کرده و حقوق مالی نظیر خمس را بپردازند، از خارج نمودن مقدار مالی که پرداخت آن، واجب شده بود، خودداری کرده و به علاوه، اموال خود را در مسیر گناه نظیر آزار دیگران و تشکیل مجالس رقص و آواز، مصرف می نمودند.

۴- آرامش، بستر رشد

یکی از لوازم حتمی برای رشد و تعالی انسان، آرامش و راحتی و به تعبیر امام سجاده علیه السلام «حسن الدعة» است. همچنان که نمی‌توان بر زمین لغزان ریگزار، ساختمانی بنا نمود، بر زندگی که پر از گرفتاری و اضطراب است، نمی‌توان بنای سعادت را نهاد، زیرا اساس رستگاری انسان در تفکر و ذکر است و با دل مشغولی، انسان از تفکر و ذکر، عاجز است، از این رو امام سجاده علیه السلام آسایش نیکو و زندگی که کمتر با سختی و گرفتاری توأم باشد از خداوند منان، طلب می نماید. امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج ویژگی است که اگر کسی فاقد یکی از آنها باشد، همواره زندگیش ناقص، عقلش زایل و قلبش مشغول خواهد بود. اول آنها صحت بدن و دومی، امنیت و سومی،

۱. علق، آیات ۷-۶.

وسعت رزق و چهارمی، انیس موافق است. پرسیدم: انیس موافق کیست فرمود: همسر و فرزند و همنشین صالح. و پنجمی که تمام این خصال را با هم دارد، دعاه و آسایش است^۱

۵- دو عامل ردّ دعا

در جملات آخرین این فقره حضرت زین العابدین علیه السلام از خدا تمنا می کند که دعایش را رد ننماید و برای این امر، دو موضوع را مطرح می نماید که نشان می دهد، اگر در دعا کننده باشد، دعایش به استجابیت نخواهد رسید؛ یکی از آنها انجام اعمالی که در ضدیت با خداست و دیگر قرار دادن شریک برای خدا و عدم اخلاص در طلب است. آنچه از قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام نیز قابل برداشت است، مؤید این کلام امام سجاد علیه السلام است که این دو عمل ناشایست، از عوامل عمده عدم اجابت دعای انسان محسوب می شوند.

^۱ - الخصال، ج ۱، ص ۲۸۴

گفتار بیست و سوم

اللهم صل على محمد و آله و امتعنى من السرف و حصن رزقى من التلف و وفر ملكتى بالبركة فيه و اصب بى سبيل الهداية للبر فيما انفق منه

چهار درخواست درباره اموال

در این عبارات دغدغه‌هایی است که در مسائل مالی مطرح می‌باشد و امام علیه السلام از خداوند متعال، رفع دو آفت و جلب دو سود در زمینه اموال را درخواست می‌نماید.

۱- دوری از اسراف

«اسراف» در لغت عرب تقریباً به همان معنای زیاده روی و بی‌مبالاتی در ادبیات فارسی، استعمال می‌شود. این عمل یکی از اعمال ناپسند و مذمومی است که خداوند متعال و برگزیدگان وی، مردم را از ارتکاب آن بیم داده‌اند. البته گستره معنایی اسراف برخلاف تصور عامه، در فرهنگ اسلام تنها به اموال خلاصه نمی‌شود، بلکه زیاده روی در هر گونه امکاناتی که برای انسان فراهم شده را در بر می‌گیرد. مثلاً خداوند، به انجام گناه که با استفاده نابجا از قوای بدنی و روحی صورت گرفته، عنوان اسراف اطلاق نموده: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾^۱ در هر صورت، یکی از موارد عمده اسراف در امور مالی است و قرآن کریم، بندگان

۱- زمر، آیه ۵۳.

صالح خدا را منزله از اسراف می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ بندگان واقعی خداوند کسانی هستند که هنگام انفاق، نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری و بخل، بلکه راهی میانه و پایدار در پیش می‌گیرند.^۱

حقیقت آن است که بسیاری از مردم تصور درستی از اسراف در دارایی ندارند و فقط ریخت و پاش اموال را اسراف می‌دانند، در حالی که اسراف در اموال معنای گسترده‌تری دارد. برای روشن شدن مطلب تنها به سخنی نورانی از امام صادق علیه السلام بسنده می‌شود که ایشان در مورد اسراف گران فرمود: «للمسرف ثلاث علامات: يشترى ما ليس له و يلبس ما ليس له و يأكل ما ليس له؛ برای مسرفان سه نشانه است: کالایی را می‌خرد و لباسی را می‌پوشد و غذایی را می‌خورد که در شأن او نیست». ^۲ به این ترتیب، بسیاری از چشم و هم‌چشمی‌هایی که هم‌اکنون در میان ما رواج دارد، مصداق بارز اسراف و جلب‌کننده غضب الهی است.

۲- حفظ مال از تلف

انسان مادامی که در دنیا است، نیازمند مال است تا بتواند امرار معاش کرده و عزت اجتماعی خود را حفظ نماید، از این رو قسمتی از عمر خود را صرف تهیه مال می‌کند. حال اگر این اموال با حوادث طبیعی تلف شوند، تهیه آن‌ها وقت بیشتری از ما گرفته و مانع از سایر کارها و مخصوصاً عبادت حق تعالی می‌شود. درخواست امام سجاد علیه السلام نیز به همین منظور است.

۳- ملک با برکت

یکی از خواسته‌های امام سجاد علیه السلام داشتن اموال با برکت است. «برکت» در لغت بمعنای زیادت^۳ و ثبوت خیر الهی در شی^۴ است. در حقیقت امام زین‌العابدین علیه السلام از خدای متعال درخواست

۱. فرقان، آیه ۶۷.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. مصباح المنیر، ذیل ماده برکت.

۴. مفردات راغب اصفهانی، ذیل ماده برکت.

می‌کند که اموال او در عین ثبات و دوام، خیر و منفعت زیادی داشته باشد، همانند گوسفندی که از گوشت و پشم و شیر او بهره برده می‌شود. به همین جهت در برخی روایات نبوی از گوسفند به عنوان مصداقی از برکت یاد شده است. از آیات قرآن استفاده می‌شود که پرهیزگاری باعث نزول برکات است، چنانچه خدا می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ﴾.^۱ معصیت و گناه نیز باعث از بین رفتن برکت، خواهد شد، از حضرت علی علیه السلام روایت شده: «إِذَا ظَهَرَتِ الْجَنَائِيَاتُ ارْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ».^۲ بنابراین کسی که واقعا از خداوند متعال برکت اموالش را می‌طلبد، باید نسبت به فرمان‌های الهی مطیع بوده و از گناه به شدت دوری نماید وگرنه دعای بدون تقوا، همانند تیری است که نوک آن پیکان ندارد.

۴- انفاق صحیح در اموال

مسلمانانی که در مکتب اسلام تربیت یافته‌اند، به خوبی می‌دانند که آنچه از اموال عایدشان می‌شود، امانتی در دست خداست که باید آن را در جهت صحیح بکار گیرند و حقوقی که از جانب اموال بر عهده شان گذاشته شده، پرداخت نمایند. در اسلام غیر از حقوق واجب مالی، مثل زکات و خمس، سهمی نیز برای محرومان در اموال مسلمانان در نظر گرفته شده است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾^۳

و برای این عمل، پاداش فراوانی نیز در نظر گرفته شده است، اما از آنجایی که ممکن است دلبستگی به اموال باعث شود تا در هنگام جدا کردن مال برای انفاق، جنس مرغوب‌تر را برای خویش نگه داشته و جنس پایین‌تر انفاق شود، خداوند توصیه فرموده است که: ﴿لَن تَنَالُوا الْبِرَّ

۱. ، آیه ۹۶.

۲. غررالحکم، ص ۴۵۸.

۳. ذاریات، آیات ۱۵-۱۹.

حَتَّىٰ تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛ هرگز به حقیقت برّ و نیکی نمی رسید تا اینکه از آنچه که علاقمند هستید انفاق کنید.^۱ کلام امام سجاد علیه السلام نیز در حقیقت ناظر به همین نکته قرآنی است و لذا امام علیه السلام از پروردگار متعال می خواهد که انفاق مالی او به گونه‌ای باشد که در مسیر رسیدن به برّ و نیکی قرار گیرد.

اصولاً مسأله مدیریت درست در مصرف و انفاق اموال به قدری مهم است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از عوامل بقای مسلمانان و اسلام آن است که اموال در نزد کسی باشد که حق آن را بشناسد و در مصرف آن به معروف رفتار نماید. پس همانا از نشانه‌های فنای اسلام و مسلمین گردش اموال در دستانی است که حق آن را نشناخته و در آن به معروف عمل نمی‌کنند».^۲

۱. آل عمران، آیه ۹۲.

۲. کافی، ج ۴، ص ۲۵.

گفتار بیست و چهارم

اللهم صلی علی محمد و اله و اکفنی مؤنة الإکتساب و ارزقنی من غیرا احتساب فلا اشتغل
عن عبادتک بالطلب ولا احتمل إصر تبعات المكسب

سه درخواست درباره کسب درآمد

یکی از پایه‌های اصلی اخلاق در اسلام، حفظ عزت و کرامت انسانی است و از همین رو از انسان خواسته تا در امور مربوط به دنیای خویش، زحمت بکشد و خود را با دست درازی پیش دیگران، خوار و ذلیل ننماید و سر بار جامعه نگردد. امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:
«ملعون من التی کله (سربار) علی الناس»^۱

همچنین مسلمانان منع شده اند از اینکه بخاطر توجه بیش از حد به دنیا یا آخرت، فقط به یک جنبه مشغول شده و از جنبه دیگری غفلت ورزند. از امام باقر علیه السلام روایت شده: «لیس منا من ترک دنیا لآخرته و لا آخرته لدنیه؛ از ما نیست کسی که دنیایش را بخاطر آخرت و آخرتش را بخاطر دنیایش ترک گوید»^۲ به همین جهت کسب درآمد و تأمین معیشت، کاری بسیار پسندیده است، اما نکته ای که بسیار قابل توجه است، مسائلی است که در حواشی کسب و کار

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۲.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.

ممکن است، مطرح شود و امام سجاده علیه السلام با در نظر گرفتن این حواشی، سه درخواست پرفایده را مسئلت می نماید.

۱- روزی بدون گرفتاری

اولین خواهش حضرت زین العابدین علیه السلام آن است که در عین تلاش برای به دست آوردن روزی، خدای متعال او را از گرفتاریها و سختیهای آن کفایت نماید. مثلا ممکن است که یک راننده تاکسی چند ساعت از وقت خود را در میان گرمای آفتاب یا سردی هوا برای حمل مسافر، صرف کند تا هزینه مورد نیاز خود را تأمین نماید، اما بخاطر این دعا از درگاه خدا، در مدت بسیار کمتر، و بدون انتظار خسته کننده و تحمل سرما و گرما همان مقدار از پول مورد نیاز خود را تهیه نماید.

۲- رزق غیر منتظره

یکی دیگر از دعاهای امام سجاده علیه السلام درخواست رسیدن روزی از جایی است که قابل پیش بینی نبوده است به عنوان یک نمونه بسیار کوچک، شخصی برای خرید نان از خانه بیرون می آید. او ناچار است که مدتی از وقت خویش را صرف نانوائی نماید، اما به ناگاه یکی از دوستانش را در راه می بیند که اتفاقا نان بیشتری خریده است و به مقداری که نیاز دارد به او می دهد، یا مثلا وسیله ای که مورد نیازش هست بدون پرداخت مبلغی و بواسطه هدیه ای از یک دوست تهیه می شود.

انگیزه امام علیه السلام از درخواست روزی با مشقت و بی حساب

برخی ممکن است که برای راحت طلبی و صرف وقت در تفریح و سرگرمی - که البته به اندازه اش نیکوست - از خدا تمنا کنند که بدون تحمل سختی و از راهی معجزه آسا، نیازهای آنها تأمین شود، اما انگیزه امام سجاده علیه السلام مثل بسیاری از مردم نیست، بلکه ایشان در تشریح انگیزه این دعا می فرماید: «فلا اشتغل عن عبادتک بالطلب؛ پس بواسطه اشتغال به طلب روزی از عبادت تو دور نشوم». نیایش و راز و نیاز با خدا و ارتباط با خالق انسان و هستی که از عوامل مؤثر در رشد و تربیت آدمی است، مقصود اصلی امام سجاده علیه السلام بوده که حضرت در اینکه مبادا

عمر گرنامه را صرف کسب و کار کند که دیگر فرصت نیایش با خدا را نداشته باشد، مضطرب و نگران است.

نگرانی امام زین العابدین علیه السلام از این امر بی مورد نیست، زیرا کسی که دنیا و جاذبه‌های آن را بشناسد و نیم‌نگاهی نیز به مردمی که به دنیا مشغول شده‌اند، بیندازد، نیک در می‌یابد که اگر انسان مراقب کشش‌ها و جلوه‌های دنیا نباشد، فریفته او شده و خداو آخرت را از یاد خواهد برد. نقل شده است که روزی به بازار بصره داخل شد، پس‌نگاهی به مردی که در حال خرید و فروش بودند، انداخت و شدیداً گریست. سپس فرمودند: «ای بندگان دنیا و کارگران دنیاپرستان! شما که در روز مشغول معامله و در شب نیز در بسترهای خود در حال استراحت هستید و بین آن نیز از آخرت غافلید، پس چه موقع برای آخرت، زاد و توشه مهیا می‌کنید و در معاد می‌اندیشید؟»^۱

آری دنیا جایگاهی است که هم باعث بدبختی و هم سبب رستگاری انسان‌ها می‌شود و البته کسانی از آن بهره می‌برند که نحوه برخورد و استفاده از آن را بدانند و چه زیبا امیرالمؤمنین، روش بهره‌برداری از دنیا را فرموده است: «ان الدنيا دار صدق لمن صدقها و دار عافية لمن فهم عنها و دار غنى لمن تزود منها و دار موعظة لمن اتعظ بها مسجد احباء الله و مصلی ملائكة الله و مهبط وحی الله و متجر اولياء الله؛ اكتسبوا فيها الرحمة و ربحوا بها الجنة»^۲

۳- خلاصی از تبعات معامله

آخرین خواسته حضرت سجاد علیه السلام آن است که زیر بار عوارض منفی کسب و کار نرود. عوارضی که ممکن است در اثر سهو و نسیان باعث آسیب‌های جسمانی و یا در اثر غفلت سبب انجام گناهی چون احتکار، دروغ، نیرنگ و امثال آن شده و آخرت انسان را خراب و ضایع نماید.

۱. امالی مفید، ص ۱۱۸.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۳۱.

گفتار بیست و پنجم

اللهم فاطلبنى بقدرتك ما اطلب و أجرنى بعزتك مما أهرب

۱- راه دستیابی به آرزوها

هر انسانی در ذهن خود، خواسته و آرزوهایی دارد و تلاش‌ها و کوشش‌هایی در تمام عمر خود انجام می‌دهد. یکی از حقایق مسلمی که هر انسانی وجداناً آن را درک می‌کند، آن است که توانایی‌های او برای رسیدن به مقاصد بسیار محدود است و این ناتوانی و عجز زمانی بهتر خود را نشان می‌دهد که دامنه آمال و آرزوهایش را بسیار گسترده می‌بیند. مقایسه بین توانایی کم و آرزوهای زیاد، به تدریج انسان را به سوی سبب و وسیله‌ای می‌کشاند تا بتواند با بهره‌گیری از قدرت او، کامیاب گردد.

مشکل اصلی انسان‌ها درست از جایی شروع می‌شود که در تشخیص و تمسک به شخص یا وسیله‌ای که موجب کامیابی وی است، دچار توهم و اشتباه می‌شود و بخاطر تأثیرپذیری از یک یا چند میل، به کسانی دل می‌بندد که حقیقتاً قدرت کافی برای برآوردن نیازهای گسترده او را ندارند. مثلاً برای اشباع میل جنسی به جنس مخالف خود روی آورده و آن چنان واله و دربند او می‌شود که گمان می‌کند او همان کسی است که باعث سعادت‌مندی وی می‌شود، یا برای تأمین معاش خود به انسان‌های دیگر متوسل می‌شود، در حالی که آن‌ها نیز بشری ناتوان مثل خود او هستند. برآستی برای تشخیص درست کسی که بر آورنده آمال و خواسته‌های انسان است، چه باید کرد؟ یکی از عمده‌ترین و بهترین راه‌ها، عدم تأثیرپذیری از یک میل و نیاز، و

توجه جامع به همه امیال است. انسان با مروری بر نیازهایش، به این نکته پی می برد که تنوع و گستردگی فراوان نیازها و آرزوهایش، اقتضا دارد به کسی رجوع شود که در برآوردن همه این نیازها توان و قدرت کافی دارد و فقط به تأمین یک یا چند نیاز قادر نباشد. توجه به همین نکته انسان‌ها را از قید بت‌ها و معبودهای انسانی و غیرانسانی که مخلوق و خود نیازمند هستند، خلاص می‌کند و به سوی خدا که غنی و بی‌نیاز و مستقل است، می‌کشاند. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»^۱ و «بَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۲ و در تبیین میزان توانایی و دارائی حضرت باری تعالی می‌فرماید: «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۳

نکته دیگر آنکه گاهی انسان بخاطر علم محدود خود، اموری را به سود خود می‌بیند، اما واقعا مضر هستند و از موضوعاتی متنفر است در حالی که رسیدن به آنها عین خیر و منفعت است، به تعبیر قرآن کریم «وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»^۴، بنابراین از این نظر هم به دلیل اینکه «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» باید به خدا روی آورد.

با این بیان این فرمایش امام سجاد علیه السلام که «خداوندا! آنچه را که می‌طلبم به قدرت خود، برآورده ساز» کاملا روشن می‌شود.

۲- درخواست امنیت از خدا

انسان مضطرب علاوه بر آنکه هر لحظه ممکن است ضربه ای و آسیبی را دریافت نماید، قدرت اندیشه و تصمیم‌گیری درست در کارها را نخواهد داشت. از این جهت، امنیت نعمت بزرگی است که زمینه دستیابی به دیگر نعمتها در گرو وجود آن است، لذا همیشه پناه بردن و درخواست امنیت یکی از خواسته‌های جدی اولیای الهی و بلکه هر انسانی بوده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از

۱. بقره، آیه ۲۵۵.

۲. فاطر، آیه ۱۵.

۳. منافقون، آیه ۷.

۴. بقره، آیه ۲۱۶.

نماز صبح با صدای بلند این دعا را می‌خوانند: «... اللهم انی اعوذ بک برضاک من سخطک و اعوذ بعفوک من نقتک. اللهم انی اعوذ بک منک، لامانع لما اعطیت ولا معطى لما منعت»^۱ آنچه که در این عبارات قابل توجه است، عمومیت عوامل خطر آفرین است که علاوه بر بلاهای طبیعی و انسان‌ها، غضب الهی را شامل می‌شود و واضح است انسان گناهکار همیشه بخاطر احتمال وقوع بلائی که بخاطر سرکشی نسبت به خدا مرتکب شده، دلهره و اضطراب دارد، بدین خاطر باید طوری عمل کند که مطابق رضایت خدا باشد و اگر گناه کرد توبه نموده و موجبات عفو الهی را بدست آورد و چون تنها کسی که می‌تواند انسان را در مقابل تمام این خطرات محافظت نماید، خداوند عزیز است، هم در دعای حضرت رسول و هم در این قسمت از دعای امام سجاد علیه السلام، به پروردگار جهان، پناه برده شده است.

^۱ - امالی طوسی، ص ۱۵۵

گفتار بیست و ششم

اللهم صلی علی محمد و آله و صُن وجهی بالیسار و لا تبتذل جاهی بالاقتار فاسترزق اهل رزقک و استعطی شرار خلقک فافتتن بحمد من اعطانی و ابتلی بدم من منعی و انت من دونهم ولیّ الأَعْطاء و المنع

۱- حفظ آبرو با رزق مختصر از خدا

مطلبی که مورد توجه امام سجاد علیه السلام، در این فراز واقع شده، حفظ عزت اجتماعی بوسیله روزی مختصری است که مستقیماً از جانب خدا و بدون عرض حاجت به دیگران، به دست آید. دستیابی به روزی بدون واسطه از خدا، در روایات دیگری از معصومین علیهم السلام نیز مورد اشاره قرار گرفته است، حضرت علی علیه السلام در نامه معروف خود به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «ان استطعت الا یكون بینک و بین الله ذو نعمة فافعل، فانک مدرک قسمک و آخذ سهمک و ان الیسیر من الله سبحانه اعظم و اکرم من الکثیر من خلقه و ان کان کل منه؛ اگر می‌توانی که بین تو و خدا، صاحب نعمتی نباشد. این کار را بکن، چه آنکه تو قسمت و سهمت از روزی را خواهی گرفت ولی همانا روزی مختصر [که مستقیماً] از خدای سبحان باشد، اعظم و کریمانه‌تر

از روزی زیادی است که بواسطه مخلوق خدا باشد، اگر چه تمام روزی [بی واسطه یا واسطه] از خداست»^۱

ملاحظه می کنید که همت امام سجاد علیه السلام نیز، همین روزی مختصر ولی بی واسطه از خداست.

۲- ترسیمی از جامعه بی تقوا در زمان امام سجاد علیه السلام

نکته مهم دیگری که قابل دقت است آن است که در فرهنگ اسلام فقر و غنا نشانه پستی یا بلندی مرتبه کسی نیست و به تعبیر قرآن «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲ و اتفاقاً روایات زیادی بر عدم مذمت افراد بخاطر فقر و نداری آنها از امامان معصوم علیهم السلام صادر شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «من استدل مؤمناً و استحققه لقله ذات یده و لفقره شهره الله یوم القیامة علی رؤوس الخلائق؛ هر کس که مؤمنی را دلیل شمرده و او را به خاطر تمکن مالی کم و فقرش، حقیر بشمارد، خدای متعال او را در روز قیامت برای همه خلائق (بخاطر این صفت زشت) معرفی می نماید»^۳

۳- عوارض عدم طلب رزق از خدا

امام زین العابدین علیه السلام در ادامه این فقره به گونه ای دلیل درخواست روزی از خدا و عدم کسب روزی از مخلوقات را بیان می فرماید.

اولین دغدغه دست نیافتن به رزق الهی بدون واسطه، آن است که باید دست نیاز به کسانی دراز کند که خود رزق و روزیشان را از خدا می گیرند و این اگر چه مذموم نیست، اما برای مردان عزتمندی چون حضرت سجاد علیه السلام ناگوار است.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. حجرات، آیه ۱۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۵۳.

عارضه دوم آن است که به خاطر نیاز و تأمین معاش خود و خانواده و نبود انسان‌های شریف، انسان ناچار شود به انسان‌های فرومایه عرض حاجت کند. در روایتی از رسول اکرم ﷺ آمده است: «کسی در مقام دعا نگوید که خدایا مرا محتاج احدی از مخلوقات نکن، زیرا کسی نیست مگر اینکه به مردم نیازمند است بلکه بگوید اللهم لاتحوجی الی شرار خلقک»^۱

سومین مورد از تبعات کسب روزی بواسطه مردم، آن است که انسان به حکم وظیفه باید حمد و سپاس مخلوق و کسی که نعمتی را به انسان داده، بجا آورد، اما همین حمد مخلوقات به تعبیر امام سجاده علیه السلام محل فتنه و آزمایش است، زیرا همانطور که در نماز می خوانیم، حمد و ستایش تنها و مخصوص خداوند رب العالمین است^۲ و هر زیبایی و نیکویی که از مخلوقات صادر می شود، از آن خداست، ولی ممکن است بواسطه غفلت از این امر، کسی که واسطه رزق الهی است، سبب و علت اصلی رسیدن رزق به ما تلقی شود و در این صورت ما به شرک خفی که آثار منفی بر روح و سرنوشت انسان دارد، مبتلا گردیم، در حالی که کسب روزی به صورت مستقیم از طرف خدا، از این افت به دور است.

آخرین عارضه رجوع به مردم برای کسب روزی طبق فرمایش امام سجاده علیه السلام آن است که چه بسا دچار انسان بخیلی شویم که از پاسخ دادن نیاز مالی ما طفره می رود و مانع رسیدن روزی به ما می شود، بلکه با بداخلاقی، ما را بخاطر نداری مورد مذمت و سرزنش نیز قرار می دهد. بخاطر همین عوارض منفی است که حضرت سجاده علیه السلام با این استدلال که خداوند صاحب اعطاء و منع است، جلب رزق را تا حد امکان از خدا می طلبد.

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۹.

۲. حمد، آیه ۲.

گفتار بسیت و هفتم

اللهم صل على محمد و آله و ارزقني صحة في عبادة و فراغاً في زهادة و علماً في استعمال و رعاً في اجمال

۱- صحت در عبادت، فراغت در زهدات

در این فراز حضرت زین العابدین علیه السلام به دو مورد از نعمتهای الهی که اتفاقاً فرهنگ بهره از آنها و قدردانی از این نعمتها در میان مردم، به سامان نرسیده است، اشاره می نماید. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بیانی فرمودند: «نعمتان مفتون فیهما کثیر من الناس، الفراغ و الصحة؛ دو نعمت فراغ و صحت [از جمله نعمتهایی] هستند که بیشتر مردم در آن دو به فتنه و فساد افتاده اند»^۱

امام سجاد علیه السلام در دعای خویش در حقیقت فرهنگ استفاده از نعمت فراغت و صحت را به ما گوشزد می نماید. ایشان در مورد استفاده صحیح از صحت و سلامتی، هدف و کمال بهره وری از آن را در عبادت و بندگی خدا بیان می فرمایند. چه بسیار انسان‌هایی که از این نعمت بزرگ برخوردارند، اما آن را در راه معصیت و امور لغو و بیهود که فایده مهمی برایشان ندارد، استفاده می کنند، درست مثل کسی که بجای استفاده درست از خرمن گندم، آن را به آتش کشیده و مدتی از نگاه کردن به آن لذت می برد.

۱. الخصال، ج ۱، ص ۳۴.

مسلمانی که با معارف اسلامی آشناست، به خوبی می‌داند که عبادت و بندگی خدا هدف آفرینش و رمز رسیدن به کمال اوست، لذا از تمام امکانات و سلامتی خویش در این جهت استفاده می‌کند، بویژه اگر عبادت را به معنای وسیعتری در زبان دین معنا کنیم که علاوه بر عبادات رسمی چون نماز و روزه و ذکر و مناجات، شامل همه اموری می‌شوند که مورد رضایت خدا بوده و با قصد قربت انجام می‌گیرد. مثلاً در روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده: «العبادة عشرة اجزاء، تسعة اجزاء فی طلب الحلال»^۱. همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لا عبادة كإداء الفرائض»^۲ و نیز فرمودند: «افضل العبادة العفاف»^۳.

قطعاً کسی که از صحت و سلامت برخوردار باشد و به انجام کارهایی که مورد رضایت خداست با قصد تقرب به پروردگار متعال، بپردازد، به مراحل بالایی از رشد و کمال خواهد رسید. عین آنچه در مورد نعمت صحت بیان شد، قابل تطبیق بر نعمت فراغت نیز هست. در واقع فراغت فرصتی است برای تجدید نیرو و بازیافتن توان از دست رفته و جبران تکالیف انجام نشده، بعضی تصور می‌کنند که فراغت، برای گذراندن امور به بطالت و حتی خدای نکرده مشغول شدن به امور ناشایست است، به همین جهت بجای بهره گرفتن از این نعمت الهی آن را به نعمت و آفت تبدیل می‌کنند، از همین رو امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه می‌فرماید: «فان قدرت لنا فراغا من شغل فاجعله فراغ سلامة لا تدرکنا فيه تبعه و لا تلحقنا فيه سامة؛ پروردگارا! اگر برای ما فراغتی از مشغولیتها را مقدر نمودی، آن را فراغتی سالم قرار بده که عوارض منفی آن به ما نرسد و خستگی در آن به ما ملحق نگردد»^۴.

۲- معنی زهد در فراغت

در این قسمت امام علیه السلام با عبارتی دیگر که در واقع راهکار خروج از عوارض منفی و بازدارنده فراغت است، اشاره فرموده و زهد در حین فراغت را از خدا مسئلت می‌نماید.

۱. جامع الأخبار، ص ۱۳۹.

۲. غرر الحکم، ص ۱۷۶.

۳. کافی، ج ۲، ص ۷۹.

۴. صحیفه سجادیه، دعای یازدهم.

برای تبیین معنی «زهدات در فراغت»، روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار راه گشاست. ایشان در سخنانی فرمود: «ایها الناس! الزهاده قصر الامل والشکر عندالنعم والتورع عند المحارم، فان عزب ذلك عنکم فلا يغلب الحرام صبرکم و لا تنسوا عند النعم شکرکم؛ زهدات و بی اعتنا بودن به دنیا همانا کوتاه نمودن آرزو و شکر در نزد نعمتها و ورع و تقوا در مقابل حرامهای الهی است، پس اگر آن خصلت در شما نبود، [لااقل] حرام الهی بر صبرتان غلبه نکند و هنگام برخورداری از نعمتها، شکر و قدردانی را به فراموشی نسپارید»^۱.

فراغت از کار و فعالیتها فرصتی را برای اندیشیدن در موضوعات مختلف فراهم می کند، همین زمینه باعث می شود تا برخی بجای تفکر در موضوعهای مهم و پرفایده، خیالیافی نموده و ذهن خود را با آرزوهای طولانی مشغول نمایند. عبارت اول حضرت علی علیه السلام ناظر به این قسم از عوارضی است که ممکن است در حین فراغت، دامن گیر انسان شود.

همچنین در هنگام فراغت است که اسرافها و ریخت و پاش‌هایی تحت عنوان جشن میهمانی و امثال آن صورت می‌گیرد. چنانچه این امر کم و بیش در میان مردم مشاهده می شود؛ جمله دوم امام علی علیه السلام تذکری است که باید در وقت فراغت نیز، از نعمتها بهره برداری درست نمود.

سومین جمله‌ای که در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام قابل توجه و تأمل است، ورع در حرامهای خداست. براستی که این سفارش در همه زمان‌ها و بویژه در هنگامی که انسان بیکار است و عملی او را به خود مشغول نکرده است و زمینه‌ها برای وسوسه انجام کارهای حرام و فسادگری زیاد است، بسیار کارگشا است. بنابراین صبر و شکر طبق فرمایش حضرت امیر، دو سلاح کارآمد برای مصون ماندن از آفات فراغت است.

نکته آخر در مورد فراغت، آن است که با توجه به آفاتی که فراغت و بیکاری، زمینه ساز آن است، باید به گونه‌ای در زندگی برنامه ریزی کرد که اوقات فراغت در زندگی زیاد نباشد. به

همین جهت است که امام صادق علیه السلام می فرماید: «ان الله عزوجل يبغض كثرة النوم و كثرة الفراغ». ^۱ البته این امر منافاتی با گذاشتن وقتی برای تفریحات سالم و تقویت شادابی روح، ندارد.

۳- علم برای عمل

در اینکه اسلام همه را به آموختن دانش، فرا خوانده است، شکی نیست، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «طلب العلم فريضة على كل مسلم»، ^۲ اما گاهی اوقات به اینکه انسان چه علمی را باید فراگیرد و یا اینکه در فراگیری علم چه هدف و انگیزه ای را داشته باشد، توجه نمی شود. دعای امام سجاد علیه السلام به اینکه «در من علم را برای استعمال و بکارگیری آن قرار بده» ناظر به همین جنبه است. اولین چیزی که در مسیر یادگیری به آن سفارش شده است، آموختن علمی است که برای انسان نافع باشد. روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد مسجد شد و مشاهده نمود که عده‌ایی به دور شخصی جمع شده اند حضرت فرمود: «این جمع برای چیست؟ گفتند: مردی علامه و دانشمند است که به دورش جمع شده اند، پیامبر پرسید: دانش او چیست؟ جواب دادند به نسیهای عرب و اتفاقیهای دوران جاهلیت آگاه است پس حضرت فرمود: آن دانشی است که ندانستن آن به کسی که به آن جاهل باشد ضرری نمی زند و نفعی به عالم این علم نمی رساند». ^۳ همچنین اگر فرموده اند که علم آموزی بر مسلمان واجب است، مراد از آن علم به معارف دینی و ضروریات زندگی است. حضرت علی علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «علمی است که مردم مسلمان نمی توانند از فراگیری آن کناره گیری کنند و آن صبغه اسلام (و مسلمانی) است». ^۴ همچنین یکی از آداب علم آموزی، سؤال برای فهم است نه پیدا کردن نقطه ضعف و میج گیری عالم.

در قسمت آخر دعا هم، امام سجاد علیه السلام برای اعتدال در زندگی، از خداوند متعال ورع و خودداری از گناهان و شبهات را می طلبد.

۱. کافی، ج ۵، ص ۸۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۳۲.

۴. الخصال، ج ۱، ص ۴۱.

گفتار بیست و هشتم

اللهم اختم بعفوك أجلى و حَقِّقْ في رجاء رحمتك أملی و سهِّلْ الی بلوغ رضاك سبلی و
حسنِّ فی جميع احوالی عملی

۱- پایانی خوش

رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در وصف مؤمن فرمود: «لا يزال المؤمن خائفا من سوء العاقبة لا يتيقن الوصول الى رضوان الله حتى يكون وقت نزع روحه و ظهور ملك الموت له؛ انسان مؤمن همیشه از بد عاقبتی می ترسد و به رسیدن به رضوان الهی یقین ندارد تا زمانی که روحش از بدن جدا و فرشته مرگ برایش ظاهر شود»^۱.
همین تشویق و دل نگرانی در زندگی انبیاء و اوصیا و دعاهاى ایشان به وضوح قابل رؤیت است، چنانچه حضرت زین العابدین عليه السلام نیز در نیایش خویش، نگرانی نسبت به لحظات آخر عمرش را مطرح نموده، و عاقبتی توأم با عفو و اغماض الهی در برابر خطاهایی که در طول زندگی صورت گرفته را برای حسن عاقبت، مسئلت می نماید.

۲- امید به رحمت الهی

جمله قبل دعای امام سجاد عليه السلام بیان کننده خوف درونی ایشان و جمله اخیر ایشان علامت، رجاء، و امیدواری ایشان است که در عین امید به رحمت الهی، تحقق آن را از خداوند متعال می طلبد.

۱. تفسیر منسوب به امام عسکری، ص ۲۳۹.

یکی از زمینه‌های تربیتی بسیار مهم برای رشد و کمال انسان طبق نص آیات و روایات، وجود خوف و رجاء و اعتدال بین آن دو در ضمیر انسان است و طبق بیان حضرت صادق علیه السلام کسانی نجات می‌یابند که بین امید و ترس هستند^۱ و نیز در این باره امام باقر علیه السلام فرمود: «انه لیس من عبد مؤمن الا و فی قلبه نوران، نور خیفه و نور رجاء، لو وزن هذا لم یزد علی هذا و لو وزن هذا لم یزد علی هذا»^۲.

علت اینکه در روایات معصومین علیهم السلام به حفظ تعادل در خوف و امید تأکید ورزیده شده، به علت اثرات سوئی است که ازدیاد هر یک بر باور و رفتار آدمی بجای می‌گذارد. امیدواری فراوان، انسان را به غرور و سستی در عمل انداخته و همانند کسی است که با دادن آب زیاد به گل‌های باغ، به جای رشد، آن‌ها را می‌پوساند.

وقتی از عده ای علت کوتاهی در انجام دستورهای خدا و انجام گناه را می‌پرسیم، می‌گویند: خدا ارحم الراحمین است و ما را می‌بخشد. این سخن که در منطق اسلام کاملاً اشتباه است بسان همان آبیاری زیاد به گلهاست که سعادت انسان را نابود می‌کند، زیرا در ابتدای دعای افتتاح آمده است: «وایقنت انک ارحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمة و اشد المعاقبین فی موضع النکال و النقمه»^۳.

این جملات به وضوح بیان می‌کند که انسان در صورت استعداد دریافت رحمت الهی، آن را دریافت می‌کند، اما اگر غضب خدا را با اعمال زشت، برانگیزانند، موجب نزول خشم و عذاب الهی بر خویش می‌شوند. در جانب خوف و ترس نیز باید همین اعتدال رعایت شود، زیرا ترس زیاد باعث یأس خواهد شد که از گناهان کبیره و عامل سکون و بی‌حرکتی انسان بسوی کمال خویش خواهد شد. با توجه به لزوم هماهنگی بین امید و ترس است که امام صادق علیه السلام فرمود: «ارج الله تعالی رجاء لا یجرئک علی معصیته و خفه خوفا لا یؤیسک من رحمته؛ آن گونه به

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۲۶.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۷.

۳. التضریب، ج ۳، ص ۱۰۸.

خدا امید داشته باش که تو را بر معصیت خدا جری و جسور ننماید، و از خدا به گونه ای بترس که از رحمت او، تو را مأیوس نکند.^۱

۳- به سوی رضایت خدا

به تصریح قرآن کریم، کسب رضایت الهی، از عالی‌ترین مقامات معنوی انسان محسوب می‌شود، بدین خاطر افراد بلند همتی چون انبیاء و ائمه معصومین علیهم‌السلام مشتاق به دست آوردن این رتبه بوده‌اند. امام سجاد علیه‌السلام نیز در این قسمت از دعا آسانی یافتن خشنودی پروردگار را از ساحت مقدس ربوبی تقاضا می‌نماید. در روایات زیادی، رمز دستیابی به رضوان الهی بیان گردیده است؛ در حدیثی آمده که حضرت موسی علیه‌السلام خطاب به پروردگار عرض نمود: «یا رب! ذلنی علی عملی اذا عملته نلتُ به رضاك، فأوحی الله الیه ان رضای فی رضاك بقضائی؛ خداوند! مرا به عملی راهنمایی نما که وقتی انجامش دهم بوسیله آن رضایت تو را کسب کرده باشم. پس خدای متعال به او وحی فرمود: رضایت من در رضایت تو به قضاء و حکم من است»^۲ به قول باباطاهر:

یکی درد و یکی درمان پسندد	یکی وصل و یک هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران	پسندم آنچه را جانان پسندد

آری! کسی که به فرمان‌های الهی گردن نهد و در مقابل دستوره‌ای خدا مطیع باشد، او موفق به جلب رضایت خدا شده است، چنانکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «رضا الله سبحانه مقرون بطاعته»^۳ و البته چون به نص آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۴ اطاعت از رسول

۱. تحف العقول، ص ۳۰۳.

۲. الدعوات، ص ۱۶۴.

۳. غررالحکم، ص ۱۸۲.

۴. نساء، آیه ۸۰.

خدا ﷻ و نیز اهل بیت ایشان، همان اطاعت خداست. می توان به آسانی نتیجه گرفت که با تبعیت از فرموده معصومین علیهم‌السلام، می توان به این مقام عالی دست یافت.

۴- مراد از عمل حسن

آخرین خواسته امام علیه‌السلام در این فقره از دعاء، درخواست عمل حسن و نیکو در تمام حالات است. این خواسته حضرت سجاد علیه‌السلام الهام گرفته از آیه **﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾** است که هدف از خلقت را انجام عمل نیکوتر و احسن، بیان فرموده است. در تفسیر آیه از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «ایکم احسن عقلاً ثم قال: اتمکم عقلاً و اشدکم لله خوفاً و احسنکم فیما امر الله به و نهی عنه نظراً و ان کان اقلکم تطوعاً»^۲

۱. ملک، آیه ۲.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۴.

گفتار بیست و نهم

اللهم صلی علی محمد و آله و نبّهنی لذكرک فی اوقات الغفلة واستعملنی بطاعتک فی ایام المهلة و الهج لی الی محبتک سیبلا سهلة اکمل لی بها خیر دنیا و الآخرة

۱- غافلان در قرآن

یکی از گروه‌هایی که در قرآن کریم به شدت مورد مذمت قرار گرفت و عاقبت شومی برایشان پیش بینی شده است، غافلان و انسان‌های بی خبر هستند. قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾؛ و حقا که ما بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریده ایم، زیرا که دل‌ها دارند ولی (حقایق را) بدان نمی فهمند و چشم‌ها دارند ولی بدان (به عبرت) نمی نگرند و گوش‌ها دارند ولی بدان (معارف حقه را) نمی شنوند، آن‌ها مانند چهار پایابند، بلکه گمراه‌ترند و آن‌ها همان غافلانند.^۱

واضح است که منظور از خلق جنیان و انسان‌هایی برای جهنم، بدین معنی نیست که هدف از خلقت آن‌ها، فرستادن آن‌ها به جهنم است بلکه به فرمایش علامه طباطبایی «معنایش این است که خدای تعالی از آنجایی که سرانجام حال بندگان خود را می داند و از اینکه چه کسی سعید و چه کسی شقی است، همین سعادت و شقاوت مورد اراده او هست، لکن اراده تبعی، نه

۱. اعراف، آیه ۱۷۹.

اصلی.^۱ به عبارت دیگر چون سعادت و شقاوت انسان‌ها در اختیار خود آن‌هاست، اگر کسی زمینه‌های شقاوت و بدبختی خود را با کفران ابزار شناختی که خدا در اختیارش قرار داد و نیز غفلت از خدا و آیات او، مهیا نمود، خدا طبق سنت جاری خود او را به همان سمتی که اراده نموده است، می‌برد. سخنان امامان نیز به شدت از غفلت پرهیز داده شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الغفلة اضر الاعداء»^۲ و در حدیث معراج خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب فرمود: «یا احمد! اجعل همک همماً واحداً فاجعل لسانک لساناً واحداً واجعل بدنک حياً لا تغفل عنی، من یغفل عنی لا ابالی بأی وادٍ هلك؛ ای احمد! همت خود را واحد و متوجه یک چیز (خواسته‌های خدا) قرار بده و زبانت را یک زبان (صادق و به دور از نفاق) قرار بده و بدنت را در حالی که از من غافل نیستی زنده بدار؛ هر کس که از من غافل شود، باکی ندارم که در چه وادی هلاک شود».^۳

بنابراین یکی از دغدغه‌های هر مسلمانی باید دوری از غفلت باشد.

۲- راه خلاصی از غفلت

انسان مؤمنی که به خطرات ناشی از غفلت آگاه است، هیچگاه تحت تأثیر جمعیت غافل قرا نمی‌گیرد و به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: «ان کان فی الغافلین کتب فی الذاکرین و ان کان فی الذاکرین لم یکتب من الغافلین».^۴ ایشان کسانی هستند که حتی کسب و کار نیز باعث غفلت آن‌ها نمی‌شود و به قول قرآن کریم: «رِجَالٌ لَّا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»^۵.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۳۷.

۲. غررالحکم، ص ۲۶۵.

۳. الجواهر السنیه، ص ۳۸۸.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۵. نوره، آیه ۳۷.

از این عبارات بخوبی می‌توان پادزهر غفلت را که همان ذکر خدا در همه حالات است. کشف نمود و بخاطر شفاعتش بودن ذکر الهی است که خداوند متعال خطاب به همه مؤمنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾.^۱ آیا سزاوار نیست که با این هشدار دلسوزانه امام صادق علیه السلام که فرمود: «ان كان الشيطان عدوا فالغفلة لماذا؟»^۲ متنبیه شویم و با یاد خدا خود را در قبال بلاها و آسیبها بیمه نماییم؟ قدر باقیمانده عمر را بدانیم و همانند حضرت زین العابدین علیه السلام از خدا درخواست نماییم: «واستعملنی بطاعتک فی ایام المهلة» و بجای نابود کردن سرمایه بی بدیل عمر با غفلت و مشغولیت‌های بی فایده، با اطاعت خدا، عاقبت نیک و بهشت برین را به دست آوریم.

۳- محبت خدا، نهایت خیر دنیا و آخرت

یکی از فرزانه‌های بلندی که باید توجه جدی به آن نمود، همین دعای امام سجاد علیه السلام است، ایشان می‌فرماید: «خداوندا! برای نیل به محبتت راهی آسان برابم بگشا و بوسیله آن خیر دنیا و آخرت را برای من تکمیل نما». در حقیقت در این دعا عرضه می‌دارد که محبت به تو، کیمیایی است که هر کس آن را داشته باشد تمام خوبیها را داشته و همه خیرات دنیوی و اخروی را به طرف خویش جلب می‌کند، بنابراین از آسانترین راه ممکن آن را نصیب من فرما.

برای تبیین رابطه بین محبت خدا و جلب خیر و نیکی، لازم است توضیحی کوتاه درباره خیر و خوبی داده شود. بسیاری از مردم گمان می‌برند که خیر و برکت به زیادی اموال و اولاد آن‌هاست در حالی که قرآن این دو را فتنه می‌داند نه خیر ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾^۳ و انسان در صورتی سعادتمند است که در برابر وظایفی که از ناحیه اموال و اولاد متوجه اوست، برآید. پس خیر چیز دیگری است. روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که این ابهام را

۱. احزاب، آیه ۴۱.

۲. امالی صدوق، ص ۷.

۳. انفال، آیه ۲۸.

برای ما روشن می‌کند، ایشان می‌فرماید: «ولیس الخیر ان یکثر مالک و ولدک و لکن الخیر ان یکثر علمک و عملک و یعظم حلمک»^۱. بنابراین، علم و حلم و عمل، خیر واقعی هستند، اما نکته اینجاست که تحصیل آن‌ها بسیار دشوار است. اگر کسی محبت خدا در دلش افتاد و به خدا عشق ورزید، فراگیری علم از پیامبر و اهل بیتش علیهم‌السلام و بردباری عاقلانه و عمل نمودن به فرمان‌های الهی و سفارش ائمه برایش آسان شده و بدین وسیله به جایی می‌رسد که خدا نیز او را دوست دارد، چرا که قرآن فرموده: «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله». معلوم است کسی را که خدا دوستش بدارد، همه خوبیها را به سویش سرازیر می‌کند.

گفتار سی ام

اللهم و صل على محمد وآله كأفضل ما صلّيت على احد من خلقك قبله و انت مصلُّ على احدٍ بعده و آتنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قنا برحمتك عذاب النار

۱- معنای صلوات خدا و ملائکه و مردم

اکنون که آخرین فراز دعای شریف مکار الاخلاق را از نظر می گذرانیم با همان دعایی برخورد می کنیم که از اول دعا، در قسمتهای مختلف آن از زبان مبارک امام زین العابدین علیه السلام جاری شد. در گفتار اول، بحثی درباره صلوات که حاوی نکاتی بود، بیان شده که آنچه در اینجا مناسب به ذکر است، مفهوم شناسی صلوات است.

همه می دانیم که صلوات بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به تبع دستور ایشان در مورد صلوات بر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ریشه ای قرآنی دارد، قرآن کریم می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱ بنابراین صلوات، عملی است الهی که پس از آن فرشتگان و سپس مؤمنان به آن مبادرت می ورزند، حال سؤال این است که منظور از صلوات خدا و فرشتگان و مؤمنان چیست؟

۱. احزاب، آیه ۵۶.

در روایتی که در تفسیر همین آیه قرآن از امام صادق علیه السلام بیان شده است، ایشان فرمود: «الصلوة من الله عزوجل رحمة و من الملائكة تزكية و من الناس دعاء، واما قوله عزوجل و سلموا تسليماً، فانه يعنى التسليم له فيما ورد عنه؛ صلوات خدا، رحمتی از جانب خداست و صلوات فرشتگان، منزله دانستن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از هر گونه ناپاکی و پلییدی است و صلوات انسان‌ها دعا برای پیامبر است و اما این قول خدا: «و سلموا تسليماً» یعنی اینکه در تمام اوامری که از جانب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است، تسلیم باشید.»^۱

همانطور که در قبل هم اشاره شد، صلوات بر پیامبر شامل اهل بیت و امامان بزرگوار نیز می‌شود، زیرا خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نحوه فرستادن صلوات فرمودند: «قولوا صلّ علی محمد و علی آل محمد كما صلّیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید».^۲ پس صلوات بر آل محمد، جزء صلوات بر نبی مکرم است، چنانکه اگر در صلواتی که در تشهد نماز می‌فرستیم، آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ذکر نشود، نماز باطل خواهد شد.

جالب اینجاست که بما گفته شده اگر شما به تبع خدای متعال و ملائکه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

و اهل بیت علیهم السلام صلوات بفرستید، خدا و فرشته‌ها بر شما صلوات می‌فرستند. برای درک آثار عظیم صلوات پروردگار متعال و ملائکه بر انسان و سرنوشت او کافی است به این آیه توجه جدی نماییم که: «هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات إلی النور و کان بالمؤمنین رحیماً».^۳ این آیه با بیانی رسا به کسانی که دغدغه خودسازی و خروج موفق از دنیا با آن همه ابتلاء و امتحان را دارند، مزده خروج موفق داده و خلاصی از تاریکیها و ورود به عالم نور را بشارت می‌دهد.

۱. معانی الأخبار، ص ۳۶۷.

۲. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۵۷.

۳. احزاب، آیه ۴۳.

۲- درخواست حسنه دنیا و آخرت

دعای دیگر امام سجاد علیه السلام در این فراز، که به یاد آورنده آیه معروف: «ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار» است، نگرش جامع امام و توجه ایشان به هر دو بعد دنیوی و اخروی را می‌رساند و نیکی دنیا و آخرت را از خدا طلب می‌نماید و هیچکدام را به نفع دیگری، کاملاً نادیده نمی‌گیرد. اصولاً روش زندگی همه معصومین علیهم السلام چنین بوده است، چنانچه امام کاظم علیه السلام فرمود: «لیس منّا من ترک دنیاه لدنیه او ترک دینه لدنیاه». ^۱ البته واضح است که سیره و سفارش امامان بزرگوار علیهم السلام در هنگام تعارض دنیا و آخرت، انتخاب آخرت است.

۳- مصونیت از آتش، آخرین تقاضا

آخرین دعای حضرت زین العابدین علیه السلام که بسیار قابل تأمل و دقت است، حفظ از جهنم و عذابهای غیر قابل تحمل آن است که بزرگواری چون ایشان با آن همه منزلت، با دلی لرزان و چشمی اشکبار، خلاصی از آتش را از خدا می‌خواهد و عبودیت خالصانه خود را به نمایش می‌گذارد. مؤمنان تابع ایشان نیز در همه حال و بویژه با خواندن اسمای الهی در شبهای قدر در قالب دعای جوشن کبیر، از خدا عاجزانه می‌خواهند: «الغوث الغوث، خلصنا من النار یارب»

۴- همتی برای عمل

امام سجاد علیه السلام با دعای بلند مکارم الاخلاق یک دوره اخلاق الهی را به همگان تعلیم فرمودند که عمل به آن، یقیناً طراوت بخش زندگی فردی و اجتماعی ما خواهد بود و به بسیاری از نابسامانیهای امروز، خاتمه خواهد داد. فقط عزم جدی می‌خواهد و توکل بر خدا و یک یا علی.

۱. تحف العقول، ص ۴۰۹.